موضوع: " بنام خدا " شماره‌ی صفحه: ۱

برادر: ... (مهدی ابریشمچی) ۶۳/۴/۳۰

پریروز نشست دو نفره ۲۵ را (۶۳) (از ساعت ۲½ تا ۵ بعد از ظهر) که با هم داشتیم، من صحبت‌ها و از من خواستی که نظرم را در مورد یکی سال گذشته بگویم. گفتم مدعایم را کرده و نظرم را خدمتم گفته ...

حالا تصور دیدم که به کل پرونده دو ساله اکیپ طی شده نظری کرده و اشاره‌ای بنمایم. هرچند قصدم بر این بود که خیلی خلاصه و فشرده و بدون گرفتن جزئیات، مسائل و مطالب را عنوان نموده و بگذرم، ولی با تمام تلاش و کوششی که در این راه بکار بردم، اما باز هم مفصل شد و زمان را در برگرفت ...

بدین جهت با این مقدمه تا دم تا مطلب و خلاصه کلام را در چند صفحه مطرح و پس به جزئیات و مسائل و وقایعی که در این دو سال گذشته بترتیب تاریخ وقوع، اشاره کرده و در آخر نتایج را عنوان و مطرح نمایم.

- خلاصه و فشرده‌ای از جریانات دو سال!

در تحلیلی که قبل از آغاز نظامی از وضع سیستم بعمل آورده و در سطح سازمان مطرح نموده بودیم، عنوان شده بود تا زمانیکه جنگ با عراق ادامه دارد، سیستم تک پا بی‌نخواهد شد. و بر این مبنا با اینکه از ۵ ماه قبل (از ابتدا مقبول جابرزاده) اطلاع داشتیم که رژیم طرح حمله و یورش قطع و قمع گروهها و سازمانهای مخالف را آماده دیده و از اول سال ۶۰ مشغول پیاده کردن طرح خود شده و گام به گام آنرا پیاده میکند، و با اینکه نمونه‌های زیادی این مسئله را تأیید میکرد، ولی مرکزیت بدون دادن بها و لازم به اطلاعات کسب شده و نمونه‌های متعدد هم خیال بر آن کرد تحلیل خود را که جنگ هست و رژیم تک پا بی‌نخواهد شد ... به آگاه‌سازی سطح سازمان برای مقابله با یورش و حمله قطع و قمع سازمانها توسط رژیم نپرداخته، و به برنامه‌های دیگری مشغول بود.

و وقتی رژیم تصمیم قطعی خود را در کشتار بی‌سابقه خود را صادر و برای اجرا گذارد، مرکزیت بی‌خبر از جریان ذهنیگرائی خود، چه در رابطه با تحلیل از رژیم و چه کم بها دادن به دشمن و چه بها دادن بخود، تصمیم گرفت با راه اندازی یک تظاهرات گسترده ... (نظیر سی تیر ۱۳۲۱) رژیم را وادار به انصراف و یا عقب نشینی از تصمیم خود نماید ...

ولی برخلاف تصورات مرکزیت، رژیم نه تنها از تصمیم خود منصرف نشد و عقب نشینی نکرد، بلکه با وحشیگری هرچه تمام‌تر و بیشتر مرکب و بسبب اعدام و تیرباران دستگیرشدگان را در همان شب صادر و شروع به قتل عام گسترده جنبش و تنگیری المضاد کامه و سپاه و هواداران سازمان که هیچ هشداری، سنگر آمادگی لازم در مواجهه با چنین یورشی بدانان داده نشده بود شود ... که صدها تای آنها توسط رژیم بجوخه‌های اعدام سپرده شدند.

وقتی مرکزیت در مقابل چنین عکس العمل تند و وحشیانه‌ای از طرف رژیم که هیچ انتظاری نداشت، قرار گرفت بدون رعایت ضوابط دمکراتیک درون تشکیلاتی و با زیر پا گذاردن آنها، یعنی بدون اینکه برای تغییر سیاست سازمان به سیاست نظامی نظرخواهی کرده و یا تحلیلی در این رابطه ارائه دهد ... و بدون اینکه سازمان مراحل کسب آمادگی را برای یک مبارزه مسلحانه طی کرده و ... با آمادگی لازم را در سطح سازمان بوجود آورده باشد ...

مرکزیت تصمیم به مبارزه مسلحانه با رژیم را آنی فرمان داد و با اولین طرح الله اکبری، در برابر مبارزه مسلحانه شروع کرد ...

مرکزیت با تکیه به سازمان گسترده و سراسری و عناصر نفوذی در سیستم و طیف وسیعی از هواداران ... و هم چنین وحدت با بنی صدر و جدا شدن حامیان و طرفداران وی از رژیم و آمدن بسمت سازمان ..... تصور میکرد

که با تهاجم پراکنده‌ی و زدن چند ضربه کاری دیگر، کار را یکسره کرده، مردم بهمنه آمده و رژیم ارتجاعی و پوسیده با تشکیلات قابل سرمایه‌داری که دیوار انواع و اقسام گرفتاری‌های داخلی و خارجی بوده و در حال شکست نیز شده در دیگر بیش از این از مردم طرفداری نمی‌باشند ..... ساقط شده و حاکمیت سیاسی بر عشایر بدست می‌آید. و با توجه به همین تصمیمات (پرداختن به فرود و کم بها دادن به کشتی .....) و تعیین تابستان ۶۰ بود که مسئول اول سازمان در دیدار با دو نفر پارلمانی، طی مصاحبه با خبرنگاران ... اعلام میداشت که ظرف مدت کوتاهی (منظور ماه آذر) باران برخواهد گشت .....

ولی در عمل خلاف این تصمیمات بوقوع پیوست و با اینکه از طرف سازمان تهاجم پراکنده شروع و ضربات هم دیگری به رژیم زده شد، ولی مردم بهمنه نیامده و رژیم هم چنان پا برجا و بر سر کار باقی ماند .....

لذا این طرز شکست طرح سقوط ضربه‌ای رژیم، و عدم پشتیبانی برنامه دیگری از طرف کرنیت ..... و کشیده شدن بحرکات خودجوشی ..... رژیم توانست بعد از مدت کوتاهی خود را جمع و جور و با شرایط جدید تطبیق دهد .....

این برنامه‌ی جدید شامل حرکات خودجوشی کشیده شدن سازمان از طرفی، و تطابق پیدا کردن رژیم با شرایط جدید ..... باعث شد که رژیم بتواند تهاجم خود را شروع و ضربات خرد کننده‌ای به سازمان وارد نماید، بطوریکه مرور و مشروح فعالیت سازمان را در داخل جرائد قرار داده و شامل توانست ضربات جبران ناپذیری به سازمان وارد نماید .....

این ضربات و تهاجم تا بدان حد کوبنده و گیج کننده بود که سازمان تصمیم گرفت تا برای حفاظت باقی کادرها و اعضاء از فعالیت رژیم، آنها را بتدریج از شهرها و سپس از منطقه خارج و کشورهای دیگر بیاورد.

و با در کلی جمعبندی یک ساله که در کار بالا ۶۱ تشکیل و تقسیم حیاتی ادامه داشت، و می‌ادعا میکرد که ما به دستاوردهای عظیمی دست یافته و با هدف کرنیت پیش می‌رفتیم، نظیر مبارزات کردن رژیم، تثبیت نظامی سازمان و بی‌آینده کردن رژیم ..... رسیده و پیش رفته‌ایم .....

این ادعا در حالی صورت گرفت که در همان صحبت مطابق آماری که (از ضربات رژیم به سازمان تا فروردین ۶۱) ارائه میداد، نشان دهنده از دست دادن ۹۷ نفر یعنی $\frac{2}{3}$ اعضاء و کادرهای (اعم از شهید و زندانی) بودند و بجای رشد مطابق پیش بینی کرنیت ..... حاکمیت سیاسی ظرف چند ماه اولیه نیز قطعی کسب شده و منجر به تران برگردد ..... باقی اعضاء و کادرها هم مجبور به ترک ایران و یا عقب نشینی به منطقه شدند (یا در حال انتقال بودند) .....

با این ادعا که با وارد کردن ضربات الله اکبری و ..... رژیم را بی‌آینده کرده‌ایم. آخر کی کشیدیم ارتجاعی با تکرارات قرون وسطائی بلحاظ تاریخی میتوانسته آینده‌ای داشته باشد که ما آنرا بی‌آینده کرده بودیم .....

و اما الان، مگر ما در شروع مبارزه مسلحانه با تراوشی مدون و مشخص و مرحله‌بندی شده‌ای داشتیم که حالا ادعا میشد، مرحله اول با موفقیت و دستاوردهای عظیم و انکار ناپذیر به پایان رسیده و حالا مرحله دوم ..... شروع میشود .....

در حین ارزیابی میبایست که کرنیت در جمعبندی یک ساله باین نتیجه رسیده که باید دگرگونی در درون سازمان مراعات شود .....

و اینکه مرحله دوم (درست) بطور قطع و متناسب با شرایط (نه دیرتر و نه زودتر) انتخاب شده. معیار پیشرفت و موفقیت

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

آن در صحنه عمل است. چنانچه جواب مثبت باشد نامه‌ها آنگاه برتیم و درست اتخاذ شده، والا نه.

من با پنج یا سه سوالات مطروحه از جانب محمدیان در کلاس و نامه دیگری که در آذرماه با توجه به واقعیت و برای دقایقی که اتفاق افتاده بود در آنجا تحلیل کرده و گفته بودیم که، نتیجه گرفته بودم که، نه تنها به اهداف پیش بینی شده نرسیده، بلکه در هر دو مرحله با عدم موفقیت دنباله‌ای مواجه شده است. و ضمناً باز هم اجرای دکراسی در درون سازمان از طرف مرکزیت مراعات نشده و نقض گردیده است. و برای این رهبری در رابطه بدون تشکیلات مدعی بود که ارگان مرکزیت) که می‌گوید ... و از دیگر آنکه در کنار مرکزیت بیانگر نقش و سهمی انکار ناپذیر در سازمان داشته‌اند. یعنی از یک طرف در رابطه ارتباط ارگانیک با رهبری و مرکزیت قرار گرفته (از طریق ارتباطات فعال تشکیلاتی) و در نتیجه در تصمیم‌گیری‌های کلی و خطوط اساسی سازمان (که مستقیماً از سطوح ذیصلاح نظر خواهی نشده، ولی در نهایت اکثر افرادی را که مستقیماً نظر داده‌اند در بر می‌گیرد) شرکت کرده ... ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ مرکزیت سازمان بدون اینکه سطح سازمان را در جریان گذارده و نظرخواهی نامه‌ای تصمیم می‌گیرد تا سازمان را از ... سیاسی ایدئولوژیکی تبدیل و بدون طی مراحل آماده سازی سطح سازمان و آگاهی لازم برای یک مبارزه سیاسی، سازمان را به میدان عمل بکشاند.

در مرحله دوم هم نظیر مرحله اول توسط مرکزیت تصمیم‌گیری شده ... در مرحله اجرا گذارده می‌شود ...

و در خاتمه باید هشدارهایی در این رابطه داده و خواسته بودم تا با نظر که در کلاس عنوان شده بود، چون چه راه در اجرای مرحله دوم نگذرند (حدیثی که برای بررسی مجدد تعیین شده بود) برای تحلیل عمیق‌تر و همه جانبه‌تر اقدام آتی و ... جلسه‌ای ترتیب داده شده و مسائل به

بحث گذارده شود.

اما در نشست‌هایی که بعد از ارسال نامه‌ها صورت گرفت به جای رسیدگی به انتقادات و پیشنهادات، مدعیان مسائل در رابطه با صلاحیت، انتقاد و انتقاد از فردی به دکراسی و حقوق اعضاء ... مطرح می‌کردند که برایم کاملاً تازگی داشت. در رابطه با صلاحیت می‌گفت که طبق صلاحیت مرکزیت را نیز دانسته و مطلق می‌کنی، به حضرت ابراهیم با مرغ‌ها چهار تا مرغ را کشت ... مرکز گذاشت گفت بیایید ... آمدند و بنی بحث و معلول با هم رابطه دو و دو تا نداشته، مسئله صلاحیت هم همینطور است ... در رابطه با دکراسی می‌گفت دکراسی انقلاب صد مرکزیت می‌باشد، دکراسی این نیست که از دهن نظر خواهی کنیم. اجرای دکراسی در سازمان چنین است که مرکزیت با دفتر سیاسی مشورت کرده و تصمیم بگیرد. بدین ترتیب دکراسی در سازمان با جرا در می‌آید و اشکال دیگر دکراسی لیبرال است ... در رابطه با انتقاد می‌گفت، عضو پایین حق انتقاد به عضو بالاتر را ندارد، بلکه باید سوال کند ... یا عضو پایین حق تحلیل ندارد ... به اثر مفرط بر روی صحبت‌های او، متوجه شدیم که مرکزیت در رابطه با اصول و ضوابط تشکیلاتی ... و چارچوب‌های انحرافی بوده که آنها را برسازمان نیز حاکم کرده و دیدگاه‌هایی که نه تنها انقلابی و علمی نیست، بلکه ضد علمی و برخلاف ضوابط و اصول تشکیلاتی سازمان نیز می‌باشد.

لذا تصمیم گرفتم تا بر طبق اصول و ضوابط و رهنمودهای تشکیلاتی و مسئولیت ایدئولوژیکی، با این انحراف به مبارزه اساسی بپردازم تا هم جلو ادامه و گسترش گرفته شود و هم تصمیم گردد ... چرا که، مبارزه برای آزادی ایران، صدای نه مبارزه با اپورتونیسم نمی‌باشد، چون اپورتونیسم با عملکرد خود ضربه‌ای به جنبش و خلق می‌زند که نه تنها پیروزی را کند و تأخیر می‌اندازد ... بلکه می‌تواند انقلاب را با انحراف نیز بکشاند ...

زیرا اگر سازمان هم چنین بدوال، حق فرد را در دهد، سرنوشتی جز دیگر احزاب و سازمان‌های نهایتی
که چه (احزاب شدند) نظیر (بورژوازی چپ‌نما) در پیش نخواهد داشت .....

و در صورت پیروزی، با چنین دیدگاه و تفکری، امر کثرت در صدد تصمیم حاکمیت دیکتاتوری
فرد بر جامعه نیز خواهد بود .....

با توجه به مسائل بالا لذا ۳ مورخ ۲۷ زمان ما خود به حق حیاتی، از جامعه نوشتم :

«... اصل مشی و انتقاد، لزوم اجرای اصل سانترالیسم دمکراتیک است، یعنی اعزام از
اصول و اجرائی که در دانشگاه‌ها خواهد گذارد. مورد نظر اجرای اصل سانترالیسم دمکراتیک
در سازمان است که بدست وارسی سپرده شده. بحث مسائل گفته شده فرع بر آن میباشد.
چون آنچه موجب نگرانی است، این مسئله است که، ما بدون اینکه روش فرد را تصحیح
نمائیم، به حاکمیت می‌رسیم، آنوقت باید منتظر ماجرای دیگری بود، یعنی دکتاتوری
۲۵ ساله و تبلیغی دیگر، با پیامدهای آن و ...

ما در حالیکه در هم جا برای آزادی شعار میدهیم، و حتی شعار مرگ بر ارتجاع را می‌دهیم
مرگ بر امپریالیسم را خط اهمیتش میگذاریم و در حالیکه برای آزادی، هزاران شهید،
هزاران زندانی شکنجه شده و هزاران هزار آواره داده و داریم
در درون خودمان و جز دیگری از سانترالیسم دمکراتیک را رعایت نمیکنیم
پس چطور میخواهیم بعد از رسیدن بحکومت بر مسائلی که در رابطه با آزادی احزاب و

و مردم و ... داده رسیدیم و نادار برده و رها کنیم؟

آیا مردم اجازه انتقاد از خودمان را خواهیم داد؟

آیا انتقادات مردم را تحمل نموده و عکس العمل نشان نخواهیم داد؟

آیا حق اظهار مخالفی را به طرحهای صلاحیت اظهار کننده، نخواهیم گذاشت؟

آیا نباید نسبت به این شعارها، شک و تردید نظر کرده و آنها را فقط زیور و پیرایه‌ای
بیش ندانست؟

از طرف دیگر چنانچه به حاکمیت رسیدیم، چطور میتوانیم دمکراسی را در جامعه اعمال کنیم؟

در صورتیکه نه اعضاء و کادرها چیزی از حدود دمکراسی انقلابی میدانند، نه میدانند
مگر نه باید سانترالیسم دمکراتیک اعمال گردد و نه آنچه در این باره دیده و
یا بیک زندانی دمکراتیزه عادت نموده و ... با گفتن اینکه آزادی فلان
است و فلان دمکراسی ایجاد نمیشود ...»

با تمام بی‌توجهی و تکبر اخراجی مرکزیت بود که سؤالاتی که محصلین نمودند با صراحت در روشن به عدم اجرای قوانین مرکزیت در رابطه با ضوابط و اصول گیلان ..... و هم‌چنین شکست هر دو مرحله اعتراضی اشاره نمودم.....

بعد از این پاسخ بود که وی ادامه صحبت را به جابر زاده محول نمود. با این عنوان که متوجه شدم، آنچه که وی در رابطه با دکتر امینی، عدم شکست هر دو مرحله و صلاحیت ..... گفته، همانی است که دیگر اعضای مرکزیت هم بدان اعتقاد داشتند همان را می‌گویند: .....

جابر زاده نیز نظیر محصلین، بدون اینکه وارد اصل انتقادات شود، بعد از مقدمه‌ای طولانی، عنوان کرد، من دکتر هستم (منظور مطلقاً ذبیحی مرکزیت) و تو هم مرتجعی (منتقد) و مسئله دارم و وظیفه مرتجعین این است که به منظور و دستورات دکتر بگویند هم اعتقاد داشته باشند و هم عمل کنند، سعی کنند که نظرات او را پیاده و اجرا کنند..... (ما توجه باین مقدمه مشخص بود، چون بخود حق داده و اند مرکزیت ذبیحی انتقاد کرده بودیم، پس برایش لذت دیگاه مرکزیت مرتجعین تلقی شده، چرا که منظور پائین حق انتقاد به منظور مطلقاً ذبیحی مرکزیت را ندارد..... و یا چون اجرای کامل ضوابط و اصول مدون تشکیلاتی را توسط مرکزیت خواسته و انتقاد نموده بودیم..... به نظر اتم بر باد داده بودیم. چرا؟ چون از نظر مرکزیت، انتقاد یا ..... در عالم واقع بلکه در ذهنیات و تصورات ..... منظور پائین تر است.).....

سپس نتیجه گرفت، من به نظر اتم بر باد میدهم، و اشکالی که من به سازمان وارد میدانم، هزار بار بیشتر به نظرات فردی فردم که جمع کرده‌ام بر میگردد..... خطوط احزب و مرحله اعتراضی) به هیچ وجه شکست نخورده..... دمکراسی هم کاملاً رعایت شده..... [illegible] ..... [illegible] ..... [illegible] .....

و این تکرار شدیم تا مباحث فی‌مابین را به بحث برسر انتقادات و پیشنهادات نکشانم، ضمناً علاوه بر دو محوری که قبلاً با جمع صحبتی عنوان نموده بودم (مراعات نکردن دمکراسی در سطح سازمان یعنی عدم اجرای و نقض اصول و ضوابط تشکیلاتی، و نگرش شکست هر دو مرحله، نظر چپ و راست در درون مرکزیت .....).....

سؤالاتی مطرح و خواستم تا وی جواب آنها را بدهد. از آن جمله پرسیدم: مرکزیت سازمان در قبال جریانات یا کسانی مسئول و پاسخگو میباشد؟.....

اگر مرکزیت سازمان اشتباه نماید کجا و توسط چه ارگان یا گروهی رسیدگی میشود؟.....

چرا که، برخلاف تمامی سازمان‌ها و احزاب انقلابی جهان، که مرکزیت منتخب و مجری تصمیمات کنگره بوده و در قبال آن مسئول میباشد..... مرکزیت سازمان نه منتخب کنگره و نه کی بالاترین ارگان سازمان میباشد..... بنابراین هیچگونه کنترل و یا حسابرسی..... از مرکزیت قبول نمیکند. مدعی چون سیستمی که مرکزیت بر سازمان حاکم نموده، نه براساس دیالکتیک و یا سانترالیسم دمکراتیک، بلکه سیستمی است که مرکزیت در آن فعال مایشاء..... بوده خود را در قبال هیچکس و یا هیچ ارگانی مسئول ندانسته و نمیداند و با برداشتی کاملاً صلاحیت اولیه میدهد، هیچ کس یا ارگانی را صالح برای رسیدگی..... به عملکرد و اقداماتش نمیداند.....

لذا وی بدون پاسخ به سؤالات و احاله نمودن آنها به بعد از نشست به مرکزیت..... سؤالاتی کرد، در باره اینکه، چنانچه مرکزیت جواب رد به انتقادات و پیشنهاداتم بدهد و حاضر نشود نامه‌ای را در سطح سازمان برای مطالعه و اظهار نظر با اعضاء و کادرها و مسئولین بدهم..... و هم‌چنین حاضر نشود ارگان و یا کنگره‌ای برای رسیدگی به موارد انحراف و نقض ضوابط..... که من مطرح نموده‌ام ترتیب دهد، چه میکنم؟.....

.....

ادامه داده و بافت بزرگی بپردازیم و چون مرکزیت با صدور حکم اعدام یک مبارزه اصولی درون سازمانی را از بین برده بود ... ولی بعد از ابلاغ لغو حکم توسط مسعود، مجدداً اعضای مبارزه بدون تشکیلاتی برخورد کرده بود .....

بعد از شنیدن نوارهای مربوط به طرح مقدماتی مرحله سوم که توسط مسعود پر شده بود و کلاس اثر آثری در اواسط مرداد و اوائل شهریور ۶۲ و نشست دو نفره ۱۲/۷/۶۲ ... در مجموع با پیگیری مرکزیت بعد از گذشت حداقل یک ماه و تحمل ضربات جانی و مالی فراوان ... قبول کرد که در اشتباه و درایت زدن، در تعارض مختلف در هر دو مرحله مواجه با عدم موفقیت و ناکامی شده، بطور مشخص لایه (در ابلاغ چهار درایت زدن) سقوط ضربه‌ای، نداشتن خط، تظاهرات سه ماهه ۵ نفره، وجود بقایای سقوط ضربه‌ای در مرحله دوم، عدم پیش بینی ضربه تمرکز ..... اشاره میشد .....

ولی این سوال که چرا درایت زدن از چه خصیصه‌ای ناشی میشد پاسخی داده نشد. در مورد داشتن ضوابط تشکیلاتی (ارتباط ...) جدا نمی‌گذرد بطور خلاصه اجرای کامل ساختار سازمان قوانین برای انجام آن داده شده ولی از طرف دیگر مطالبی بیان شد که با قوانین داده شده متضاد بوده و در عین حال چیزی جز همان دیدگاه و برداشت‌های انحرافی از سنتریزم دموکراتیک و نقض ضوابط و اصول تشکیلاتی و عدم تمرکز نیروها که قبلاً توضیح داده بیان میکردند ... بود .....

یعنی از مطالب عنوان شده چنین بود که ما بدنبال دوره‌ای جدید در سال ۵۱ رسیده‌ایم که دیگر سازمان و افراد انقلابی ناقدان هستند، آنها اصل صلاحیت و قدرت فرد و مسئولیت است و تنها برای بالاترین عناصر و صالح‌ترین عنصر در مرکزیت قرار میگیرد و خودش متوجه میشود که کجای کار اشتباه و غلط است و نباید پافشاری

... اساسی این بحث را نداریم که اقلیت باید تابع اکثریت باشد، حرف آخر را اکثریت مسعود میزند، ... دستورات مسعود، لازم الاجرا است مثل فرمان پیامبر. عنصر باید حق انتقاد به عنصر بالاتر از خود را ندارد. دمکراسی یعنی توان تصمیم گیری، یا دمکراسی بمعنای متداول یعنی داشتن اختیار تصمیم گیری، برای گسترش دمکراسی چاره‌ای جز گسترش صلاحیت نیست، نه دمکراسی صلاحیت است .....

مطالب نقل شده بالا با تمامی، بدون هیچ تفسیر و تعبیری فرد را نه هسته عمق دیدگاه‌های انحرافی ایدئولوژیک و تشکیلاتی مرکزیت بوده و در متن نقدات ضد علمی مرکزیت را نیز عیان و آشکار میسازد .....

با توجه به دیدگاه و تفکر و عکس العمل عناصر مختلف مرکزیت که قسمتی از آنها را در صفحات گذشته و در ارتباط با صلاحیت عنصر مطلقاً ذیصلاح مرکزیت و هم چنین دیدگاه آنها نسبت به اعضا و کادرهای سازمان و دمکراسی و اجرای کامل ساختار است. دمکراتیک، انتقاد و انتقاد از فرد و تبعیت اقلیت از اکثریت ... نقل نمودم. میتوان نتیجه گرفت که مرکزیت فعلی برخلاف معیارهای ایدئولوژیکی (کادرهای رفتار و مسئول میباشند) برای اعضا و کادرهای سازمان قائل به اختیار و مسئولیتی نیست و چون اعضا و کادرها ناقد شده، قدرت تشخیص، صلاحیت و توان تصمیم گیری، حتی جهت تعیین و انتخاب عنصر ذیصلاحی به عنوان نماینده خود برای شرکت در کنگره ... بوده و حق انتقاد به عناصر بالاتر از خود را نیز ندارند .....

علاوه از نظر مرکزیت، اعضا و کادرها، چون ناقد شده، قدرت تشخیص و صلاحیت و طبعاً ناقد توان تصمیم میباشند، عناصر مخیر و مجبور (بوده محتاج قیم) هستند که باید (سرپرستی شده) گوش بفرمان دستورات عناصر مطلقاً ذیصلاح مرکزیت (ولی و قیم خود) که دارای قدرت تشخیص و توان و اختیار تصمیم گیری ... بوده و هیچ اشتباه یا خطایی نمیکنند باشند و حرف‌هایی که از مرکزیت صادر میشود، نظیر فرمان پیامبر (ص) بدون اینکه حق کوچکترین

مباحث بدین یافت و قرار شد تا گزارش را به مرکزیت بدهد. در تاریخ ۱۴/۲/۶۱ بجای پاسخ به انتقادات و پیشنهادات و سوالات، حکم مرکزیت مبنی بر انحلال، چون من و سه شرط از سه شرط عضویت سازمان را که اعتقاد به ایدئولوژی و استراتژی و تبعیت از مرکزیت میباشد نقض کرده‌ام، بنابراین دیگر عضو تیم و سازمان محسوب نمیشوم. لذا بعد از خواندن حکم اخراج از وی خواستم تا جواب سوالاتی که مطرح نموده بودم بدهد.

بعد از وی خواستم که حاوی نقطه نظرات و دیدگاه‌های مرکزیت سازمان در رابطه با سازمان و دیدگاه‌ها و نحوه اجرای آن و دیدگاه مرکزیت نسبت به اعضا و کادرها و پاسخ به نقد مرکزیت در تقابل چپ‌روان و زیاده‌روی مسئولین پیگیر است بود.

بعد خلاصه اجرای دمکراسی به ۳ شرط مشروط شده بود: ۱- تبعیت شرایط عینی و ذهنی آن و دیکتاتوری. ۲- سطح سازمان از رشد و قوام یکفی برخوردار شده باشد. تازه بعد از تحقق دو شرط فوق، باز هم نباید منتظر اجرای دمکراسی در سطح سازمان بود چون با شعار و شخصی که «ایمان و درگیری همه سازمان و پیچیدگی مسئولیتهای سازمانی» است حل نشده و از دمکراسی خبری نیست و با اعتقاد مرکزیت، حل این پیچیدگی مسئولیتها و تعهد را در توان و اختیار مرکزیت فعلی میباشد. در حالیکه ضوابط مدون سازمان برگزاری کنگره و انتخابات و خلاصه اعمال دمکراسی را، نه مشروط به رشد و قوام یکفی سطح سازمان نموده و نه سخنی از درگیری و پیچیدگی مسئولیتهای سازمانی کرده و نه مشروط به تبعیت شرایط عینی و ذهنی و دیکتاتوری کرده، بلکه هم چنین که در جزوه آموزشی «... برای اعمال اختیارات مرکزیت ...» صفحه ۳۵ میخوانیم: «... یک سازمان که به درجه مسئولیت آنها با شکل فعلی که امکان برگزاری کنگره و انتخابات در سطح وسیع و خلاصه اعمال دمکراسی بیشتر محدود میشود، اهمیت مسئله و نقش آن (اعتماد برادرانه) بیش از پیش تعیین کننده میگردد»

همانطور که ملاحظه میشود، نقل در شرایط فعلی رشد سازمان و اعمال دمکراسی (انتخابات کنگره) امکان‌پذیر میشود. نه تعطیل و یا نقض آن برگزاری کنگره و انتخابات و خلاصه اعمال دمکراسی را در شرایط سازمان، نه فعلی بلکه در وسیع و گسترده، و در شرایط سازمان به شکل فعلی در سطح محدودتر، پیش‌بینی کرده.

در پاسخ به این سوال که مرکزیت در مقابل چه کسی مسئول بوده و حساب پس میدهد؟ میگوید: «رهبری سازمان علاوه بر مسئولیتش در مقابل خدا و خلق، در مقابل سازمان نیز بوده و هست. حال با چه مکانیزم و سیستمی و دیگر مسئول نیست، میگوید بعد از انکه رهبری گزارش سالانه خود را داد... در دیگر این تعهد اعضا و سازمان اشکال کار مرکزیت را بیش از ذات مردود زیاد و قضاوت قرار دهد... در یک کلام تا سطح سازمان از رشد و قوام یکفی برخوردار نشود، مخصوص مسئله و درگیری و پیچیدگی مسئولیتهای سازمانی حل نگردد... از اجرای دمکراسی در سازمان خبری نیست و مرکزیت به هیچ ارگان و یا زیادی، حساب پس نداده، صالح برای حساب برای خود نداشته و نمیداند.

بعد از خواندن حکم، با گفتم مرکزیت فعلی با نظر که قبلا نوشته‌ام، مخالف بوده، لذا حق صدور چنین حکمی را نداشته، حکم فاقد اندیشه تشکیلاتی است، و از نظر من معتبر نیست، منتها صدور چنین حکم نمیتواند صحت انتقادات من باشد.

سپس از وی خواستم تا با مرکزیت مطرح و حکم کتبی ابلاغ کند... بعد از چند روز بجای ابلاغ حکم کتبی، مسئول اول سازمان تلفنی ابلاغ داد که حکم لغو شده، بیا صحبت کنیم. که بدین مسئله (صدور حکم و لغو آن) در تاریخ ۲۴/۸/۶۲ اشاره نموده‌ام.

بعد از صدور حکم در نظر داشتم تا به مبارزه خود علیه اپورتونیسم حاکم، از خارج از فضای سازمانی

انتقاد و یا ما دا گری داشته باشند و باید بمورد اجرا گذارند.

با توجه به دیدگاه و برداشت و تفکر انحرافی مرکزیت فعلی زمان از مبارزه‌ی ایدئولوژیکی و ارایه نقض ضوابط تشکیلاتی توسط مرکزیت، تصمیم گرفتم که هرچه قاطعانه‌تر و پیگیرتر در رابطه با انتقادات و پیشنهادات خود برخورد نمایم. لذا از طرفی نقدی که بر بیان نامه اکثریت جانبزاده در ۱۱ اقلیت فرا نموده بودم با تمام سلب رنگی در رابطه با عدم اجرای کامل سانترالیسم دمکراتیک و تکمیل و فرستادم، و از طرف دیگر تصمیم گرفتم تنها به نوشتن نامه بسنده نکرده، بلکه در مقابل هر نقض و عدم اجرای اصول سانترالیسم دمکراتیک توسط مرکزیت صورت بگیرد، در نشست صلاحیت که نامه نقد کشیده و مطرح نمایم.

در نامه ۲۴ و ۱ و ۲۵ ضمن نقد بیان نامه ... پیشنهادات خود را که در نامه‌ها و نشست‌های قبلی در رابطه با اصول تشکیلاتی طرح شده بود، بقرار ذیل مطرح نمودم:

- لازم است این سند تشکیلاتی (سازمان) که نماینده آن بوده و اجرای آن توسط همه و در هر مقام بطور یکسان چون این سند عبارتست از مجموعه موازین و مقررات و قوانین حاکم بر حیات داخلی یک حزب یا سازمان میباشد که شامل وظایف و حقوق اعضاء و مقررات مربوط به ارگانها و روابط حزب و هم چنین نحوه تشکیل ارگانها و کنگره و ... را تعیین مینماید و هم چنین برپائی کنگره منتخب اعضاء و کادرهای سازمان هر چند سال یکبار، بر طبق ضوابط پیش بینی شده در این سند و همچنین انتخاب ارگانهای رهبری و مرکزی و تصویب و حسابرسی برنامه‌های کلی سازمان و مرکزیت.

- اجرای کامل اصول سانترالیسم دمکراتیک که مهمترین جهات آن عبارتند از:

الف: اجرای کامل انتقاد و انتقاد از خود، بدین معنا که بالا به پائین و پائین به بالا حق انتقاد داشته باشد،

نظیر آنچه در تمام احزاب و سازمانهای انقلابی رسوم است.

ب: شور و مشورت آزادانه در مسائل و بعد از بحث و اقناع که در آخر لزوماً به تبعیت اقلیت از اکثریت منجر میشود.

ج: انتخابی بودن و هم چنین قابل عزل بودن ارگانهای رهبری و افراد و البته با در نظر داشت اکثریت شرط کاندیداها را بودن صلاحیت لازم و ممکن است.

د: اجرای اصل رهبری جمعی و مسئولیت فردی بطور کامل.

ه: ایجاد زمینه و بستر جهت کنترل تمام کارهای مرکزیت، و رسیدگی به شکایات و انتقاداتی که در شکل و روال عادی قابل حل نباشد.

و: رعایت تمام و کمال دیگر اصول و ضوابط تشکیلاتی سازمان که عدم رعایت آنها از طرف مرکزیت ... انعکاس پیدا شد.

بعد از ارسال نامه، مسئله مهم دیگر پیش آمد، خط جدید رفتن به عراق و تغییر کیفی در استفاده از امکانات عراق توسط مرکزیت سازمان پیدا شد.

در ضمن مطالعه صورت جلسات شورای مقاومت مسلحانه، انتقال شورای مقاومت بطور کلی به عراق و تغییر کیفی در استفاده از امکانات عراق، که توسط مرکزیت سازمان در شرایط طرح شده بود، برخورد کردم. تا آن موقع هیچ اطلاعی از طرح مرکزیت سازمان در رابطه با عراق و اینکه چه برنامه و هدفی در این باره دارد و تعقیب کرده و یا چرا در آورده ندانستم ... در جریان جدائی از این حزب بود که تا حدودی شرح کم و کیف قضیه شدم.

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

سازمان در اثر پیروزی‌های پی‌درپی و با اشغال منطقه آزاد شده آبادان، تقریباً تمام پایگاه‌های خود را مجدداً از دست داده بود.....

لذا مرکزیت به طرح فرمولی از این بحث که بدان ره پیدا شده بود... رفتن به عراق و تغییر کلی در استفاده از امکانات آن را... بنمود. تنها راه نجات ... و حفظ موقعیت خود و رسیدن به کسب تشکیل داده، تصمیم گیرد و با جرأت تمام که در... برای اتخاذ این تصمیم جرأت نمایند شد، تصمیم بگیرد برای شرکت کردن شما در این جریان، مسئله را در شورا مطرح و تأیید آن را کسب نماید که بعد از طرح مسئله با مخالفت بنی صدر مواجه می‌شود. و با اینکه تلاش بسیاری از طرف سعید صورت می‌گیرد (صدور ۱۵ خبر گفتگوی رفتن ...) ناموافقت وی جلب نشود، ولی وی هم چنان به مخالفت خود ادامه می‌دهد. انقلاب اسلامی مسئله را بطور غیر مستقیم برملا نمود و در پوشش افشاء در روزهای طارق عزیز به سازمان و بخصوص زندگی به عراق حمله می‌کند.....

اهمیت رفتن به عراق و استفاده از امکانات آن که تفاوت کیفی با قبل داشت، برای مرکزیت باندازه‌ای مهم و حیاتی بود، که تمام آن "تمام دلیلی که در تاریخ بی‌نظیر نداشت" و برای حفظ آن راه‌های اندیشه‌ای صرف شده بود، نادیده گرفته می‌شد. و یک شبه این وحدت تاریخی اهمیت خود را از دست می‌دهد و توسط مرکزیت پیوند با کسی، در تضاد بین او و حزب دمکرات بر سر خود مختاری، مرکزیت، ماندن با بدی را وقتی تصمیم حزب از شورا اجرا نشد گفته شود.

لذا استفاده از انقلاب اسلامی محل خوبی برای مرکزیت جهت پیدا کردن بهانه و مانع رفتن به عراق ... می‌شود و با یک نشست، پشت انقلاب اسلامی رفته و بهانه قرار دادن مسئله ... (در روزهای طارق عزیز) ... با شیوه‌های غیر دمکراتیک و غیر انقلابی ... بنی صدر را اخراج می‌کند. و شورا را در مقابل عمل انجام شده قرار

می‌دهد که بعد از جریانات ... شورا را فرو می‌گذارد شده و اعلامیه ختم اختلاف را امضاء و صادر می‌نماید. بدین ترتیب سید به فرود غیر دمکراتیک و ناقض سازمان الیم، دمکراتیک درون سازمانی مرکزیت که تا جدائی از بنی صدر، بیشتر جنبه داخلی و درون سازمانی داشت، در پرده رشد خود بطور مشخص شامل عناصر از خارج سازمانی نیز گردید، که بازتاب این فرود را که خواهان بی‌اعتباری و از دست دادن اعتماد توده‌ها و مردم نسبت به سازمان بعد از کودتای از کشته‌ها است به بار آورده و خواهد آورد.....

از طرفی به بار دیگر، نقض اصول دمکراتیک درون سازمانی توسط مرکزیت در اثر تصمیم جهت رفتن به عراق ... بدون تکیه بر سطح سازمان و درون گذارد صورت گرفت. چرا که این مسئله در سطح مقدماتی مرحله سوم و استراتژی پیش بینی و آمادگی دیده بود. خیلی مرکزیت به شاطر رفتن به عراق و خط تغییر کیفی در استفاده از امکانات عراق را در سطح سازمان مطرح نمود، حتی خود آن را نیز به طلاع اعضاء و کادرها نمی‌رساند، و حتی با در اثر را مطرح نشده، و چون جدائی از بنی صدر پیش نیامده بود، اعضاء و کادرها فقط زمانی مطلع می‌گردند که سبب لیستی برای ادامه فعالیت به عراق بروند.....

لذا چه در نشست دو نفره و چه در نشست نهاد و مطرح شده نمی‌گذارد که جدائی از بنی صدر، اتفاق کرده و عمل نمودم، شیوه برخورد به اتباع و اعتماد مردم نسبت به سازمان لطمه وارد می‌آورد..... و در رابطه با رفتن به عراق و تغییر کیفی در استفاده از امکانات آن ... سوالاتی نمودم، از آن جمله، پرسیدم، آیا استفاده از عراق در این ابعاد مشروع است یا نامشروع؟ چون این مسئله جدائی از مقوله جانبداری و ناوابستگی سبب شده بود، بویژه آنکه در صفحه‌ی قبلی سازمان از سال ۶۸ با ارتباط ۱۱ نسبت به عراق، حاکی از عدم مشروعیت استفاده از آن بود.....

www.xalvat.com
www.KetabFarsi.com

در مورد قطع لوله و مشروع بودن استفاده از عراق که من در آن ابهام دارم، برای من جای سوال دارد.
دادن به انتقادی ۲۴ر۸ر۶۲ ـ در جلوگیری انتقادی در نشست، نسبت به مرکزیت در جائی که
اصول و ضوابط تشکیلاتی را نقض کرده و یا مراعات نمی‌نمودند ... و طرح سوال مشروع از نامشروع
بودن استفاده از عراق و مباحثی که در این باره در نشست صورت گرفت ... و با توجه به اهمیت
جائی که استفاده و رفتن به عراق برای مرکزیت دارد. (اهمیت مسئله بحدیست که مسعود در سخنرانی
۱۲ اردیبهشت ۶۳ ـ نظیر مدیر بایل تام الاختیار یک شرکت خصوصی ... با اعضاء و کادرها ... خطاب
میکند ... اگر کسی متقدم بر مسعود سر نشست میهنش ... در رابطه با کشورم و مردم عراق ... (تردم)
احساس مسئولیت دارد ... بهتر است سر کار خود بگیرد و برود ... » مجله ۲۰۵ ص ۱ ـ
بعبارت دیگر، وی برای جلوگیری از هرگونه مخالفت و انتقاد و سوال از طرف اعضاء و کادرها و مسئولین
... برای اینکه مرکزیت مجبور به توضیح نباشد و معلوم نیست وی با چه مجوزی و با چه مرکزیتی ضوابط و
اصول تشکیلاتی ... بگوید ما هر کس در تفسیر کیفی خط ما در استفاده از امکانات عراق ... سوالی
یا انتقادی دارد، به سر کار خود بگیرد و برود ...) ـ

بنابراین چون سوال در این رابطه ... مطرح نموده بودم و طبق نظر عنصر مطلق ذیصلاح مرکزیت سر کار خود نگرفته
و نرفته بودم، بلکه هم چنان در سازمان باقی مانده و در نشست ذکر شده علیرغم اقدام و تصمیمی که در آن مراعات
ضوابط دمکراتیک بدون تشکیلاتی توسط مرکزیت نشده بود انتقاد مینمودم ... و احتمال میدادند ممکن
است روی دیگر اعضاء و افرادی بگذارد ... در یک کلام، چون در این دو ساله بطور پیگیر و مدام خواستار

عدم نقض و اجرای کامل اصول و ضوابط تشکیلاتی، یعنی سانترالیسم دمکراتیک توسط مرکزیت بوده ...
بدین خاطر مرکزیت مرا مزاحم ... دست تورن و فشار بانی لی (اداره رفراف) خود دیده و می‌بینید.
لذا تصمیم میگیرد تا کار را بگیرد که قدم مرا مجدداً سر کار خود بفرستد ؟ آنهم با شیوه تمامی ابور تونیستی
یعنی با استفاده از روش نامتداول ... (چرا که بعد از چند روز که از ابلاغ حکم ۱۴ر۱۱ر۶۲ توسط جابر زاده میگذشت
و من منتظر صدور ابلاغ نکتبی حکم بودم، مسعود مسئول اول، تلفناً منحل اعلام داد که آن حکم لغو شده،
ولی حالا، پس از گذشت یکسال یعنی در ۲۰ر۱ر۶۴) اعلام میکنند که آن حکم لغو شده ...

بنابراین با توجه به دیدگاه و برداشت و عملکرد مرکزیت در رابطه با صلاحیت و عنصر ذیصلاح، انتقاد
و انتقاد از خود، تبعیت اقلیت از اکثریت، و حقوق اعضاء و کادرها ... مرکزیت عملی سازمان
بخاطر معیارهای ایدئولوژیکی دارای دیدگاه‌ها و برداشتهای انحرافی بوده و منحرف میباشد ...
و در رابطه با ضوابط تشکیلاتی، نیز مرکزیت فعلی با نقض اصول و ضوابط مدون تشکیلاتی در مورد
ممانعت از اجرای کامل آن، سانترالیسم دمکراتیک، انتقاد و انتقاد از خود، رهبری جمعی و مسئولیت فردی
و تبعیت اکثریت از اقلیت ... و ممانعت از برگزاری انتخابات و کنگره ... ابور تونیست بوده
و منحرف میباشد.

بخاطر سیاست نامطلوب و راست روی‌های مختلف در طی سه سال گذشته در قطع مختلف گاه و بیگاه
ابور تونیسم آشکار و دچار ابور تونیسم راست بوده ... هم چنین در وحدت بین نیروها، بهره‌برداری
به لیبرال‌ها در شروع فاز نظامی ...

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

باید بگویم ، چون انتقاد اصولی بر کنفدرسیون در چارچوب ضوابط تشکیلاتی ، برای تصحیح اشتباه و رفع نواقص و جلوگیری از انحراف دائم چیزی جز است از اصول و ضوابط تشکیلاتی ، استراتژیکی ، ایدئولوژیکی ، خود و حقوق و وظایف تشکیلاتی ، ایدئولوژیکی هر عضو و کادر سازمان است ، نه نقض اصول و ضوابط سازمانی .

لذا بر اساس وظایف و حقوق تشکیلاتی و مسئولیت ایدئولوژیکی خود ، و برای جلوگیری از ادامه انحراف توسط انجمن تصمیم حاکم ، و در نتیجه جلوگیری از وارد شدن ضربات دیگر به سازمان ، خویش و خلق .

بدانطور که قبلاً از همه جریان و جابرزاده نیز خواسته بودم ، مجدداً میخواهم :

اولاً دبیر عام را که حاوی نقطه نظرات و انتقادات و پیشنهادات ... میباشد ، به تمام اعضاء و کادرها و مسئولین داده تا مطالعه ... و آنها نظر نمایند .

ثانیاً میخواهم تا گروهی از اعضاء و کادرها و مسئولین که منتخب اعضاء و کادرها بوده ، بتوانند که مطرح نموده‌ام رسیدگی و تفاوت فی مابین بیرون آورند ، هر نظری که گروه و یا گروه منتخب برهند آنرا قبول مینمایم . و چنانچه مشخص شود که ترکیب اشتباه شده ، از فرد انتقاد فراهم نمود .

در خاتمه میخواهم تا کنفدرسیون جواب ... خواسته‌ها را بدانسرای وقت ، هر چه میخواهد باشد ، بلافاصله کتبی ابلاغ نماید ، چنانچه پاسخ ، در رابطه با دو خواست فوق بر دلایل ... متفاوت است ، میخواهم تا اخراج مرا از سازمان در نشریه ما بچاپ برسانید .

حال میپردازم به بررسی دو ساله انتقادات و پیشنهاداتم در رابطه با اشتباهات و رفع نواقص بر کنفدرسیون و برخوردهائی که در این رابطه صورت گرفته ... که به ترتیب زمانی ، آنها را به ترتیب زیر مطرح خواهم نمود .

۱ـ ورودم به پاریس و صحبت با مسعود و جابرزاده .

۲ـ کلاس استراتژی مرحله دوم و انتقادات و نظراتم در آن رابطه و صحبتها و نامه‌هایم به بهروز (الموتی)

۳ـ قطع صحبتها با بهروز و تحول نمودن ادامه صحبت به جابرزاده ، صحبتهایم با جابرزاده و ...

۴ـ صدور حکم از طرف کنفدرسیون و لغو و ابلاغ آن بوسیله مسعود ، و نامه بنام صحبت با مسعود .

۵ـ صحبت با شما و آمدنم به «اور» و شرکت در نشستها و جلسات نهائی .

۶ـ ادامه استراتژی طرح مقدمات مرحله سوم و شرکت در کلاس مربوط با آن و نشست بعد از آن (۱۲/۷/۱۲) .

۷ـ انتقادات نسبت مسائل و مطالب عنوان شده در استراتژی و کلاس مربوط با آن و نشست (۲۲/۲/۱۲) .

۸ـ دادن نامه حاوی پاسخ به بیان نامه دیگر توسط جابرزاده بعد از ابلاغ حکم قرائت نمود .

۹ـ نشست در رابطه با این صدور و تغییر کیفی در رابطه با عراق و آخرین نشست با شما (۲۵/۱/۶۳) .

۱۰ـ نتیجه .

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

اوائل خرداد سال ۶۱ که بنی‌صدر (رئیس‌جمهور) که هم بعد از یکی دو روز به «اوین» رفت، بعد از شام با مسعود و با حضور تاسم (جابرزاده)، چند بار صحبت و بحث درباره وضع ایران، موضع‌گیری‌ها، شروع مبارزه مسلحانه و ... پرداختیم، در ابتدا با مبارزه مسلحانه نظرم را خواسته و اظهار داشتم، با اینکه بعد از بین خرداد مبارزه مسلحانه تنها راهی بود که داریم برای هر نیروی انقلابی مبارز باقی گذاشته بود، ولی ما برای شروع مبارزه مسلحانه آمادگی لازم را نداشتیم، لذا، بیانیه‌ای بعد از کسب آمادگی لازم، به مبارزه مسلحانه شروع کرده و ساقطش می‌کردیم. ما که حدود دو سال با او کج دار و مریز رفتار کرده بودیم، باز هم حدتی درگیری را بعقب می‌انداختیم تا بعد از آماده شدن، به مبارزه مسلحانه شروع می‌کردیم. جواب دادند: آنقدر ما عجله داریم، همین استدلال را می‌کرد و می‌گفت ما آمادگی نداریم، ولی ما می‌گوئیم با بی‌دقتی آماده می‌شویم. چون هر وقت بخواهیم شروع کنیم همین بزرگ بود با اینکه این بحث ساعتها طول کشید، ولی هر یک بر موضع خود ایستادیم و بحث آن شب پایان یافت.

در تیرماه دیدار با وحدت با این صورت پیش نرفت. و نظر ما که مخالف این وحدت بود بیان نمودیم که اقبال نزد مسعود بیاید.

در آبان ماه ۶۱ کلاس جمعبندی استراتژی تشکیل شد. کلاس توسط مجید جیتی اداره می‌شد. روی این بحث‌ها تمرکز داشت. در این کلاس انجام داده و مسائل زیر را تشریح می‌کرد.

۱- در جمعبندی، مرکزیت به این نتیجه رسیده که باید یک کمیته در درون سازمان برای ... شود.

۲- معیار درست بودن خط جدید (مبارزه مسلحانه) که کجا زمانش گذشته یا موقع بوده و موفقیت آن در عمل است، چه جواب مثبت یا منفی دهنده آنکه موقع و درست اتخاذ شده و الا، نه.

مجید اجرای یک کلاس که مجید جیتی در کلاس استراتژی مطرح کرده بود. چرا که من نیز نمونه‌ای از مجموعه مراحلات آن توسط مرکزیت داشتم که از طرف سرزمین سازمان بیرون بود. از جمله صدور اطلاعیه سیاسی نظامی شماره ۱۵ مورخ ۲۸ خرداد ۶۰ توسط مرکزیت بود که رژیم با کشف این اطلاعیه را در اردیبهشت مطرح و عنوان نمود که مجاهدین اقدام به مبارزه مسلحانه با حکومت قرآن را نموده‌اند.

و با اینکه مرکزیت علی‌رغم شروع مبارزه مسلحانه با طی نامه‌ای برفتن خفیه تکذیب نمود. ولی ما با استفاده از این اشتباه سیاسی مرکزیت سازمان، بنفع خود بهره جسته و آنرا توجیهی در جهت سرکوب خونین و دستگیری گسترده و اعدام اعضاء و هواداران ... در سی خرداد ... بکار بردیم. حال رژیم در همان ساعات اولیه از دستگیری‌های سی خرداد، سوال می‌کرد که آیا اطلاعیه سیاسی نظامی سازمان را قبول دارند یا نه؟ هر کس آنرا قبول می‌کرد حتی بدون آنکه اسم ... خود را بگوید، اعدام می‌شد. حکومت اسلام و قرآن بجرم اعدام می‌کرد.

مبارزه مسلحانه و ورود به فاز نظامی بدون آمادگی لازم سازمانی و اعلام نظر خواهی از سطح سازمان توسط مرکزیت اتخاذ و بر عهده افراد گذاشته شده بود.

www.xalvat.org
www.ketabfarsi.com

این عده که کارگر ... تا حالا بود که حتی اعضاء مرکزیت سازمان با استثناء یکی دو نفر بقیناً قد لاعلم بوده و
بعضی از
نمایندگان شناخته شده سازمان ... بالا ناقد خانه امنا (فعلی) بودند و اعضاء و کادرهای ... هواداران
و سمپاتی که جای خود داشت ... دست و دست در پارکها و خیابانها و ترمینالها ... یا در خانه و اداره و بنگاه
های عمومی شناخته شده و دستگیر میشدند ... و همین بحرانهای امام پیدا شدند.

این تقسیم هم که جمعیت سازمانی سرکار داشت و یک تغییر اساسی که همین زندگی سازمانی بود، برخلاف مرکزیت
و روال دیگر اتیک درون سازمانی توسط مرکزیت اتخاذ شده بود. چون شرکت در تقسیم گروهها و خطوط و ارگانهای سازمانی
جزو حقوق اعضاء و کادرهای سازمانی است و مرکزیت موظف به رعایت و اجرای آن بوده و میباشد.

در این مورد جزوه داخلی اطلاعات مرکزیت ... ۱۱ مرداد ۵۲ نوشته "دوازده دیگر اتیک در کنار مرکزیت، بیانگر نقش و سهم
استثنائی توده‌ای سازمانی در مجرای حرکت سازمان را داشتند ... و در نتیجه در تقسیم گروهها و خطوط و ارگانهای
سازمانی (که مستقیماً از سطوح ذیصلاح نظر خواهی شده، ولی در نهایت اکثر افرادی را که میتوانند نظر بدهند
در بر میگیرد) شرکت کرده ..."

نکته دیگر در این باره تذکر بدهم، اینکه طرح و اجرای چنین حقی (شرکت در تقسیم گروهها و خطوط و ارگانهای سازمانی)
از طرف هر یک از اعضاء و کادرها نه از موضع برخورداری از حق مجرد بلکه از حقوق سازمانی و وظیفه
مرکزیت است که بدان عمل نماید، که در موارد بالا از طرف مرکزیت صورت گرفته.

اما گذشته از اینکه مرکزیت قبل از جمعبندی دیگری را مراعات نمیکرد، نشانه‌ای وجود داشت که نشان میدهد
آن بود که روال گذشته هم چنان ادامه دارد، چرا که جمعبندی که به خود ۱۱ صورت گرفته بود، و در آن
باین نتیجه رسیده بودند که دیگر اجرا نشده و تماماً باید لغو از آن بر رعایت آن می‌پرداختند و برخورد با

تقسیم گروهای قبلی در این رابطه را دیگر تکرار نمیکردند، اما شاهد همچنین تقسیمات بر روال سابق پیش میرود.
برای نمونه فرد جمعبندی بود که مرکزیت بدون اینکه با هم سطح سازمان را در جریان بگذارد و نظر سال یا تصمیم
خودش را گرفته، خط را تعیین و به اجرا گذاشته بود. حالا بعد از آن که از اجرا و پیاده کردن مرحله دوم
میگذشت، مرکزیت آنرا در سطح سازمان مطرح میکرد.

و یا برخورد دیگری از این قبیل بود که بنا بر اعتبار و شیوه سازمانی شده بود که آنها هم بهمین ترتیب عمل کرده بود.
این نمونه‌ها نشان میداد مرکزیت میخواهد ... دستاوردش در رابطه با دیگران، همچنان بر روال گذشته
ادامه میدهد. بنابراین شاید نتیجه گرفت تقسیم مرکزیت در رابطه با دیگران، بیشتر یک تعارف بیشتر بوده تا یک
تقسیم جدی.

در همین کلاس از جلسات آنها که مورد بحث قرار گرفت، پیروزی و موفقیت مرحله اول، یعنی رسیدن به اهداف تدوین تعیین
شده تحت تعریف ... و از مرحله دوم استراتژی بود که آنرا بعنوان مرحله یک موفقیت آمیز و پیروزمند از
خواهد بود، تبلیغ میکردند.

در حالیکه وقتی با واقع بینی و بدور از تعصب حقایق را بررسی میکردم، و به تحلیل و بررسی‌های اولیه اینکه
مرکزیت مطرح کرده بود توجه میشدم، نه تنها سایه و پیروزی مشاهده نمیکردم، بلکه در مرحله اول بحث
نظامی شکست خورده بودیم. چرا که، با توجه به تحلیلی که در ابتدا ارائه میشد، حداکثر میبایستی
طرف چند ماه رژیم ساقط و حاکمیت دیگری را بدست میگرفتیم، حال آنکه بعد از یک سال و اندی نه
حاکمیت را بدست نیاورده، بلکه بر طبق آمارهایی که خود مرکزیت در کلاس استراتژی میداد بیش از ۱۵۰
اعضاء و کادرهای سازمان تا تاریخ خرداد ۵۱ از دست رفته بودند ... و ضربات مهلکی به تشکیلات

فقرات و مرحله سازمان در داخل وارد شده بود، در حالیکه رژیم هم چنان در حاکمیت بود و ما در این فاز دوم ضرب روشن بود اگر طبق برنامه پیش رفته بودیم و مراحل بعدی را نیز پشت سر گذاشته بودیم، دیگر لطمه و اجرای مرحله دوم نیازی نبود.

اما با نهایت تعجب میدیدیم تعدادی که در رابطه با شروع مبارزه مسلحانه اعلام شده، فرا رسیده شده، انگیزه که هدف ما از شروع مبارزه مسلحانه در سال ۶۰ به آمیزه و می‌شد ثبت کردن رژیم (تثبیت نیروهای حافظ) بود. نه کسب حاکمیت بود.

اما در رابطه با مرحله دوم در کلاس استراتژی مجموعه حیاتی معیار درست و موقع بودن آن را این ترتیب تعریف میکرد: معیار درست بودن فاز جدید (مرحله دوم) که آیا زمانش گذشته یا موقع بوده، موفقیت آن در عمل است، چنانچه جواب مثبت باشد نشان دهنده آنستکه موقع و درست آغاز شده والا نه.

علیرغم پیشرفت اولیه مرحله دوم، رژیم از تمامی ظرفیت تطبیق خود، توانست شروع به تاختن نماید، لذا ما مانع از پیشرفت مرحله جدید گردید و باقی ماند، فضا را نیز بر علیه نظامی و حتی سیاسی بست، و خطی که بنا بود در حرکت خود، فضای حرکت را باز تر و باز تر کند و با قلع خفقان مطلق، را شکسته و قیام توده‌ای را به ثمر رساند بر عکس، با عدم حرکت ثابت فضا آنچنان بسته شد که گرفتن مجدد شهر برای ثبات باقیمانده نیروی مبارزه آنها را به منطقه (کردستان)... یا خارج از کشور انتقال دهد و نیاز مبارزه کرتاهی تقریباً تمامی پایگاه‌های خود را از دست داده، در نتیجه عملیات پیدا کردن جواب سؤال عملیات خط‌نظامی و چه سیاسی بجای صحیح درشد، راه نزولی و پس رفت طی کرد و در عمل مرحله دوم نیز با این بست و ناکامی مواجه گردید....

پس بر واقعیاتی که قسمتی از آن را مختصراً در بالا شرح دادم و با توجه به تجربه‌ی کلاس و تطبیق عملی به وضع رسیدیم:

۱- با در حدود مرحله استراتژی، با حفظ نظامی مواجه با هم موفقیت و ناکامی شده‌ایم.

۲- دیدگاه سیاسی و علیرغم نتیجه‌ای که در جمعبندی جهت رهبری آن گرفته شده بود، تغییر بنا اجرا نشده و نمیشود... و از برای جلوگیری از خدمات جانی و مالی بیشتر و در نتیجه تباه افتادن بیرونی جنبش خلقمان و هم چنین بی‌اثر شدن گذشته‌ی تبلیغ و بدوری در جهت بیشتر خلاقیت و استعدادات، و جلوگیری از ادامه نقض ضوابط و اصول تشکیلاتی و اجرای کامل آنها... ضمن پاسخ به سؤالاتی که مجموعه حیاتی در جلسه‌ی کلاس استراتژی طرح و جوابش را کتباً خواسته بودی و انتقادات مطرح نمودم که از جمله، انتقاد به کم تمایل شدن جریان تمایل اصلی خراسان که در گذشته واملاسیم... نوشته شده و انتقاد و اشتباهات مرکزیت سازمان که مطرح شد ما در مرحله اول و از دست رفتن پایگاه‌ها پیدا شده بود، و توجه دادن به این اشتباهات جهت رفع آنها، نیز جلوگیری از تکرار آن در زمان دیگر که در ۲۴ و ۶ برای مجموعه حیاتی ارسال داشتم... و در رابطه با اجرای دیدگاه سیاسی در سازمان نوشته بودم که باز از طرف مرکزیت تصمیماتی گرفته شود که در آن ضوابط و اصول تشکیلاتی و در تنگ و در جمعبندی مراعات شده... و ضوابط تشکیلاتی توسط مرکزیت نادیده گرفته شده.

در رابطه با شکست مرحله دوم و مرحله استراتژی، گفته بودم طبق معیار که گفته شده بود، اینکه چکارهای از اجرای مرحله دوم میکند با بررسی و عملکرد و نتایج حاصله، باید بگویم که جواب منفی است لذا در حدود مرحله دوم نبرد با دشمن خود بود و تا بعد از آن ما قبل سرمایه‌داری دشمن ناکام شده‌ایم.

و بحث دیگر که در بالا بدان اشاره کرده‌ام و برای جلوگیری از اطاله کلام از ذکر مجدد آن خودداری مینمایم...

بعد از ارسال نامه‌ی مجموعه حیاتی در اوائل دیماه ۶۱ در محل آنها دیگر نشستی نداشت.....

لازم به توضیح است که منظورم از نوشتن نامه این بود که با بدست آوردن راه‌حل‌هایی، انتقاد و انتقاد از فرد، انتقادات و نواقص و نظراتم را مطرح کرده، در تصحیح اشتباهات و رفع نواقص بکوشم. مقصودم این بود که چنین انتقادات و نظراتم درست و حق باشد، با دلایلی که ارائه می‌دهم مورد قبول قرار گرفته و خود شما هم به پیروزی هر چه سریع‌تر فرا برید. و پس از نقد و بررسی نظرات و انتقادات ... این نتیجه می‌رسید که نظرات و انتقاداتم درست نیست و قابل قبول نمی‌باشد، در این صورت نیز با دلایل کافی، نادرستی بودن آنها را بطور مستدل و منطقی ارائه داده، نظراتم را تصحیح و اصلاح می‌کردید.

چرا که، این شیوه برخورد، شما را در دست داشتن راه‌حل‌های انقلابی است. طبیعی بود من نیز چنین شیوه برخورد را انتظار داشتم. اما در هر سه محل و در طی نشست‌هایم با محمد صیاد متوجه شدم که شما مرکزیت چنین شیوه اصولی را برای برخورد با انتقادات و نظرات درون سازمانی کار نمی‌برید. بلکه مسائل در رابطه با صلاحیت، انتقاد و انتقاد از فرد، و دمکراسی ... مطرح کردید که برایم تازگی داشت. ... سعی داشتید که محمد صیاد، بدون آنکه به بحث و گفتگو و تجزیه و تحلیل انتقادات و نظراتم بپردازد و دلایل را بشنید، آنها را رد و تایید نماید. اگر داشت، تو مگر صلاحیت را قبول نداری؟ ... پس چون صلاحیت من بیشتر است حرفم را بپذیر ... هیچ عضو پایین حق تعیین و انتقاد عضو بالاتر از خود را ندارد. من انتقاد و تجزیه و تحلیل هر دو مرحله اقدام‌ها و مسائل تشکیلاتی را مطرح کردم. گفت: تو که اقدام نمی‌کنی؟ کی خط شکست خورده؟ با اصرار تأکید می‌کرد که در هیچ یک از دو مرحله شکست نخورده، و گفت خود مسعود که سرمقاله مجاهد شماره ۱۳ را نوشته و تو با اشتباه کردن عنوان نوشته‌ای که خط شکست خورده، و معتقد نیست که مرحله دوم شکست خورده، هیچ کس غیر از تو نگفته که خط شکست خورده ...

از من می‌خواست علم و واقعیات موجود، انتقاداتم را پس بگیرم، آنوقت سوال کند و کمرنگش بنمایم ... جالب است که او و پس جابرزاده که با تأکید بر موفقیت هر دو مرحله اقدام‌ها و اشتباهات و انتقادات و نظراتم در رابطه با شکست هر دو مرحله من انتقاد می‌کردند و حتی حق تعیین اقدام‌ها برای من قائل نبودند ... ۲ ماه بعد در طرح مقدمات مرحله سوم که مرکزیت با این نتیجه رسید که در هر دو مرحله، در مقاطع مختلف چپ‌روی و راست‌روی زده و ناموفق بوده‌اند ... و باز هم چنین، در رابطه با صلاحیت من میگفت، تو صلاحیت را نمی‌دانی چه؟ ... و پس برای اثبات مطلق بودن صلاحیت عناصر رهبری میگفت ... حضرت ابراهیم با پروردگار چانه زد ... سرکوه گذاردگفت بیا، آمدند ... اینها رابطه دو دوتا نیست، یعنی رابطه معلول نیست، صلاحیت هم اینطور است ... بوی گفتم، پس آنطور که شما می‌گوئید عناصر مرکزیت پیامبرند ... ولی همانطور که گفتم من صلاحیت را نمی‌دانم مطلق و عناصر رهبری هم معصوم نیستند و دور و مصون از خطا و اشتباه نیستند ... و وقتی گفتم آنها را معصوم نمی‌دانم ... با تمسخر گفت حرف را مسخره می‌زنی ... و با نظر او در رابطه با اصل سانترالیسم دمکراتیک ...

او این انتقاد و نظر را که چرا در رابطه با اتخاذ خط و تصمیمات حیاتی و مهم سازمانی، بر طبق اصول و ضوابط تشکیلاتی مطرح سازمان مشورت نمی‌کند، بعنوان یک نظر لیبرالیستی رد می‌کرد و میگفت تو دچار لیبرالیسم شده‌ای. میدانی دمکراسی لیبرالیستی چیست؟ یعنی اینکه حد و حدود ندارد، ولی دمکراسی انقلابی حد مرکزیت پیدا می‌کند. میدانی دمکراسی این نیست که بیائیم و از همه نظرخواهی کنیم. اجرای دمکراسی در سازمان همین است که مرکزیت با دفتر سیاسی مشورت کرده و تصمیم بگیرد و بدین ترتیب دمکراسی در سازمان

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

با جدا و سکتیسم و انتقال دیگر دمکراسی لیبرالی است .....

آنچه که او در رابطه با دمکراسی درون سازمانی نگفت ، نه تنها با ضوابط درون تشکیلاتی نمی‌خواند ، بلکه در چارچوب جمیع اصل و ضوابط انقلابی نیز نمی‌گنجید . چون با نقض اصول سانترالیسم دمکراتیک زمانی حقوق اعضاء در مشارکت و تصمیم‌گیری و آنهای خطوط اساسی و مهم سازمانی بود .....

لذا پس از این دو نشست ، با توجه به صحبت‌های چرچ و روش او در موارد فوق برایم روشن شد که مسئله از انتقادات کلی و روشن مطرح کرده‌ام فراتر و عمیق‌تر است ..... مسئله دیدگاه‌های بردانشهای انحرافی مرکزیت در رابطه با اصول مهم تشکیلاتی سازمان است . به این ترتیب که .....

- صلاحیت را مطلق کرده ، عناصر مرکزیت را مصون از اشتباه و خطا و در نتیجه معصوم می‌داند .

- انتقاد و انتقاد از خود در را از بالا به پایین و یکطرفه دانسته ، بر آن عناصر پایین حق انتقاد به عنصر بالا تر و حق تعدیل و تبیین قائل نیست .

- حق رای (و انتخاب کنندگی) و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و اتخاذ خطوط اساسی برای اعضاء و کادرهای سازمانی قائل نیست و دمکراسی سازمانی را در حد مرکزیت و دفتر سیاسی می‌داند .....

لذا با این نتیجه رسیدم که مرکزیت و چارچوب دیدگاه‌ها و برداشت‌های انحرافی بوده و اصول و ضوابط تشکیلاتی را زیر پا گذاشته نموده ..... و با طرح و اجرای نقطه نظرات انحرافی خود ، و چه دمکراتیک از سانترالیسم دمکراتیک را زیر پا گذاشته و دیکتاتوری مرکزیت را بر سازمان حاکم کرده است .....

بنابراین ، تصحیح آن نیازمند مبارزه‌ای عمیق و پیگیر است . لذا بر اساس وظایف تشکیلاتی و مسئولیت ایدئولوژیک ، انقلابی خود ، و با تکیه بر رهنمودها و تجربیات سازمانی و در چارچوب اصول و ضوابط انتقادی اصولی

تشکیلاتی ، خطوط برخورد با دیدگاه‌های بردانشهای انحرافی را مشخص کردم . تصمیم این بود ، بایست ابتدا در درون سازمان و با دفاع از اصول و ضوابط تشکیلاتی و در چارچوب آن و از طریق انتقاد اصولی و سازنده و پیگیر تسلیم این دیدگاه‌های انحرافی برخورد و اقدام کردم .....

اما چند نکته دیگر در رابطه با نشست اول با مجاهدین ، که در ضمن صحبت‌هایش ، بدون اینکه من کوچکترین انتقادی در رابطه با جهت و هم چنین نسبت به کمیته مرکزیت در رابطه با بحث ابلاغ دمکراسی و شکست استراتژی مسلحانه نوشته بودم و روی میزش بود اشاره می‌کرد و با استناد و آنها سالبش را عنوان می‌کرد .....

در این نشست بوی (مجاهدین) گفتم ، اگر انتقادی در رابطه با نامه‌ای که درباره جهت نوشته‌ام وجود دارد بفرمائید تا حالا که حدود چهار ماه از آن گذشته در مطرح نکرده‌اید ؟ ولی حالا چون انتقادات دیگری مطرح نموده‌ام موضوع را عنوان کرده ، پیش کشیده‌اید .....

مشخص بود چون نسبت بحث ، یعنی مرحله دوم استراتژی و عدم اجرای دمکراسی و شکست طرح دو مرحله‌ای آذرماه ، اشاره نکرده بودم ، برای اینکه مسئله را جنبه دیگری غیر از آنچه منظورش بود و انمود نماید تا به اینکه حاوی انتقاداتم نسبت به جهت بود ، آن را مورد مطرح نکرده ، تا مشخص نشود که این انتقادات فقط در رابطه با نامه آذرماه است . و ضمناً مطلبی که در رابطه با انتقادات اضافه نکرده ، این بود که میگفت شما تنها از جهت هستی ، چون تا حالا اینطور بنظر می‌رسید .....

باید قدم هم اگر یادتان باشد سیاه (اسم) زمانی که من در مسافرت بودم ، وقتی شما بعمل آمدید برای صحبت درباره عروس مسعود و خانم فیروزه آمده و صحبت‌هائی کرده بودید ، در ضمن صحبت‌هایش بشما گفته بود که من انتقاداتی دارم بخواهم بگویم ، که شما هم گفته بودید بنویس و بفرست برای خودم یا بیدگی کنم .....

نیز برای من نامه‌ای که در آن از ۹ نوشته بود، نسبت به عدم کارکرد سیستم تکمیلی ... با انتقاداتی اشاره نموده بود. لذا خدمات سعی داشت تا از این مشاوره استفاده نموده و انتقادات را با آن مطابق نماید و به این نشست دو نامه که یکی انتقاد به جهت درگیری بعد از ابطال با شرکت مرحله دوم و عدم رعایت شرکت توسط شرکت نوشته و بوی داده بودم، در حاشیه‌ی برای آن نوشته شده بود. جواب داد تا با طرح موارد و وقتی نگرانی‌هایم را کردم با تلفن بزنم تا با هم نشستی داشته باشیم.

با این توجیه به صحبت‌های او وقتی که در بالا خصوصاً به آن اشاره کردم، دیگر خدمات به ملاقات نمی‌رفتم و به نشست انتقادات و نقد دیدگاه‌ها و برداشت‌های اخرافی او پرداختم.

از یک هفته بیشتر نگذشته بود که خدمات زنگ زد و گفت بیا منزل ما، تعجب کردم چون قرار بود بعد از اینکه من نگرانی‌هایم را کردم با تلفن کنم تا نشستی داشته باشیم... نگرانی‌هایم را کردم، اما مسئله‌ای پیش آمده که باید تصمیم گرفته بود و خودش تلفن کند و وقت تعیین نماید.

با نامه‌ی نامه‌ای تهیه و نوشته بودم، با خود برده تا بدهم به هم. ولی با پیش آمدن بحث مطرح شدن مسائل صبح به اندازه‌ی خاتمه از دادن نامه خودداری نموده و تصمیم گرفتم تا نامه را تعویض و با طرح سوالات و مسائل مطرح شده یک نامه‌ای نوشته و بدهم.

در این جلسه که در منزل ایشان بود، مجدداً در رابطه با صلاحیت و اینکه تو صلاحیت را قبول داری صحبت کرد. گفت اگر صلاحیت را قبول داری باید قضاوت را بپذیری، ولی اگر لازم باشد بعدی نشستیم صحبت بکنیم یا اینکه صلاحیت را قبول نداری، قضاوت را کرده‌ای و در این صورت باید بری بیرون از سازمان و آن وقت با هم صحبت بکنیم. سپس سوال کرد حالا تو چکار میکنی؟ پاسخ دادم، من صلاحیت تو را

قبول دارم، ولی اگر از این سیستم مطلق و مصون از خطا و اشتباه هم نمی‌دانم ... آنچه من گفته‌ام بر طبق آن معیار عمل شده است که گفتی و کرکزیت در جلسه‌ی با این نتیجه رسیده بود که دیگر کسی را در درون سازمان مراعات کند. حالا سوال میکنم، چرا کرکزیت به نتیجه رسیده و ضوابط بگوید عمل نمیکند.

گفت من با وقت تو نمی‌دانم کرکزیت مطرح است، و بعد دوباره پرسید حالا چکار میکنی؟ گفتم انتقاداتم را می‌نویسم. گفت اگر با قبول نکنیم چی؟ پاسخ دادم، طبق ضوابط از سازمان بیرون هم. نامه‌ام را در اختیار اعضاء و مدیران گذاشتم، ... بگذارید تا آنان قضاوت کنند و اگر این کار را هم انجام ندادید بر طبق ضوابط بدون سازمان عمل خواهم کرد.

سپس تعدادی سوال نادرست کردم و رفتم ... در یک جلسه‌ی از این نشست نیز شرکت کردم، هر دو در رابطه با عدم رعایت دیگر کسی و ضرباتی که با عدم اجرای این اصل متحمل شده‌ایم صحبت کرده و با نامه نوشته‌ام، ولی (محمد صیاد) وارد این بحث شده و بیشتر بحث‌هایش با مسائل دیگری غیر از آنچه عنوان میکنم میپردازد و اصولاً خودش را با انتقادات آشنا نمیکند و بیشتر میخواهد بداند آنچه با انتقادات و پیشنهادات مطرح شده جواب رد داده شود و عکس العمل من چیست؟ و چه کار خواهم کرد.

بعد از این نشست در اواخر دیماه (۲۷ دی ۶۱) طی نامه‌ای در رابطه با لزوم اجرای سانترالیسم دمکراتیک در اجتماعات انقلابی و هم چنین توجه به اسلام مبتنی بر سیره و سنت پیامبر و در خورد حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) در احترام و رعایت رای اکثریت را نوشتم.

و بعد گاه سازمان نسبت به اصل سانترالیسم دمکراتیک و ... در مقایسه با آنچه در سطح سازمان در رابطه با عدم اجرای سانترالیسم دمکراتیک میگذرد دلش را می‌نمود (؟)، و نتیجه گرفتم که در سازمان فقط سانترالیسم حاکم است نه هر دو وجه، یعنی سانترالیسم دمکراتیک و این دیکتاتوری مرکزیت و نقض اصول توسط رهبری و شخصا اعراف مرکزیت به نظر تشکیلاتی است.

در این خصوص اگر بازدی نشست داشته و یا نوشته‌ام در این مسئله کاملا تایید گردید. چرا این خاطر برداشتی که دور از دمکراسی داشت که انتقادی از تمرکز نمای مرکزیت بود، و مطالبی که در این باره میگفتند نظیر اینکه «اجرای دمکراسی در سازمان چنین است که مرکزیت با دفتر سیاسی مشورت کرده و تصمیم میگیرد و بدین ترتیب دمکراسی در سازمان باجرا در میآید و ارتباط دمکراسی لیبرالی است ...» سپس به تصمیماتی که مرکزیت برخلاف ضوابط سازمان از خود داده و با این طرف دانسته و بدون اطلاع سطح سازمان اتخاذ کرده، و وجه دمکراتیک را نقض نموده، که مهمترین آنها عبارتند از صدور اعلامیه نظامی شماره ۲۵ صدور ۲۸ خرداد ۶۱ و تصمیم مبارزه مسلحانه بدون اینکه آمادگی لازم را داشته باشیم، که این تصمیمات بدون اینکه بر طبق ضوابط تشکیلاتی در سطح سازمان مطرح و پس از نظرخواهی و تایید مرحله عملی گردیده، با جرا درآمده

که نتیجه این تصمیمات منجر به از دست رفتن بسیاری از نیروهای ارزنده سازمان و شکست نظامی هر دو مرحله گردید از طرفی اتخاذ چنین شیوه‌ای از طرف مرکزیت منجر به حاکمیت دیکتاتوری و عدم اجرای اصل سانترالیسم دمکراتیک و برخورد غیر دمکراتیک با منتقدین درون سازمان شده.

با توجه به چنین دیدگاه و عملکردی که مهر حیاتی در نشست عنوان میکرد، و خود در عمل شاهد آن بودم، سوالاتی در ذهنم مطرح نمودم که عبارتند از:

۱- بنا بر جوابی که رادی (محمد جان) نسبت داد استنباط میشود که اجرای دمکراسی در سازمان منحصرا به مرکزیت یعنی مرکزیت هر تصمیمی اتخاذ نماید فقط با دفتر سیاسی مشورت میکند بنابراین تصمیمات مرکزیت و دفتر سیاسی را بدون چون و چرا اطاعت نمایند.

آیا این نوع برداشت از اصل سانترالیسم دمکراتیک نقض این اصل نیست؟

من گفتم حق تعیین نداری، هر چه مقام بالاتر میگوید چون صلاحیتش از تو بیشتر است باید قبول کنی. حال اگر نقض اصول از طرف اعضاء بالاتر صورت گرفت تکلیف چیست؟

نظیر همین نقض اصل سانترالیسم دمکراتیک که از طرف مرکزیت صورت گرفته و در جلسه‌ی بدان اشاره شده ولی باز هم باجرا در نیامده.

لذا اگر فردی از اعضاء سازمان متوجه اعراض در اصول سازمان شود حق ندارد آنرا به پایین تعمیم دهد؟

نباید پیگیری نموده و جلو انحراف را بگیرد؟

چرا نمی‌توانیم از مرکزیت بحث کنیم که وجه دمکراتیک را از اصل سانترالیسم دمکراتیک که توسط خودش نقض شده
و در جنبش ما به بدان اشاره شده) با چه اندازه کرد؟ _____

اینکه من نمی‌دانم تقلیل کدام مقدار با سازمان ما است؟ _____

پس چه کسی یک من حق دارند و یا می‌توانند اگر مرکزیت دچار انحراف گردید جلوش را بگیرد؟

آیا مرکزیت و دفتر سیاسی معصوم از خطا و اشتباه و ذهنگیری می‌باشند؟ _____

اگر معصوم نیستند چه کسی من حق دارند خطا و اشتباهات و ... آنها را گفته جلو انحرافات را بگیرد؟

پس به مسئله شکست حزب و رهبر و دلایلم در این مورد پرداخته و در قسمت آخر نتیجه‌گیری نموده‌ام
که ... آنچه مقصود اصلیم در تمام این مباحث و نوشته‌ها می‌باشد همان نقض اصول سانترالیسم
دمکراتیک یعنی انحراف مرکزیت از این اصول و ایجاد دیکتاتوری مرکزیت در سازمان است. »

مسائل دیگری که مطرح نموده‌ام در مقابل این مسئله فرعی می‌باشد در این باره نوشته بودم: ... اما موضوع
دیگر اینکه، گفتیم ما در مرحله اول همانطور که مورد نظر بود و گفتیم به حکومت سیاسی رسیده و یا در مرحله دوم
با بحران مواجه نشده و پیش می‌رفتیم یا برویم و یا با اتمام خط دیگری و یا در اثر حوادث و جریانات
مردم قیام نموده و حاکمیت سیاسی را قبضه نماییم، آنچه مورد نظر است وحدت، اصل سانترالیسم دمکراتیک
از طرف رهبری سازمان است و با اینکه در جلسه‌ی ام باین مسئله اشاره شده بود که اجرای
اصل فراموش شده، باز هم تکراری قیصری و غیر قیصری ادامه می‌دهیم _____

اصل شده و انتقاد به عدم اجرای اصل سانترالیسم دمکراتیک است یعنی کسی انحراف از اصول و اجرائی
که در دراز مدت جای خواهد گذارد. مورد نظر اجرای اصل سانترالیسم دمکراتیک در سازمان است که بدست

فراموش سپرده شده، بقیه مسائل گفته شده فرع بر آن می‌باشد. چون آنچه موجب نگرانی است، این
مسئله است که ما بدون دنبال کردن روش فوق را تعقیب نماییم به حاکمیت سیاسی برسیم آن وقت باید منتظر ناحیه
دیگری بود، یعنی دیکتاتوری ... ۲۵ ب به شکلی دیگر و با پیامدهای آن و ... _____

و بنابراین فوق در رابطه با اجرای دمکراسی بعد از پیروزی انقلاب سوالاتی مطرح نمودم بدین قرار
... در حالیکه در همه جا برای آزادی شعار می‌دهیم، وقتی شعار بزرگ برای تجاوز ایجاد می‌کند
برای پیاده نمودن خواهیش ... نگذاریم در حالیکه برای آزادی، هزاران شهید، هزاران زندانی
گفته شده و هزاران هزار آواره داده‌ایم، در درون وجود دمکراسی از سانترالیسم دمکراتیک را
نکنیم، پس چطور می‌خواهیم بعد از رسیدن بحکومت بوعده‌ی آنکه در رابطه با آزادی احزاب و مردم
داده و می‌دهیم وفادار بوده و وفا کنیم؟ _____

آیا مردم اجازه انتقاد از خودمان را خواهیم داد؟ _____

آیا انتقادات مردم را تحمل کرده و عکس العمل تندشان نخواهیم داد؟ _____

آیا هر اظهار مخالفی را به عدم صلاحیت اظهار کننده نخواهیم کوبید؟ _____

آیا نباید نسبت به این شعارها با شک و تردید نظر کرده و آنها را فقط زیبا و پرایه‌ای جشن
از طرف دیگر ما به حاکمیت رسیدیم، چطور ستیزیم دمکراسی را در جامعه اعمال کنیم؟ در صورتیکه
اعضا و کادرها چیزی از حدود و حدود دمکراسی انقلابی نمی‌دانند و نمی‌دانند چگونه باید سانترالیسم
دمکراتیک اعمال گردد و آموزشی در این باره دیده و یا یک زندگانی دموکراتیک عادت نموده‌اند
با گفتن اینکه آزادی فلان است و فلان که دمکراسی این و آن نمی‌شود. ... »

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

این نامه که به بالا مختصری از آن را نقل کردم به دادوفریاد برای محمد جیاتی ارسال داشتم.....

نوشتن این نامه بدین خاطر بود که بطور خیلی جدی و روشن برادر نقض اصول را که توسط مرکزیت انجام میشد، یادآور شدم و در عین حال چنانچه نقض همان میشد زیاد و فراموشی باز هم مانع اجرای دیگر اسی گردیده، یادآوری و گوشزد خطراتی که در این وضع چه بلحاظ جنبش و چه بلحاظ سازمان در برداشت و دارد مرکزیت را متوجه نموده، تا هر چه سریعتر اقدام برفع خطرات بالقوه و عوارض آن بنماید؟

بعد از فرستادن این نامه محمد جیاتی به اول این ۵۱ را بنزل دعوت نمود. بعد از کمی صحبت گفت میشد که عدم اجرای دیگر اسی است، من گفتم که بله اگر شدی، که هم میگوئی و یکی تو در برخورد کرده‌ایم. اینهم عوض انتقادی است که در جمعبندی در مورد دیگر اسی از خود کرده‌ایم (منظور مرکزیت است)..... میباشد. پس سوالاتی که از قبل تهیه کرده بود، من را تا در باره آنها مذاکره کرده و بطور مرکزی جوابش را نوشته و بدهیم.....

بعضی از آن سوالات و جواب‌هایی که به آنها داده‌ام بدین قرار است.....

س: آیا دیگر اسی انقلابی در تشکیلات بدست فراموشی سپرده شده؟ و آیا در جمعبندی آمده است که دیگر اسی شبیه یک تعارف بوده؟ منظور از نقض اصول توسط اعضاء چیست؟ میباشد؟.....

ج: اعتقاد دارم که اشتباه یا خودبخودی و به دیگر اسی از اصل سانترالیسم، دیگر اینکه فراموش شده ولی بعد از جمعبندی و بدون توجه به رعایت آن، هم میتوان آنرا تعارف دانست و هم نقض اصل تشکیلاتی. منظور از نقض اصل سانترالیسم، دیگر اینکه توسط مرکزیت است، یعنی عناصر ارگان تصمیم گیرنده.

س: تحلیل تو از اینکه مرکزیت با زبان که در طراح خط و مسئول پیاده کردن آن است معتقد به شکست در دو مرحله نیست (خود شما مرتباً میفرمودید «مسعود» و تنها تو معتقد به ناکام ماندن [illegible] هستی چیست؟

س: تحلیل تو از اینکه مرکزیت با زبان که در طراح خط و مسئول پیاده کردن آن است معتقد به شکست در دو مرحله نیست (خود شما مرتباً میفرمودید «مسعود» و تنها تو معتقد به ناکام ماندن هستی چیست؟

ج: علت اعتقاد بعد به شکست در دو مرحله از طرف مرکزیت بدین خاطر است که معتقد میباشد، اخراج بنده بدشمن نزدیک و دیگر برای آینده نداده و شرایط تشکیلاتی از دست رفته و ماهیت حق طلبی آن برای همه آشکار شده، تضاد درونی درون رژیم را شدت داده، هم چنین ماهیت ارتجاعی رژیم و در نتیجه عدم توان حل مشکلات و... با اینکه در مرحله دوم مرکزیت شکست انگیز شده، آنهم بخاطر مخالفت از رشد و توده‌گیر شدن تا وقت جنبش که راه حل است بازگشت، چون جبهه تدافعی گرفتن رژیم برابر است با تمام با او و مقاومت مردم و.....

در عین حال رژیم با مسائلی از قبیل، آزادی‌ها، تورم، جنگ داخلی و خارجی، بیکاری و... و هم چنین چون آمادگی نداشت و در خارج از رژیم هم تنها آن گروهی که موجود است و میتواند حمایت مردم را بخود جلب کرده و بکند، فراموش میشد.

تا اینجا مسائل بالا درست، ولی شروع مبارزه مسلحانه تنها با طرح بدست آوردن مسائل مطروحه در بالا نبود بلکه هدف نفی رژیم و بدست آوردن حاکمیت سیاسی بود.

درست است. اگر مسائل مطروحه در بالا مورد نظرمان در بدو شروع مبارزه بود باید بگوئیم که کاملاً موفق بوده‌ایم.

و حال اگر قبول نمائیم که در هر دو مرحله ناکام و ناموفق بوده، باید به بررسی علل بپردازد و یکی از عواملی که در جمعبندی بدان اشاره نموده به بررسی عمیق‌تر و همه جانبه‌تری از مسائل پرداخته و پارامترهای دیگری که در ابتدای مبارزه مسلحانه بدان توجه نشده، وقت بیشتری نماید، در حالیکه

[illegible] در روزهای اول پس از تولد سازمان چاپ و پخش نشریات بود، اما احتیاجات و کمبودهای بسیار که در اثر
نابسامانی‌های حاصل بوجود آمده بود ما را وادار کرد هم به چاپ و پخش نشریات اقدام کنیم. حتی بعد هم
مشاهده نمودیم که بعضی از نیروها که ماهیت انقلابی داشتند بعد از پیروزی انقلاب نشریات را با تیراژ بیشتر
چاپ و توزیع می‌کردند. مثلاً برای آوردن نیروهای خودی و دشمن.

با نیروهای خود را بیش از ۹ تا ۱۲ میلیون و نیروهای دشمن را با نیروهای کوبنده و ... ۱۰٪ یعنی
۴ میلیون با آمارگیری و نظرسنجی تخمین می‌زدیم. تازه این نیروها از نیروهای بی‌صدر بود که بعد از پیروزی
با علامت ما آمدند.

[illegible] ما با توجه به چنین نیروی آماده امکان دشمن مرتجع با تمرکزات ما
سرمایه‌داری، با آنهمه شکست از قشر داخلی و خارجی گرفته تا تورم، کمبود آذوقه، بیکاری، آوارگی، محاصره اقتصادی
قطع روابط، تلفات نفرات نسبت به ... ما نتوانستیم حاکمیت سیاسی را بدست آوریم. یعنی با بدیهی چنین
مشکلاتی، بنده و ما با ناکامی و عدم موفقیت مواجه شدیم.

تازه اگر جنگی فرا رسیده و مسئله تردید بردار نیست، ولی که با شروع جنگ بنده و سایر نیروهای تردیدبردار
هست یا نه؟

از طرفی گفتیم تازه یکی دو ماه نام‌مان را مستقیم چاپ و پخش کنیم تا آمادگی بیشتر مبارزه سیاسی بگیریم.
از طرف دیگر بودیم که بیشتر در حین قشر تک بعد شد.

از طرف دیگر عدم آمادگی ما، حتی با تصمیم نگرفتیم که بدون فرا رسیدن تا قوای هراس با چنین مانع و دشمن و
چنان تیبا جر خورده‌ایم.

عدم آمادگی بدین معنی که نیروهای ما تا ما شناخته شده و علنی در فعالیت و رژیم جمیع آمادگی ذهنی و عملی آنچنانی
برای یک مبارزه سخت و بی‌امان وجود نداشت و با آنکه سلاح و مهمات حتی تا ای کادر مرکزی مسلح نبود و،
چه رسد به تا ای اعضا، و هم چنین بغیر از تعداد کمی از افراد که خانه تیمی داشتند بقیه در خانه‌های علنی ...
زندگی می‌کردند، حال چه بخواهیم کاملاً آماده بوده و چه بر دستگیری شده و نیروهای خود را و دشمن را در برابر
نموده و با ترتیبی مختلف را مورد ارزیابی قرار داده و سپس از سطح نیروهای در کل سازمان این نتیجه
می‌گیریم که شروع مبارزه مسلحانه را برای کسب حاکمیت سیاسی خواهد رساند. تا وقت شروع بکار کردیم و دست به مبارزه مسلحانه
نمودیم. نداشتیم بدون آمادگی لازم و با مجاهدات اشتباه و عدم حساب بر ترتیبی مختلف و بعد از آن آماده و حالا
با اینکه بیش از یک دو سال از مبارزه مسلحانه‌مان بازرسیم نگذرد، با از دست دادن بیش از ۸۰٪ از نیروهایمان
نتوانستیم حاکمیت سیاسی را بدست آوریم.

بنده آن سال، بیشتر کردم که هم چنین بیان گذاران سازمان بعد از ۱۵ خرداد با این نتیجه رسیده بودند که
دیگر بنده سیاسی کار کافی ندارد و بنابراین تکیه بر مبارزه مسلحانه نداشتند. بنده و لذا بعد از آمادگی وقت با قدام
نمودند، و هم تأیید کردیم که برای اینکه آماده شدند و تا آن موقع چه چه خواب نشود و ساواک متوجه نگردد و
از چه کاری فدائی خلق نتوانست که مدتی مبارزه مسلحانه‌شان را تا آخر بیاندازند.

بنابراین قبول هم موفقیت و ناکامی در بدست آوردن حاکمیت سیاسی، و نبایستی به چرا ای فراوانی
اشکال به وارد شود.

س ۱: لطفاً توضیح دهید سازمان در هر دو مرحله‌ای به موفقیت نرسیده است؟

الف: خط ما در مرحله اول و دوم چه باید می‌بود و چه سبب بد بوده باشد؟ اگر خط سازمان درست است

مذهب (صحیح) چیست؟

2- تجربه‌ی این سوال قبل از شروع مبارزه مسلحانه و همینطور قبل از جمع‌بندی مطرح میکردیم آنها نه تنها از نظر
مکتب در سطح کلی سازمان ما نظر که خدا بلد سازمان می‌گویند.

تازه اگر آن موقع این سوال مطرح میشد، پاسخ میدادیم پس از آگاهی لازم و بررسی همه جانبه و از تمام ابعاد
و مطرح نمودن در سطح سازمان و گرفتن نظرات مختلف و جمع‌بندی آنها که اقبال ما بر روی
را میدادیم آن موقعیت اقدام به مبارزه مسلحانه میکردیم و گرنه ما نظر که دو سال کم دارد مرتب ادامه دادیم
باز هم تا آگاهی لازم بر دلاگذشته ادامه میدادیم.

فقط برای اینکه خط ما چه باید باشد، باید این سوال را در سطح سازمان مطرح کرده و بعد از نظرات
جمع‌بندی نمودند.

در رابطه با اینکه راست رفتیم یعنی بلحاظ زمانی مرحله دوم زمانش گذشته بوده، یعنی باید مرحله دوم منفعل بود
وقتش گذشته بود، کار کاش نداشت روند درست را طی نکرد، با اینکه در ابتدای پیدایش کردن خط مشی
رو به سرعت و بی‌پروایی میرفتند و طی نمودند، چون ما در این سرعت خودشان را با شرایط جدید
تطبیق داده و جبران شده و گسترش خط جدید را گرفت. ملاحظه میکنیم که در سرتاسر جهان ۱۳۴
تاکتیکهای جدیدی علاوه بر مرحله دوم مطرح میشود.

س: نظر شخص تو بر دلالت صفحه ۸ چیست؟ با فرض اینکه سازمان نظرات را رد کند (اعضای سازمان بالاخره
2- چنین سازمان نظر را رد کند، شما مطرح کرده‌اید چه نتیجه واقعیت داشته باشد، قبول یا رد نظر
تاثیری در واقعیت نخواهد گذاشت. بنابراین سازمان هم بر نداشت دیگر [illegible] سازمان نهادگروه‌های

که در سراسر دنیا بدون عدم اجرای اصل سانترالیسم دمکراتیک بدان دچار شدند، متلاشی شده شد، لذا چون
بر همه ما اینکه داده عمل نموده کرد، پشتیبانی توده‌ای را از دست داده و شما به وجود آمدن گروه‌های
احزاب دیگری فراهم بوده و دیگر چه نیاز شود.

و اینکه نظرات من درست و واقعی نبوده، بنابراین نه تنها حمایت و پشتیبانی توده‌ای را از سازمان
از دست نداده، بلکه روز به روز رشد پیدا کرده و تکامل سازمان بوده و حمایتها عمیق‌تر و گسترده‌تر فراهم شده
و حتی تا یک تکه صبر از خیلی از اسلام و تعدادی از مذهب ترس و واهمه داشتند تا با متوجه فراهم
شد که ترس و وحشت آن از اسلام واقعی نبوده بود و حتی عده کثیری در حمایت از ما پیدا کردند
کنم تعجب در حمایت بیشتر خود شما را آن فراهم آورد تا.

س: با فرض اینکه دمکراسی حذف شده است.

الف: خط‌های دستراتژیک ب: خط‌های تاکتیکی ج: خط‌های تشکیلاتی

د: خط‌های ایدئولوژیک سازمان از آغاز انحراف و نقض دمکراسی (انحراف اصول) در سازمان
را بطور مشخص بنویس و فرض کن در هر مورد نیز اثر آن در تاکتیک چه و روابط چه تشکیلاتی ایجاد شده
مثال مشخص کن که در شرایط گذشته و راه رسیدن به خط یا تاکتیک در تشکیلات انقلابی چگونه بوده
میبود) و در حالت سازمان دیدی که تاکتیک را باز کرده مشخص کن، در صورت سانترالیسم دمکراتیک از نظر تو از
گرفتن نظرات پایین و بالا مرکزی اگر خود پایین مخالف با جمع‌بندی و نظر مسئول بود چه باید بکند؟ آیا باید برای تغییر نظر
عمل کند، راه دیگری بود. چه راه‌هایی در حاضر سطوح باید پایین‌تر و چه از جمع‌بندی عمل کرد. آیا برای مسائل در
سطوح مرکزی و بالا دارد.

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

ج : صدور اعلامیه سیاسی نظامی شماره ۲۵ مورخ ۲۸ خرداد (در باره تبلیغات و اعلامیه‌های نظامی ۲۵ خرداد نوشته شد)

... یکی از خطاهای سیاسی ما بود که در پیام چهلم رژیم توانست از آن سوء استفاده نماید .....

وقتی سازمان تصمیم میگیرد تا از نارسائی‌ها و خطاهای وارد شده، چون یکی از بهترین تصمیم‌های سازمان بود، مسبب‌ین آن افراد و اعضاء نظر خواهی میشد، چون انجام شده یکی از خطاهای تشکیلاتی بوده .....

بخاطر شروع مبارزه مسلحانه همانطور که در بالا بدان اشاره نمودم ما آمادگی برای شروع مبارزه نداشتیم و بنابراین بخاطر شروع مبارزه دچار خطا شدیم، نمیتوانستیم بعد از تشکیل هیات ۴۰ نفره داد مدتی باز هم کار داوطلبی رفتار کرده بعد از آمادگی‌های لازم مبارزه مسلحانه را شروع نمائیم .....

و ..... برای رسیدن به یک خط یا تاکتیک بر طبق ضوابط که در ذیل آورده شده باید عمل نمود « در تصمیم‌گیری‌های کلی و خط‌مشی‌های سازمان (که بعد تا آن بطور ذیلاً نظر خواهی شده، ولی در نهایت اکثر افرادی را که میتوانند نظر بدهند در بر میگیرد) شرکت کرده و ..... »

در رابطه با اصل سانترالیسم دمکراتیک پس از گرفتن نظرات پائین و هم‌گری، اگر فردی مخالف باشد و نظر مسئول باشد باید از طریق بحث و اقناع حل و فصل شود، ولی چنانچه قانع نشد، باید فرد دستورات و نظرات را بپذیرد و عمل نماید (یعنی تابع اکثریت شود) در مورد اینکه تا چه سطحی باید مطرح کرد و حدود ارزش را در بالا نوشته‌ام ..» .....

در اینجا لازم است در رابطه با همرزم میناسحاق ~~[illegible]~~ بطور مختصر اشاره‌ای بکنم .....

زمانی که وی از استانبول به ترکیه و از آنجا به لبنان آمد، انتقاد داتش نسبت به وی در روابط غلط که نه ناشی از خصوصیات افراد بلکه ناشی از سیستم غلط حاکم بر سازمان، میباشد، عنوان میکرد، که چرا ما لازم را پیدا دم، ولی مسائلی که انتقاد داتش را تایید میکرد، در برخوردی که در ترکیه و حتی در اینجا با وی میکرد، برخورد با وی بحث و گفتگو نموده توضیح میدادم، تا اینکه بوی پیشنهاد نمودم برای اینکه متوجه شود، اصولاً انتقاد داتش تا چه حد وارد است نامه‌ای نوشته و آنها را مطرح نماید، که در این باره با شما صحبت کرده و شما هم بوی پیشنهاد نموده بودید، اینکار را انجام دهد .....

وی نامه‌ای در نیمه اول فروردین نوشت و برای ملاقاتی منتظر شد، که قرار بود طی نشستی بوی جواب دهد، ولی چون مدتی طول کشید وقتی از ملاقاتی سوال میشد که چه موقع نشست خواهد بود، اظهار میداشت کلاس را تمام کرده بعد از کلاس ... و یکبار هم فردش صراحتاً از بهروز (ملاقاتی) میخواهد که چرا پاسخی بسوالات من داده نمیشود، بوی میگوید من بتو گفتم میگفتم بگذار کلاس را سانترالیزه تمام شود آنوقت .....

مسائلی که پیش آمد، و برخوردهائی که با وی شد و هم چنین عدم پاسخ بسوالاتش، وی را باین نتیجه رساند که رهبری سازمان سعی دارد تا او را بانفعال بکشاند ..... بنابراین در نیمه اول دیماه ۵۱ استعفایش را نوشته و آنرا برای بهروز (ملاقاتی) فرستاد .....

برای صحبت در این رابطه

در ۱۵ دیماه ۵۱ بهروز بمنزل ما آمد، بعد از مدتی صحبت با میناسحاق وقتی خواست برود از من پرسید سوالات را جواب داده‌ای، پاسخ مثبت داده و جواب سوالات را بوی دادم .....

روز ۲۷ دی ۶۱ بود که بعد از ظهر زنگ زد و بعد از مدتی صحبت ... گفت من نامه‌ی تو را به بچه‌ها (مرکزی) دادم
خواستم بگویم که تو نامه‌ات جواب سوالاتی را نداده و خیلی تاسف بخوردم، تو با این سابقه‌ات
تو که در بالا دستی هستی من و دیگر بچه‌های مرکزیت بتو احترام میگذاریم ولی حیف این سابقه که خراب
شود ... من خیلی تلاش کردم که به تفاهم برسیم ولی مثل اینکه تو نخواستی، حالا برای اینکه برادرانی که به
بچه‌ها (مرکزی) همین حرفها را میزنند که من میزنم، امشب تماس میگیرند و با تو صحبت میکنند ...
و بعد از مقداری تعریف و تمجید و اظهار تاسف از این مسئله، خداحافظی نمود. ———

صحبتهای او برایم عجیب بود، چون خیلی صریح و درک به سوالات پاسخ داده، چه در نشست و چه در نامه‌ها و
پاسخ به سوالات مسئله‌ای آنقدر پیچیده نبود که بتوان آن را متوجه نشده باشد. ———

خیلی روشن در مورد دو مسئله صحبت کرده بودم و یکی مسئله‌ی شکست هر دو مرحله‌ی انقلاب و راست
روی‌های عناصر از جمله رهبری، دیگری انحراف مرکزیت از اصول و ضوابط تشکیلاتی نظیر
سانترالیسم دمکراتیک و در کل و ... ———

حال متوجه نشدم، او از من چه جوابی را انتظار داشت، و منظور او از تفاهم چه بود که موفق
نشده بود. ———

میگفت این تفاهم را من نخواستم، آیا منظورم این گفته این بود که مرکزیت سازمان انتقادات و پیشنهادات
را نپذیرفته و خواسته تا اصول و ضوابط عام تشکیلاتی را مراعات کند و سانترالیسم دمکراتیک
را بطور کامل، چرا درک و درد ولی من نخواسته‌ام؟ ———

اگر انتقادات و پیشنهادات نپذیرفته شده بود که از طرف من تحصیل حاصل بود

یا خیر، منظور وی از تفاهم این بود که من از انتقاداتم کوتاه بیایم و دیگر پیگیری نکنم؟ که این از نظر من
نمیتوانست مورد قبول باشد. ———

نکته‌ای که باید اینجا یادآور شوم و برایم سوال است، اینکه در صحبتهایی که با بهروز (محمد صیاتی) در اوایل آبان
۶۱ داشتم، من جواب به بعضی از سوالاتم و تمجید و تعریف زیاد ... که از من عمل میآورد و در آخر
میگفت نظر من برخورد تو به سازمان برخوردی ارگانیک بوده نه مثل یک صاحبخانه، در صورتیکه تو خودت
صاحبخانه‌ای، و سپس توصیه کرد که بروم فکر کنم و بنویسم که آیا در این برخورد با سازمان انتقادی
بمن وارد است یا خیر؟ ——— (که در تاریخ ۱۲ و ۸ و ۶۱ طی نامه‌ای برای جواب دادم.) ———

از طرفی هنوز دهها از این تعریف و تمجیدات و اینکه من صاحبخانه بوده ... گذشته بود که بعد از او
یکی دیگر و انتقاد به سازمانی که در بالا بیان شد، نمودم، از طرف کسیکه آن همه تعریف و تمجید از من
عمل میآورد، مورد عتاب و خطاب قرار گرفته، که تو لیبرالی، تو جلاقی تو ... ———

و در چنین موقعیتی از من خواسته شد تا در دو ملاقات و مذاکره، یکی با طارق عزیز معاون رئیس‌جمهور
صدام حسین و دیگری با معاون وی و وزیر خارجه (طارق عزیز) در منزل یکی از نمایندگان سوسیالیستهای
همراه مسعود شرکت کنم، و مسعود در این دو ملاقات را بعنوان رئیس و رهبری خود معرفی میکرد.
بهرحال از این تاریخ صحبتها با محمد صیاتی متوقف و ادامه صحبتها به جابرزاده محول گردید. ———

اولین شبی که تماس (محمدعلی جابرزاده) آمد و با یکدیگر نشستیم، ایشان در مورد نامه‌ی او و اعضای سال ۶۱ (که
فشرده‌ای از عضو نشست، جابرزاده تا تاریخ ۱۲ و ۱۲ و ۶۱ بود) نوشته‌ام و سوال صحبتها را بعد از آن فرق کرده
بود، یعنی برخلاف قبل که [redacted] من گفته میشد که [redacted]، ترجیح داری در مورد امکانات

تحلیل کنی، تو نباید تبیین کنی، تو استراتژیست نیستی، تو میتوانی سوال کنی، هر چه مسئول میگوید چون
مطلاعیتش از تو بالاتر است باید گوش بدهی، تو لیبرال، تو اغراف تکنیکی داری، هیچ کس
باین نتیجه نمیرسید که مالک دو مرحله شکست خورده ای، فقط تو میگویی، و در ضمن اشاره میکند که تو
تا پیر هست هستی .....

(جابرزاده) زینب بعد از جلسه ای خداحافظی در حیاط دانشگاه مسئله داشتند منجمله خود (جابرزاده) و ... بچه ها میگفتند
که داشتند، بالاخره حل شد، گویا در مسئله ایکه بین و بعضی از بچه های مرکزیت، البته هر یک در رابطه
با مسائل خودشان گیر بود و منافع داشتیم وارد شده و قضاوت میکردیم، اصلاً متوجه نبودیم که
مسئله و طرف یا نفع شخصی چطور میتواند روی قضاوت ان تاثیر بگذارد، اما وقتی مسئله برایمان
واگذار شد و خودمان فکر کردیم و دیدیم راست است، اصلاً نمیتوانستیم ببینیم پای ما طرف در
میان بود، چون پرده ای نگذاشت که ببینیم .....

خودم اش خودم (جابرزاده) من به نظرم هر جا میدادم در نشستهای مرکزیت مسائلی را مطرح و روشن
بحث می کردیم، یکی دیگر از اعضاء مرکزیت هم در مورد همان مسئله، اظهار نظری خلاف نظر من
میکرد، با اینکه بنا ط و استدلال و منطق حرف من غلط نبود، بلکه کاملاً هم درست بود و حرفهای
طرف مقابل را رد کرده و قبول نمیکردم، ولی در عمل مشاهده میکردم حرفهای او درست است و حرف
من غلط از کار در میاید، بچه ها میگفتند چطور حرفها و استدلالات تو درست است و نظر طرف مقابل
غلط ولی در عمل حرفها و نظرات تو غلط از آب در میاید و نظر طرف مقابل تو درست، پس باید بری فکر
کنی چرا حرفهای تو غلط است. آیا تو نظرات بد بما میدهی؟ بدون اینکه خودت متوجه باشی و بر روی

این مسئله فکر کنی ببین علت چیست؟ میرفتم سر عتمی نشستم و فکر میکردم، مینوشتم، مرور میکردم، ...
خلاصه تا اینکه مسئله را در آوردم، دیدم درست است، به تفکرات خودم پی بها میدادم و .....
بعد از عنوان نمودن مسئله توسط در طی صحبت با افراد از من میخواستند، فقط یکماه دیگر صبر کنم، و اجازه
بدهم، آنوقت هر تصمیمی میخواهم بگیرم، میگفت، دیر که نمیشود، تو اجازه بده بعد از اینکه حرفهایمان
را زدیم آنوقت تصمیمت را بگیر، دیر نخواهد شد .....

(استبلم این بود که بعد از پنج جلسه سوالات در رابطه با اغراف تکنیکی مرکزیت و با توجه به بحرانی
که در رابطه با تسویه خانه بوجود آمده بود ... باین نتیجه رسیده بود که میخواهم از زمان استعفا
داده و یا انتخاب کنم) .....

اما شنیدم بیشتر بر قضیه روی این مسئله گذارده شده بود که تو هم مسئله داری، گیر عاطفی داری
میدانی چرا؟ چون تو فکر میکنی همه حرفت نیاز، اشتباهاتی که داشته و نوشته، حق با اوست، ...
بعد از من خواست که تحلیل کنم چرا (بنیا) اینطور شده، چرا استعفا داده و رفته؟ .....
قرار شد فکر کنم و جواب بدهم .....

هر چه در این مورد فکر میکردم تعجب و تاسفم بیشتر میشد، چرا؟ تعجبم اینبود که با انتقادات او نسبت
به زمان، درست یا نادرست بسیاری از طرف مسئولش رسیدگی و پاسخ درخور داده میشد که
نشد، و او بخاطر عدم پاسخ به انتقادات و سر و دواندنش و هم همین برخورد غلط و بقول خودش
... شده و ... کننده استعفا داده بود، در تمام این مدت حتی یکبار هم در مورد او صحبت

نکردم. اصلاً وارد موضوع اصرار و سازمان نشدم. چون همانطور که با فورت صحبت کرده بودند، ایشان را لحق قرار به ابوذر (محمد حیاتی) داده و با او تماس داشت و از آن کانال میبایستی مسئله بررسی و حل و فصل میشد.

تا سفر از این بود که بجای پاسخ به انتقادات اصرار که مرکزیت داشتم و میگفتم، در سازمان دیکتاتوری مرکزیت دکتر تودری را در سازمان ایجاد میکنید. مرکزیت دچار انحراف تشکیلاتی است، این مرکزیت فعال ما نیاز است، هیچ مرجعی نظیر سازمان ما در شرایط انقلابی وجود ندارد که جای مرکزیت را بگیرد. باید، وقتی مرکزیت تصمیمات اشتباه میگیرد و خط میکند چرا ارگان یا گروهی این مسئله را پیگیری کرده و حساب نمی‌نماید؟ هر تصمیمی میخواهد بگیرد، هر تصمیمی را انجام بدهد، خلاصه هر کاری را خواهند دهند، هر کاری را خواهند خواهد داشت ..... بجای پاسخ به سئوال فرمی که وجود نداشت پراخته و با انتقاداتی که مطرح کرده بودم توجهی نمیشد.

تا سفر بیشتر از این جهت بود که وقتی مرکزیت مورد انتقاد قرار میگیرد، بجای توجه به اشتباهات و اصلاح و رفع نواقص و جواب به انتقادات یک جملاتی برای نپرداختن به اصل موضوع مسلط میشود، تا مسئله اصلی را فراموش کرده و بحث‌های اضافی انداخته تا فراموش شود که بحث اصلی چه بوده ..؟ ..... که وجود ندارد

لذا زمانیکه جابر زاده از من سوال کرد که چکار کردی؟ پاسخ دادم، چرا شما مسئله را که چک و شخص را میکشید، مگر در نشست قبل توصیه نکردی که اگر کسی پاسخ در مسئله‌ای بخاطر عاطفی و منافع شخصی کرده است بنظر است این مسئله را واگذار تا دیگران بدان رسیدگی کنند؟ پرسیدم مگر این یک اصل نیست؟ خوب، شما از اول برخلاف دیگران که دخالت کرده بودند، این امر را رعایت کرده و اصلاً وارد قضیه

نشدم، پس روشم درست بوده، در حالیکه تو (پرزاده) الان اصرار میکنی که بر کار غلط است و آنها در مذمت آن گفتند، درش دخالت کنم ... چرا؟ .....

به وقتی که در مورد صلاحیت نظری از من سوال کرد، جواب دادم صلاحیت عناصر مرکزیت را بطور مطلق قبول ندارم، و آنها را مصدر انحراف و اشتباه و ضدانقلابی میدانم، بلکه صلاحیت مرکزیت را نسبی دانسته و قبول دارم، لذا هر چه در حد ضوابط و اصول سازمان بگوید، انجام میدهم. .....

گفت بنویس وقتی سازمان بگوید تو مسئله داری، تفاوتی با سایر افراد مسئله دار نداری، تو هم تشکیلاتی هستی، بگذار با حلش کنیم. من دکترم آمده‌ام ترا معالجه کنم، دکتر هر چه میگوید مریض باید نظر او را بپذیرد. اگر مرکزیت بگوید بنویس، یا برو کردستان، میروی؟ پاسخ دادم بله میروم، ولی استادانم را میبینم و دنبال میکنم. پرسید اگر به مرکزیت سازمان بگوید همسرت را طلاق بده، حاضری طلاق را بکنی؟ جواب دادم همانطور که گفتم، هر کاری که بر طبق ضوابط و اصول تشکیلاتی باشد، خواهم گفت انجام میدهم. .....

بعد از این برخورد صریح و روشن بود، که چون دیگر جای برای ادامه بحث در آن مورد نبود، آن را رها کرد. سپس بجای پاسخ به سئوالات، انتقادات و اشکالاتم، شروع بمطرح نمودن سوالات دیگری نمود. مشخص بود که میخواهد بداند: آیا یک تن دیگری در سازمان هستند که دارای چنین انتقاداتی باشند. و آیا من با یک تن دیگری که دارای همین انتقادات هستند، ارتباط دارم؟ خلاصه اینکه اگر مرکزیت تنظیمات را قبول نکند، و حاضر نشود ما مرام را بدیگر اعضا و کادرها بدهد، و بپذیرد که دیگر

هم چنین، اگر من صلاحیت عنصر مرکزیت را مطلق بدانم، یک نبی دانسته و معصوم از خطا و اشتباه نمیدانم (هم چنان که در ضوابط تشکیلاتی ما این نقطه در جاهای مختلف اشاره شده) بعضاً هر مفهوم نفی صلاحیت مرکزیت سازمان است و این موضوع هم کاملاً صحیح است. باز هم تأکید میکنم، صلاحیت عنصر مرکزیت هر که و در هر سطحی از دانش و بینش که باشد، مطلق نمیدانم یک نبی است و با این نگرش و دیدگاه و دیدِ ایدئولوژیکی (تأکید برگفته های امام در صحیفه ۲۰۲) است که من صلاحیت مرکزیت را معصوم از خطا و اشتباه ندانسته و باز بهمین دلیل اجرا، اصل انتقاد و انتقاد از خود را در مورد آنها (مرکزیت) لازم الاجرا دانسته. و نظیر آنچه در نهادهای احزاب و سازمان‌های انقلابی متداول است، معتقدم که مرکزیت باید منتخب گشته و در قبال آن مسئول و پاسخگو باشد، نه خودمختار و فعال مایشاء و غیرمسئول.....

از طرف دیگر تکلیف معتقدین به اسلام راستین و تدوین کنندگان و معتقدین به خرده گیری لاهوتی امکان اغوای مرکزیت... که معتقد شد... من مراراً گفته‌ام تصمیم گیرنده (نه هر فرد صلاح رهبری) در هر سطح از دانش و بینش که باشند، از آنجا که «معصوم» نیستند، از خطا و اشتباه و ذهنی گری مصون نمیباشند» ... چیست؟ آیا آنها نیز نفی صلاحیت مرکزیت سازمان را کرده‌اند؟ (آگر جواب منفی است) آیا شما در ضوابط و اصول تشکیلاتی تجدید نظر نموده‌اید؟.....

.....

بعد از اعلام فکر از دوستان پرسیدیم، جواب سوالات چه شد؟ چون قرار بود بعد از گزارش، جواب سوالات را بدهند. بجای جواب مشخص درباره سوالات مطروحه، شروع به خواندن بیانیه‌ای نمودند که ضمیمه شد.

همانطور که قبلاً اشاره کردم، چند سوال از جابزاده نمودم که فی البداهه به بعضی از آنها جواب داد ولی پاسخ دو سوال را محول به بعد از گزارش مرکزیت نمود.....

یکی اینکه: مرکزیت در قبال چه ارگان و یک نفر مسئول بوده و یا پاسخگو میباشد؟.....

دیگری: اگر مرکزیت سازمان اشتباه نماید در کجا و توسط چه ارگانی پاسخگو و رسیدگی میشود؟.....

جواب سوالات از طرف دیگر سازمان‌ها و احزاب انقلابی کاملاً روشن است چون در قبال کنگره پاسخگو بوده و مسئول میباشد و کنگره است که حساب‌رسی نموده و بلاهای انجام شده توسط مرکزیت رسیدگی کرده و در آخر تصمیم میگیرد.....

ولی حالا مرکزیت سازمان چون فعال مایشاء بوده و دیکتاتوری را بر سازمان حاکم کرده، مانع از برگزاری کنگره و نهادیست که محدودیتی برایش ایجاد نموده و یا بخواهد کارهایش را حساب‌رسی نماید. لذا هیچ ارگان یا نهادی نیست که بکارهای مرکزیت رسیدگی و حساب‌رسی نماید. بنابراین هر کاری بخواهد بکند و هر کاری بخواهد مطابق میلش نباشد جلوگیری میکند، و هیچ اشتباهی را پاسخگو نمیباشد.....

در آنجا یکی مورد سوال قرار میگیرد، مجبور است سوال را پذیرفته و بعد از اسمی بالا و پایین شدنها، به یک گوشی پرداخته و با شتابزده سوال را سمبل کرده و رد میشود.....

پاسخش از بین بیانیه طویل به سوال، مرکزیت در قبال چه کسان یا ارگانی مسئول و پاسخگو است؟ فقط این جمله که آنهم بصورت کلی و مبهم گفته شده، چیز دیگری نمیباشد.....

«سازمان علاوه بر مسئولیتش در قبال خدا و خلق، در قبال سازمان نیز بوده و هست.»

اما وقتی بخواهی دنبال یک نیز [illegible] بگردی، پاسخی نمیبینی.....

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

پاسخ‌های منتخب اعضای کادر برای رسیدگی تشکیل دهیم، هم بکنیم؟ جوابی که بدی دادم همان بود که به
مرحوم حاج داده بودم. بعد گفتم برای این اصول و ضوابط تشکیلاتی عمل خواهم کرد.

در جلسه نشستی که با قاسم (حاج برزاده) تا تاریخ ۱۳۶۱/۱۲/۱۴ داشتم، نظرات را خیلی صریح و روشن در رابطه با
شکست آن هر دو مرحله و دلایل ضد رابطه بیان می‌شد، عدم رعایت دیکتاتوری انقلابی از وجهت تراکیم
دیکتاتوری مرکزیت و فعال بالای آن تحت پوشش صلاحیت یعنی حاکمیت و لایت فقیه
ارائه شکل پیچیده آن در سازمان، زیاد بر جا رفتن مرکزیت سازمان برای ایجاد یک ارگان کنترل
کننده مرکزیت (کنگره ...) و سوء استفاده از اعتماد کامل مجاهدین و ... را عنوان کردم و طی تایید مبارزه
نسبی نابهنجار خیلی برای جلوگیری از تفاوت و فعالیت بیشتر نیروهای پایین، پیشنهاداتی در رابطه با شهر،
منطقه، مناطق دیگر و مبارزه مسلحانه و سیاسی در شهر را عنوان نمودم، پس پیشنهاداتم را در
رابطه با فرم تشکیلاتی و جلوگیری از ادامه شیوه فعالیت بالای آن مرکزیت با توجه به شرایط خاص
سازمان و مسئله اصلی، ... طی نامه‌ای مورخ ۱۳۶۱/۱۲/۲۴ نوشته و ارسال داشتم که یک قسمت از آن چنین است:...

«برای اینکه مرکزیت یعنی عناصر لگام گسیخته و فعالیت فعال بالای آن خارج شده و مسئول اقدامات
طرح‌های مبارزاتی و ... خود باشد و دیکتاتوری رعایت شود، باید نظیر تمام احزاب و سازمان‌های انقلابی،
کنگره‌ای، گروهی، یا نمادی ... انتخابی بوجود آید که در شرایط فعلی میتوان بلافاصله از چنین شرایطی
انتصابی البته از طریق انتخاب کنگره‌ای یا نمادی که کار مرکز را کنترل کند بوجود آمد و تا بوجود آمدن
شرایط بهتر و مناسب‌تر مرکزیت در مقابل آن پاسخگو و مسئول بوده و حساب پس بدهد، طرح و برنامه

برنامه‌ها و اقداماتی که قرار است صورت گیرد قبل و بعد از اجرا مورد نقد و بررسی قرار داده و تایید نهایی
و اجرای ضوابط را کنترل مرکزیت کنترل نماید چون این گروه یا هر نهاد دیگری، هم جنبه مشورتی
داشته و هم کنترل کننده و هم منعکس کننده نظرات افراد پایین به بالا باشد، بنابراین حالت
تکلیف یعنی سانترالیسم حالش را یک حالت دو طرفه یعنی سانترالیسم دیگر اتیک خواهد داد، که هم
رشد و ارتقاء افراد را در بر خواهد داشت و هم مسیری که من متحمل‌ام برشمردم برطرف خواهد شد.
البته هر شکلی مشکلات خاص خودش را دارد، که با توجه به تجارب دیگر احزاب و سازمان‌های انقلابی
خیلی راحت‌تر میتوان با آنها برخورد کرده و حل نمود.

ضمنا تغییر و منع عناصر و شرایط و مسئولین از انتصابی به انتخابی در دستور کار و کار دیگر و تدریج
انجام شود.

ولی مدیریت سازمان بجای قبول انتقادات درست و رفع اشتباهات و نواقص و عدم ادامه انحراف در
نظر گرفتن پایش، و بخطر انداختن موقعیتش، آنها را نپذیرفت و پیشنهاد کردم بر طبق ضوابط سازمانی هم آنها را تایید
نکند و هم جلسه فیمابین دیگر نیز بخاطر پایان دادن مسئله‌ای گیر است در آن کار دخالت نکرده و کار
را به گیران واگذار نمایند تا از مانع بارسیدگی جلوگیری نمایند.

خواستم تا کنگره‌ای یا گروهی به شکلی که در بالا عنوان نمودم تشکیل و مسئله رسیدگی کند که این مسئله
از طرف جابرزاده مورد قبول قرار نگرفت، پس سوالاتی مطرح نمودم که به بعضی جواب داده و بعضی
از آنها را بعد از گزارش به مرکزیت، احاله کرد.

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

در سوالی که بعد از گزارش داده شد، به من قرار است:

۱. مرکزیت سازمان در قبال جوانان یک نامسئول بود و یا شکست می‌شد؟

۲. اگر مرکزیت سازمان اشتباه نمایند که چگونه و توسط چه ارگان یا گروهی رسیدگی می‌گردد؟

مدتی بین ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ در نشست با جوانان و دوستان ارائه داشت:

- با عدم اعتقاد به استراتژی سازمان و نفی صلاحیت مرکزیت سازمان در واقع دو شرط از سه شرط عضویت سازمان از جانب فرد نقض شده، سه شرطی که عبارت است از اعتقاد به ایدئولوژی، اعتقاد به استراتژی و تبعیت از مرکزیت سازمان. که با فقدان هر کدام از این سه شرط عضویت دیگر مفهوم ندارد، چرا که با فرد و جمع بودن هر سه شرط عضویت سازمان معنی پیدا می‌کند. » گفت این گزارش من بود بر مرکزیت و مرکزیت هم این نظر را تأیید نمود و این نظر مرکزیت است که ابلاغ می‌کنم.

مشخص بود، چون بچه‌ها بازه داده بودم، بعضی کادرها و دیدگاه‌های نامرتبط تا ذیصلاح مرکزیت را به نقد کشیده و زیر علامت سوال بردم. و چون از دیدگاه شما (مرکزیت) حوادث دی به مرکزیت مطلقاً ذیصلاح ناشی از ناآگاهی، بی‌دقتی، عدم قدرت تشخیص و یا مسئله داری منتقد است و از ذهنیت او سرچشمه می‌گیرد نه از واقعیات و... لذا این انتقادات نیست که با بزرگ و گرد بلکه منتقد است که مجموعه بیماری باید معالجه شود تا ذهنیات و مسائل... او برطرف گردد.

بنابراین چون حاضر نشدم بطور مطلق صلاحیت عنصر مرکزیت را بپذیرفته و بدون هیچ چون و چرا صرفاً بنا گفته نامرتبط تا ذیصلاح مرکزیت بپذیرم که «خطوط دهد در مرحله استراتژی» هیچ وجه

شکست نخورده و دکترای هم کاملاً در سطح سازمان رعایت شده، اما که دقیقاً نمی‌واقعی بود و بصدور حکم مبادرت ورزیده‌اند، آنهم با طرح عدم اعتقاد به استراتژی و نفی صلاحیت مرکزیت.

در صورتیکه مرکزیت بخوبی هم مفهوم عدم اعتقاد به استراتژی را میداند و هم از قضاوت آن با انتقاد به عناصر مسئول و طرح‌هایی که در مقاطع مختلف با چپ و راست زدنهای خود استراتژی را مواجه با شکست کرده‌اند، با اطلاع است. اما با دستاویز قرار دادن انتقاد من به راست و چپ زدنهایش در طرح و طرح و دادن آن بعنوان عدم اعتقاد من به استراتژی از یک طرف و از طرف دیگر منوط به اعتقاد و رابطه مرکزیت با رابطه با دیدگاه‌ها و برداشت‌های افرادی نسبت به ضوابط و اصول تشکیلاتی و... و تحت پوشش نفی صلاحیت مرکزیت (من به عدم تبعیت از مرکزیت) طرح شده و با آگاهی از قضاوت نفی صلاحیت با انتقاد به عناصر ذیصلاح و صدور حکم اخراج را درست و موجه جلوه دهد.

حال من در کجا و بچه وسیله (نامه یا در صفحه‌ی دیدگاه شخصی یا به طریق دیگر) چیزی و یا بطور کلی یا در عمل و استراتژی را رد کرده‌ام، معلوم نیست. ولی اگر انتقاد به چپ و راست زدن مرکزیت در هر دو مرحله استراتژی، از نظر مرکزیت، معنایش عدم اعتقاد به استراتژی سازمان است، درست است. من انتقاد دارم که مرکزیت در هر دو مرحله و در مقاطع مختلف چپ و راست زده، بدان انتقاد کرده و فرایند تصحیح آن شده‌ام اما سوالی که مطرح می‌شود اینکه. اگر انتقاد به چپ و راست زدن معنای عدم اعتقاد به استراتژی است، پس تکلیف عناصر مطلقاً ذیصلاح مرکزیت (که چه بسا بدون انتقادات من) در طرح مقدماتی مرحله دوم (نوار سبز) و خود در کلاس عمران مطرح کرده‌اند که در هر دو مرحله در مقاطع مختلف دچار چپ روی و راست روی شده‌ایم، چه می‌شود؟

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

اما جواب این سؤال ـــــ اگر مرکزیت را اشتباه نماید که بعد سطح و از آن‌ها دیگر رهبری بشود؟ ـــــ

این هم یک مسئله‌ای است. جواب صحیح و روشن و مشخصی به سؤال نمی‌دهد. لذا می‌گوید: ـــــ

به طبقه پایین هر ایطه هم سازمان بالا نیز حداقل یک گزارش از خطوط و تصمیمات و عملکرد برای فرد برای همه

از سازمان ارائه خواهد داد. نظرات آن‌ها را جمع‌آوری می‌کنند، انتقادات آن‌ها را بررسی می‌کنند و کار

خود را هم ارزیابی می‌کنند و در موقع قضاوت افراد سازمان قرار می‌دهند. طبیعی است با همین مکانیسم

هم اگر انتقادات و اشکالات زیادی علیه رهبری سازمان وارد باشد، بطور کلی توسط اعضای سازمان

مورد توجه قرار می‌گیرد و مرکزیت سازمان هم در مقابل آن مسئول است و باید پاسخگو باشد. و این

دیگر بعهده اعضای سازمان است که کارهای مرکزیت سازمان را پس از این گزارشات مورد ارزیابی

و قضاوت قرار دهند؟ ـــــ

حال اگر اعضای سازمان هم از ارزیابی و قضاوت گزارشات مرکزیت باین مسئله رسیدند که انتقاد

و اشکال اساسی علیه رهبری سازمان وارد است، چه باید بکنند و چه سیاستی را دنبال دهند؟ مکانیزم

وجود نیز شرح چیست؟ اعضای سازمان چه باید انجام بدهند، باید رهبری را عزل کنند یا به فروش

از سازمان کناره‌گیری کنند. ـــــ خلاصه، مکانیزم آن چیست؟ جواب: هیچ ـــــ

چون اداره سازمان براساس یکپارچگی و فعالیت است، لذا مرکزیت مانع بوجود آمدن مکانیزم

وسیعی بوده تا بتوانند با تکیه و ارائه آن، نقش دیگر، گیرنده را چه مکانیزمی عملکرد مرکزیت

رسیدگی شده و یا مسئول و یا پاسخگو بوده و هست ـــــ

خب برگشتم به آن نظر که می‌گوید پیاده کردن اشکال سنترالیک زمانی صورت می‌گیرد که سازمان توسعه یافته و توده کلفی

پیدا شده باشد. ـــــ عبارت دیگر، سطح سازمان از نظر مرکزیت چند زمینه از ۱۸ سال کار سیستماتیک

دیدن شده‌ای ـــــ بنابراین اندازه رشد و توده کلفی نرسیده که بتوان دمکراسی را در آن

پیاده و یا جرا گذاشت. ـــــ

و براساس این استدلال و دیدگاه رهبری، یعنی تعلیق به محال بودن اجرای دمکراسی در درون سازمان،

و با این اعتقاد مرکزیت که «تا سطح سازمان از رشد و توده کلفی برخوردار نشده باشد» ـــــ از دمکراسی

و گفت ـــــ خبری نیست. فرد تا بیدی در انتقاد ۸ سال پیش را بسته و بازگشته، در رابطه

با تشکیل مرکزیت مانع رشد اعضا و کادرها ـــــ بوده و دمکراسی در سیستم تشکیلاتی جایی برای وجود

ندارد، نمی‌باشد؟ ـــــ

عیب اش نه کردن، هر کس مرکزیت انتقاد کرده و پیگیری نماید و کوتاه هم نیاید ـــــ نتیجه اش اخراج از سازمان

است و سعه در همین حکم، فرد نشان دهنده. عیب آنست داشتم عیب شد. ـــــ گفتم، در اولین نشست مجدداً

از من سؤال کرد، منظور تو از نوشتن «قولوا الحق ولو علی انفسکم» ـــــ «بگوئید حق را اگرچه به ضرر شما باشد»

در ابتدای نامه‌ات چیست؟ ـــــ آنجا بحثی جوابی ندادم ـــــ ولی حال، با دیگر متوجه منظورم شدی (مکانیزم).

حال بهانه‌ای که قبلاً هم گفته و باز هم تکرار است، مرکزیت نمی‌خواهد هیچ جریانی از اشکال صدور

چنین حکمی را نداشته و این حکم خلاف قوانین و مدارش تشکیلاتی سبب شده و از نظر من معتبر نیست. ـــــ

بنابراین، براساس حقوق دمکراتیک و منطبق بر قوانین سازمانی (تشکیلاتی) می‌خواهم تا اولاً نامه‌ام را

با اعضا و کادرها و مسئولین داده تا مطالعه ـــــ و نظر بدهند.

www.xaiwat.org
www.KetabFarsi.com

تا بیاید کنند و به جهت همین که منتخب همین شرایط و استعداد است تشکیل شده، با تهاتری که در ایران با انواع
[illegible] است [illegible] در مرحله استراتژی و [illegible] اجرا و نقش ضوابط تشکیلاتی و ایجاد سیستمی بر
پایه دکترین [illegible] و فعال [illegible] مرکزیت وارد میدان و رسیدگی کند.

بنده زاده، با این [illegible] کنیم، فردی با این [illegible] نیست. آقای [illegible] گفتم به این طور که نامه [illegible]
را در زندان [illegible] خائن، به [illegible] و [illegible] تا نظرشان را بدهند. حالا نیز نامه‌ای برایم
[illegible] که باز هم جواب بالا را داد. [illegible] فرستاد تا افراد را از سازمان به اسلام کنند. گفت این را برایم بگیر. فردی [illegible]
چرا مرکزیت از طرح نوشتن نامه‌ها در بین اعضا و کادرها فرمانداری نموده و یا ایجاد کننده [illegible] هیاتی که [illegible]
نماید، [illegible] داشته و حاضر نبود [illegible]، آن را بپذیرد و با منطق ترین و اصولی ترین شیوه‌ها این شد برخورد
نماید.

آیا نمی‌دانی این [illegible] با منع [illegible] و منطق در رابطه با این انتقادات نداشت و متهم سیبا با طرح شدن این انتقادات
[illegible] بلافاصله [illegible] و صلاحیتش [illegible] زیر علامت سوال برود [illegible]؟ بله، مرکزیت نمی‌خواهد [illegible] از [illegible]
[illegible] تشکیلاتی و [illegible] هم چنین [illegible] موقعیتش بر سازمان حاضر نشد [illegible] درخواست [illegible]
و منطق که از حقوق سازمانی هر فرد سیبا شده، جواب مثبت دهد.

فردا صبح قبل از خروجش از منزل، دو نامه [illegible] یک [illegible] بر آن حاشیه نوشته و داده بود تا روی آنها
[illegible] کنم، بدی دادم و گفتم اینها پیش شما باشد.

سیبا از من خواست تا مرکزیت [illegible] سازمان [illegible] که [illegible] کرده، بطور کتبی ابلاغ کند. جواب داد:
[illegible] دارد، مشکل اشتبه دارد، گفتم، منظورم بطور شفاهی نوشته شود، چون گفت در شرایط

در بیاید، با همین حکم را فوراً بنویس، نپذیرفت.

فردا از وی خواستم، مرکزیت بگوید که من می‌خواهم حکم را بطور کتبی من ابلاغ کند، که قبول کرد، اما در شب
بعد (۱۶/۱۲/۶۱) در حالیکه من منتظر بودم تا حکم افراج را کتباً به من ابلاغ کنند، مسعود تلفناً به من
برای تلفن با مادرش با اتفاق من با ورود همت و اظهار داشت که بیا اینجا، من و مهدی می‌خواهیم با
تو صحبت کنیم، فردا به توحیدی (سعید) گفتم من ضرورتی با مادرش نمی‌بینم و نمی‌آیم.

در این ملاقات که از ساعت ۱۲½ ظهر روز ۱۷ تا ساعت ۴½ صبح فردا (۱۸/۱۲/۶۱) طول کشید،
مسعود و بعد از مدت کوتاهی با حضور جابرزاده ادامه پیدا کرد. صحبتهای زیادی با من صورت گرفت
که مدت کمی از آن در رابطه با استعفایش از سازمان بوده و بقیه صحبتها حول من صورت گرفت.

در تاریخ ۲۰/۱۲/۶۱ مسعود منزل با تلفن کرد و با من صحبت نمود، گفت آن حکم بیع و نوشته
بیا برو سرکارت. تا سه دو سه ماهی تو را در جریان نگذارد، منتهی تا یکی دو هفته آینده کار
دارم، بعد با هم می‌نشینیم. با تاکید از من خواست تا عید به «اوین» بیایم. یکی دو روز
بعد جابرزاده آمد و از من پرسید وقتی مسعود را شنیدی، چه حالی با تو در میان گذاشت
مطالب بالا را که مسعود گفته بود برایش گفتم.

چرا وقتی مسعود دعوت کرد تا برای صحبت به «اوین» بیایم از آمدن خودداری نمودم؟
وقتی انتقادات و پیشنهادات خود را طرح می‌نمودم حتی پیش بینی یک العمل از مرکزیت مشخصاً افراج

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

از سازمان را جزء آخرین اقداماتی گذاشته بودم که مرکزیت بدان مبادرت میکرد. فکر نمیکردم انحراف از اصول و ضوابط تشکیلاتی ... دیگر تا این حد دنبال داشته باشد که حتی تحمل و تشدید یک دو انتقاد را اصولی و بجا نداشته و بدون دادن پاسخ به انتقاداتی که مطرح کرده بودم، اگر چه بطور فرد بود، با این زودی دست بچنین اقدامی بزنند.

با چنین دیدی تلاشم این بود که بر طبق رهنمود شماره ۲ صفحه ۵۸ کتاب «برای کادرهای انحراف مرکزیت» که میگوید ... اگر گرایش انحرافی و تجدید نظر طلبانه ای از دار

شده ... بتی در چارچوب روابط تشکیلاتی موضع انتقادی مثبت و سازنده ای (و فعلی جدی و قاطع) گرفته، و بطور جدی و پیگیر خواستار تصحیح چنین مواضعی گردیم ... عمل نموده، لذا با تذکر انتقاد پیشنهاد، رفع اشتباهات و نواقص را از طرف مرکزیت خواستار میشدم، ولی وقتی تحت آن ترکیب حکم ابلاغ شد، و مشخص بود که دیگر رهبری نمیتواند، به ساده ترین و صحیح ترین شیوه (یعنی انتقاد تن دهد، رهنمود ۳ همان صفحه کتاب که میگوید « اگر انحراف یا تجدید نظر طلبی مسجل شود، یعنی یکی از اصول لازم الاتباع در حرکت سیاسی، و یا یکی از ارکان انتقادی نادیده گرفته شود، مواضع (ایدئولوژیکی) داخلی سازمان را تنها ذکر کرده، و در مرحله اول بایستی با یک مبارزه مسالمت آمیز مسالم انتظار از یک مبارزه مسالم، دوری از غرض ورزیها و مشخص کردن مسائل، و خلاصه تقویت کردن دشمن، ارتجاع و یا ابورتونیسم در خارج از تشکیلات است) درونی، سعی بر غلبه از انحراف یا تجدید نظر طلبی نمود. در متن اشکال در این مبارزه میتوانیم از حقوق دیگر اتحاد خود استفاده کرده و از تشکیلات نیز خواست ابزاری کامل آن بشویم ... بدین ترتیب که از تشکیلات و مسئولین بخواهیم، که نظرات و انتقادات ما را بگوش مسئولین و اعضاء برسانند » بعنوان رهنمودی برای فرد در نظر گرفته و بدین خاطر خواستار دادن ... ما به اعضاء و کادرها شدم، مشخص بود وقتی رهبری سازمان باب تحمل و شنیدن انتقاد را که صحیح ترین شیوه حل نواقص و اشتباهات در یک سازمان انقلابی، را ندارد، و خود را ملاک و معیار تمام ضوابط و اصول سازمانی در هر لحظه میداند بدین امر تن نخواهد داد. حضرت علی (ع) « انا و انه من استثقل الحق ان یقال له او العدل ان یعرض علیه کان العمل بهما اثقل علیه. »

زیرا کسیکه سخن حق را که، گفته شود یا دادگری و درستی را که، پیشنهاد گردد، دشوار شمرد، عمل بحق و

و عدل برادر شرافتمند است.» خطبه ۲۱۷ نهج البلاغه صفحه ۸۱۷

بدین جهت خدا بیامرزد تا بعد از طی مراحل و اتمام حجت با رهبریت و مردم تکلیف از جانب ما نسبت به لطیف رهنمود ما در ۵۶ همان کتاب که گوید: «لکن در مرحله بعد وقتی کوشش ما بیان نتیجه نبخشید، بستی از این سازمان کنی فرا بدهد مانع فرد را تصمیم کند جدا شدیم (انشعاب)». این بعد انشعاب امری لازم است که در تاریخ احزاب انقلابی دنیا نیز نمونه‌های فراوان دارد. در این صورت باید از یک سنگر جدید سازمانی با جهان اندیشه تنظیم و تجدید نظر طلبی، آن هم با شیوه‌ای مناسب و در وسیعترین سطح ممکن، به مبارزه بپردازیم. اقدام و شروع عمل با هم، هدف را مستقل بدان حال، راه حل توحیدی مشخص و روشن فرد را دارا است، تا بدین ترتیب با از هر گونه آلودگی به صبغه‌ی مذهبی شرک آمیز مصون باشیم. تنها راهی که باقی گذارده بود، مبارزه با این جریان از این رهبریت سازمان از خارج و بر ملا کردن ماهیت این رهبری بود. چون ما نظر کرده قبل نوشتم، جابر زاده، مکرراً از من سوال میکرد اگر مرکزیت بحث تو توجه نکند چه میکنی؟ با جرأت و روشن میگفتم، انتقاداتم را نوشته و پیگیری میکنم، حال در هر کجا و در هر محل که قرار بگیرم، و بر طبق ضوابط و استعدادات سازمانی عمل میکنم ولی وقتی حکمی صادر و ابلاغ گردید، دیگر نمی‌ساده اندیشی است که گول این حرکات بچگانه را بخورد. اگر تصمیمی گرفته شده و از روی دقت و فکر کافی بوده، تقصیری! دلوست برای صحبت بعد از آن دیگر چه جائی میتوانست داشته باشد؟

چون ما به هم سوال و جواب اصلی صحیح، یک روشن، نشستهای متعدد با هم صحبتی و جابر زاده و ...

تماماً بیان کننده نظرات در رابطه با شکست تلاش خود در مرحله، و مهم‌ترین و اصلی‌ترین انتقادم، مسئله عدم اجرای دقیق مانیفست است. دیگر اینکه، ندانستن مخالفه و عدم درک تشکیلاتی ... و نبودن یا کنترل کننده مرکزیت (کنگره) و ... رابطه کامل بیان داشته و مطابق تعدادی که میتوان داشت. این بود که جای نا روشن و تاریکی برای مرکزیت باقی مانده که دست به چنین اقدامی زده، چون اگر مسائل طرح شده برای رهبری روشن نبود و با توضیح لازم داشت، نظیر سوالات متعددی که جابر زاده شفاهی و چه بطور کتبی شده و پاسخ شنیده بودید، اقدام میکردید و بعد از شنیدن جوابش آنوقت تصمیم می‌گرفتید.

بنابراین اگر صحبتی، مذاکره‌ای، و یا رسیدگی‌ای با انتقادات و پیشنهادات جبهه‌ای صورت میگرفت قبل از صدور حکم و ابلاغ، به میدود، نه بعد از آن چون مشخص بعد از این دیگر چیزی نمیتوانست باشد غیر از اینکه مرکزیت تغییر بعضی تصمیمات، یا هم از آن کارهای تقصیری نموده و حالا دنبال آن است بدون اینکه پاسخ بیان آید و مطرح شود که این تصمیم اشتباه و تقصیری بوده، یکبار دیگر روی تصمیمات اشتباه آمیز خود را بنا و این پیش‌اند، که در عمل نیز صحت این نظر را با صدور حکم تأیید گردید.

لذا با دلایل بالا ... وقتی مسعود تلفن کرد تا برای صحبت با وی و شاید او را بیاورم از آمدن با کجا خود داری نموده و دیگر ضروری ندانست.

در تاریخ ۲۸ ر ۱۲ ر ۶۱ جریان چندین نفر با جابرزاده در تاریخ ۱۲ ر ۱۲ ر ۶۱ طی نامه‌ای نوشته و بوی دادم که
غش بیاید که یکی از آنها سید صفی قبل از قتل نزدم .

۱۱ ر ۱ ر ۶۲ جابرزاده بن الله داد که روز ۲۲ فروردین مسعود میخواهد با تو صحبت کند، در این نشست
در باره پیشنهاد اتم در رابطه با منطقه و مناطق دیگر، از جنوب تا شرق ... و مبارزه نظامی و سیاسی
در شهر ... صحبت شد و توضیح دادم ... رابطه با بنی صدر صحبت شد. مسعود گفت ما بنی صدر را
نمیتوانیم ولش کنیم. میگویند اینها خرابکاری سرمایه هستند ... که بعد از انقلاب فرصتی نخواهد شد ...
در خاتمه از من خواست که هر چه زودتر مرکزمان را برگردم. حدود سه سوال طرح شد تا در نشست بعدی
روی آنها ... صحبت کنیم ... سوالات عبارت بودند از ...

۱ ـ چپ و راست را بهتر نه و در شروع کردیم یا دیر، در از مدت است یا کوتاه مدت، مرحله
انقلاب چیست ؟

۲ ـ پیاده کلی توجیه ؟ چپ افتادیم یا براست، یا در جمع در خط اصولی حرکت کرده‌ایم و
خلاصه رهنمود کلی توجیه یعنی بگوئی براست برویم یا چپ ؟

۳ ـ بعد از پاسخ دادن به سوال فوق مجددا، انتقاد بفرم و کار اتمک را از نزدیک کن ...
شب ۱۳ ر ۱ ر ۶۲ جابرزاده گفت مسعود میخواهد فردا با تو صحبت کند ...
اول در رابطه با پیشنهاد دم در مورد منطقه، گفت ما آنجا درد سر داریم و اگر بخواهیم برویم آن جا
بلاء الحرانان می‌شود، چون هر چه باشد ما آنجا مهمان هستیم. در عین حال مسلح نمیخواهیم بروم، دوم

میخواهیم ... اضافه کرد منطقه الان برای ما از پارسال مهمتر است ...
بعد پرسید در رابطه با سوالات فکر کرده‌ای ؟ ... گفتم در رابطه با مشروع مبارزه مسلحانه، چون آماده نبودیم
چپ زدیم، ضربه خوردیم، عده زیادی را از دست داده‌ایم، باید در مورد نیروهایمان خست بخرج دهیم، در منطقه
تم رت ما خود زیاد است، ولی تلفات و خسارات کم، میتوانیم برویم ضربات زیادی بزنیم، ما میتوانیم از کل
منطقه تا شمال تا مرز افغانستان و از غرب تا جنوب با خود ببریم، میتوانیم خیلی از نیروهایمان را بمنطقه بیاوریم
و از آنجا تا شمال، غرب و جنوب تدارک داشته باشیم ... در عین حال ما باید در هر شهری که رژیم ضعیف
است بچه‌ها را آنجا فعال کنیم، هر وقت شد در شهر فشار در منطقه عمل کنیم، نه در یک منطقه بلکه در مناطق
زیادی میتوانیم مانور کنیم ... هم چنین با کارسازی در شهرها توسط بچه‌ها پیشنهاداتی دادم و همچنین کارسازی و
فعالیت در شهرها را عنوان کردم .

سپس گفت من از دو مطلب قدری ناراحت خیلی دلم گرفت، یکی دستور اعدام آن بچه و دیگری افرادی که
نادم و توبه کنند ؟ ... گفت : اولاً آن بچه ۱۵ سالش نبود بلکه ۱۹ سالش بود، ثانیاً اگر اعدامش نمیکردیم
و آزادش میگذاشتیم چون اعلامیه‌ای بود، جایی که بچه‌ها میآمدند و میرفتند، بدست شده بود به سپاه و ارتش ...
دیگر اینکه ما هنوز که هنوز است عضو یکی رفته باشد و خیانت کرده باشد نداریم .

در صدد دوم گفتم، خبر را از نظر که شنیده بودم به نقل از کسی که تازه از منطقه آمده بود، و وی از کسیکه
خودش ناظر اعدام آنها بوده نقل قول میکرد و جریان کامل و هم چنین انتقاد خود را همان موقع نوشتم و برای مسعود
فرستادم که حتماً نزدش میباشد ...
در رابطه با دومین گفتم، اصغر قنبری، میرزا علی طیفی، رشتی عشری، شیرازی، بهاء همه عضو شورای ...

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

در رابطه با دکراسی، گفت قدرت مکنی الان میتوانیم فشره تشکیل بدهیم، آیا بچه‌ها یا آن درجه از صلاحیت رسیده‌اند که بتوانند تشکیل بدهند.

گفت از قول من بگو چه بنده باشم و چه نباشم، آنروز که ما بتوانیم کنگره‌ای توحیدی آنطور که ما میخواهیم ایجاد کنیم، برای ما فخر از بدست آوردن حکومت است، گفت افکار چین بنگیرید.

جواب داد: نمیتوانیم از بعضی افکار تبرعیم، بلکه این مسئله ما را پایین میبرد. خلاصه اینکه ما در رابطه با دکراسی در بدنمان کمبودی داریم و از یکجائی شروع کنیم، چون هر وقت بخواهیم شروع کنیم همین مارسالی ای او میرا داد. غنا نظریه که قبلا به جابر زاده هم گفتم. اگر روزی مرکزیت سازمان از بین رفت، تکلیف سازمان چه میشود؟ یعنی بچه‌ها بر طبق چه ضوابط و معیاری میتوانند با یکدیگر رابطه داشته باشند.

در رابطه با این صحبت گفت با شما بیدار یا در به پیروی او به پیچیم، ما الان او را چنان محدودش کرده‌ایم که کاری نمیتواند بکند. گفت با لحاظ امنیتی، اخلاقی و انقلابی نمیتوانیم او را بیرونش کنیم، آنوقت ما بگوئیم بیرون است.

جواب داد: درست، ولی ما باید در جائی اگر ضوابط شد و بطور کلی ضوابط فی مابین را نقض کرد باید بگوئیم خدا حافظ و بله، همینطوری نباید او را بیرون کنیم.

در خاتمه در رابطه با اظهار نگرانیم در رابطه با خط و اشتباهاتی که در نیاگرفته و ضرباتی که سازمان خورده و باید حاکم بر سازمان، گفت کل موجودیت سازمان زیر علامت سوال برود، پاسخ داد:

چرا از آینده میترسی، به اکثریت خودمان با فداکاری که داریم یک ضرب هستیم، آنهم یک ضرب بزرگ با این تعداد نفرات که در سراسر دنیا وابستگی داریم.....

این خلاصه‌ای از گفت و گوی با مسعود بود.

چرا تبدیل کردم تا مجدداً بکار برگردم؟

وقتی نظر تصمیم مرکزیت توسط مسعود در رابطه با عضویت من اطلاع داده شد، تصمیمی که طبق ضوابط سازمان گرفته بودم (ادامه مبارزه از طریق مرکزیت خارج از فضای سازمان)، عملاً منتفی شده بود و شرایط قبل (مبارزه داخلی) برای ادامه کار در مبارزه بر علیه مرکزیت غرب ایجاد شده بود. شرایطی که مبارزه از درون سازمان داخلی، این استیذان را داشت که، ضد انقلاب غالب و مغلوب و ... نمیتوانست از آن بنفع خود بهره برداری نماید. چون در این مدت کمی بیشتر از همه ذهنم را بخود مشغول میداشت پیدا کردن راهی بود که اقدام و مبارزه‌ام بر علیه ایدئولوژیسم حاکم بر سازمان، تا آنجا که امکان داشت بی‌نتیجه نباشد، حتی یکروز بیشتر دوام ارتباطی با قبل سرمایه‌داری چنین شده.

این جای خود که رهبریت غرب سازمان با اخراج من، شرایطی ایجاد کرده بود که اگر میخواستم، بنا بوظایف ایدئولوژیک خود، به مبارزه افشاگرانه بر علیه‌اش ادامه دهم، خواهی نخواهی ضد انقلاب غالب و مغلوب نیز میتوانست بطور قطعی از آن استفاده کند.

و با سعیم براین بود، تا بتوانم راهی پیدا کنم که در ضمن افشاگری بر علیه ایدئولوژیسم حاکم، ضد انقلاب غالب مغلوب یا نتوانند. یا حداقل کمترین استفاده را بنمایند.

چون میبایستی این مبارزه صورت میگرفت، چرا که مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم جدای از مبارزه بر علیه ایدئولوژیسم نیست.

www.xalvat.org
www.ketabfarsi.com

اما با پیش آمدن وضع جدید (بعد حکم) بازپرسان کار بجای رفع تبلیغ، یعنی مبارزه درون تشکیلاتی برگشت. لذا تصمیم گرفتم هر وقت موضوع برایم روشن شد فراهم باشد نظراتم را در نشستها و یا بصورت نوشته ... و برازجانم ... و آنرا تا آنجا ادامه دهم تا مرکزیت وارد به تصمیم روشن شده و برخی نواقص را تشخیص داده، اقدام نماید. .....

[illegible]

خلاصه تلاشم این بود که تمام راههای ممکن و اصولی را در رابطه با مبارزه درون تشکیلاتی (سازمانی) طی کرده و حجت را تمام نمایم تا درک شده، هیچ جای ظن و تأسف و ناراحتی باقی نگذارده، و بتوانم در پیشگاه خدا و خلق، از اقدامی که انجام داده دفاع نمایم. .....

و بنابراین مطلب : .....

روز ۲۱/۲/۶۲ که از من خواستید تا به اوین بیایم، در این نشست بعد از صحبتهای مقدماتی ..... گفتید، شرکت کردم در رابطه با کار تو، دیگر مسئولیت گروههای مختلف را تو بعهده بگیری، مسئول رابطه فلان ... و مسئول شورا ..... است، و در عین حال تو فردا هم با اینکه دیگر ... هفته‌ای یک نشست داریم، تو باید بیائی در جریان قرار بگیری ... باید فعال با این مسئله برخورد کنی، منظورم اینکه باید ببینی که ادامه کار ... تو باید متوجه ادامه کار ... آن وقت سه ماه دیگر با یکدیگر بنشینیم. .....

در روز ۲۸/۲/۶۲ رسماً شروع بکار کردم و در همان روز در اولین نشست نماز شرکت نمودم. .....

در اوایل تیر به قرارگاه طرح مقدماتی استراتژی مرحله سوم که ترمیم مسعود پرشده بود با اتفاق تعدادی از اعضای سازمان گوش داده، یادداشتهائی برای بحث در کلاس استراتژی که قرار بود بعد از اتمام قرارگاه تشکیل شود، برداشتم. .....

یک بار درخواست کردم که این قرارگاه را نظیر جمعبندی سال ۶۱ پیاده کرده تا بتوان بر روی آنها فکر کرد و نظر داد، جواب دادند، بچه‌ها دارند اینکار را میکنند. بعد از مدتی باز سوال را مطرح کردم، وقتی گفتم من حاضرم اینکار را بکنم، جواب دادند، مسئله امنیتی دارد، قابل کنترل نیست ممکنست دردسر پیدا کند، پیشنهاد دادم برای اینکار مسئولی گذارده، به بود در همین جا (اوین) بنویسم سپس آنها را بیرون بگیرد، که باز هم با این استدلال بالا امنیتی بر اینکه ممکنست دردسر پیدا کند و قابل کنترل نیست، مسئله منتفی شد. .....

قرارگاه، با قطع و وصل و حک و اصلاح داده شد. در طی تیرماه که در ابتدای جمعبندی عنوان شده بود تا دوباره آنها بحث شود، تا مباحث نشده و ناقص باشد. .....

در طرح مقدماتی مرحله سوم، بسیاری از انتقاداتی که بر مرحله اول و دوم داشتم، مورد قبول و تأیید قرارگاه بود و شکست هر دو مرحله با جملات دو پهلو، غیرصریح، توجیه‌گرانه و یا مبهم گوئی، بازی با کلمات، پیچاندن مطلب، عدم قبول مسئولیت شکست، انداختن آن بگردن دیگران و یا، مطرح کردن سوال و جواب، و از زبان دیگران سخن گفتن، با ادا و اشاره‌ی بسیار، و آنرا فلان شد، اینطور شد، ..... قبول شده بود که، در مرحله اول چپ روی شده و یا در مرحله دوم چپ و راست زدیم مرتبط به فلان یا فلان

مسئله بود ... خلاصه ... اما واگرایی پذیرفته شده بود که خط اول و دوم ناموفق و ناکامی مواجه گردید،
و حال با کفایت جدید یکی بجای آمده و فلق جدید (که رهبری و ارتباط از راه دور) از نتایج آن میباشد،
در صورت پاسخ مثبت، موفق و پیروز خواهیم شد .....

من، تنها میپرسیدم برای اینکه نشان دهید دگرگونی در سازمان رعایت میشود و به نظرات بچه‌ها توجه میکنید، با اینکه
طرح و بررسی اش در اوائل بحث به پایان رسیده بود در اوائل تیر با این عنوان که این طرح مقدماتی است، نظرات
را در کلاس استراتژی (که در اواسط مرداد تشکیل شد) جهت تکمیل طرح جمع‌آوری کرده، و توضیح دهید. ملاحظه کردید
حال سوالاتی در رابطه با شکل در چون قرارگرفتن اعضاء از طرح مقدماتی مرحله سوم .....

۱- چرا طرح مقدماتی جمعبندی مرحله سوم، بر خلاف مرحله دوم، حتی از نزدیک پیاده نشد؟ و یا .....

۲- آیا مرحله بدلایل اینست و در نگرفتن، از انجام این کار جلوگیری بعمل آمد؟ یا دلایل دیگری داشت؟ .....

۳- اگر صرفاً با این دلیل از پیاده کردن خودداری نموده، آیا این دلیل عدم اعتماد به اعضاء و کادرهای سازمان است؟

۴- مگر سال قبل که پیاده شده — (جمعبندی ۶۱) ده، دوازده نفر افراد قرار گرفت، مسئولین این کار چه بود؟

۵- مگر این جمعبندی غیب است یا اعضاء و افراد آمادگی داده میشد تا در عمل پیاده نمایند؟ مثلاً برای این کافی بود
یکی از افراد یکی بوی آمادگی داده تا جهت اجرا اقدام کند، زنده بدست رژیم میافتاد، با ترجیح بسط
بالای شکنجه خوردن و سلاحی رژیم، بیت بیت، خط را در رفته محسوب نموده، چون سابقه چنین نشان داد،
نمونه‌ای از این قرار در داشته‌ایم، یکی از افراد سازمان، سکیفت خطوط و تحلیلهای سازمان را با اینکه در زمان
بودم از زبان یکی از نامه‌های (شیرازی) در مصاحبه تلویزیونی شنیدم .....

۶- آیا انتشار جمعبندی سال ۶۱ غلط بوده؟ اگر غلط بوده، دلایلش چیست؟ و آیا تنها راه چنین بود که بیان شد؟

۷- با اینکه قسمتی از آن در سرمقاله‌ها و نوشته‌های مسعود و مریم رجوی ... آمده و حدود یک سال از تدوین آن
گذشته و شغول جمعبندی جدید هستید، آیا هنوز ضرورتی بافتن آن نمی‌بینید؟ تا همه از آن مطلع شده
و ... .

۸- معمولاً وقتی عنوان میشود طرح مقدماتی است، این برای اینست که افراد نظراتشان را بدهند، ضرورتاً باید
برای اینکه اعضاء و کادرها بتوانند بطور دقیق نظر بدهند، اولاً باید متن را مطالعه و مرور نمایند،
ثانیاً باید گزارشی از پروسه یکی خط قبلی طی کرده و نتایج، چه موفق و چه ناموفق، نقاط ضعف و
نقاط قوت، چه ضربه‌ای زده و چه ضربه‌ای خورده، و بطور خلاصه، گزارشی از کل جریان یک دهه طرح
تا اعضاء و کادرها بتوانند با بصیرت و آگاهی نظر کنند، نه بدان شکل که در قرار و در کلاس بیرون
یکی چنین گزارشی مطرح شود، شروع به بحث کردیم. مگر اینکه نظر شما یک فرمالیته سازمانی برای
تا نظرخواهی جهت تکمیل و اجرای دیگر؟ .....

۹- آیا شما با این مسئله، نمی‌خواستید از زیر بار سوالات و اشکالاتی که طرح قبلی و خود این طرح دارد
بودن شانه خالی کنید؟ و از یک دفاع عمیق و همه جانبه از طرف افراد جلوگیری کرده تا با یک
رهبری بر سازمان لطمه‌ای وارد نیامده و صلاحیت رهبری در امر مبارزه زیر علامت سوال نرود؟

۱۰- آیا شما با این مسئله، نمی‌خواستید از دادن مدرک در رابطه با جمعبندی مرحله سوم جلوگیری کرده تا اگر در آینده خط
شکست خورد و ناکام ماند، کسی نتواند با استناد بدان و با توجیه شکست دو خط قبلی، صلاحیت رهبری را
زیر علامت سوال ببرد؟ .....

۱۱- آیا شما با این مسئله، نمی‌خواستید تا اعضاء و اشتباهاتی که طی دو مرحله کرده بودید و تا حدودی بدان در این

جمعبندی از زمان نزدیک بود و اشتباهی نماینده در نتیجه بصلاحیت رهبری کمک کنند؟ .....

در مطلب .....

یکی از دلایل اخراج من از سازمان تریبون مرکزیت، به طرح همین انتقادات ... بود که، حالا مرکزیت بعد از ما

خودش به طرح مقدماتی مرحله دوم عمل نموده بود. دلایل و دلایلی در این باره بدهن خطور میکند .....

... با توجه به اینکه مرکزیت سازمان در جمعبندی ما نیز رسیده بود که مرحله را بعد از ما تمام نماید، چرا مجدداً

نظیر مرحله اول، بدون اینکه سطح سازمان را در جریان گذاشته و گزارش کاملی از علل و عوامل عدم موفقیت

و شکست و ضعیت جامعه و مسئولین این شکست ... با مفاد و کادر مبدع به تسلیم و طرح مرحله

دوم مبادرت کرده و بر مبنا چرا نشده است؟ .....

۲- چرا؟ وقتی به سوالاتی که محمد حیاتی نزد (در پایان کلاس آموزشی سال ۱۳۵۱) و من با کادر شرکت کننده سوالاتی

مطرح نمودند تا بلکه بتوانیم پاسخ دهند) و من در پاسخ، شکست مرحله اول را مطرح کردم، هیچ جوابی

داده نشد؟ و هیچ سوالی در این مورد از طرف مرکزیت عمل نیامد؟ با توجه به این مسئله که قرار بود بعد از

دریافت پاسخ سوالات، نشستی از شرکت کنندگان در کلاس برای بحث روی آنها ترتیب داده شود؟ .....

۳- هم چنین وقتی مجدداً گفته آذر ۴۱ طی نامه‌ای عنوان نمودم که ما در هر دو مرحله شکست خورده و ناکام شده‌ایم

در طی نشستی، حیاتی و حاج‌زاده، جای رسیدگی و بررسی دلائل شکست ... با اصرار و ابرام بگفته‌ی خط

شکست خورده، کسی نمیداند تا به این مسئله نرسیده، حتی مسئول اول هم معتقد نیست که خط شکست خورده

... جائیکه مرکزیت بر این انتقاد ... حکم اخراج صادر کرده، اما بعد از ۱۸ ماه کسانیکه به خاطر این

انتقاد حکم اخراج صادر کردند، تازه به این نتیجه رسیده بودند که در هر دو مرحله چپ و راست زده‌اند

خط ناکام و ناموفق بوده و آنهم بعد از تحمل خسارات جانی و مالی ... فراوان. حالا پاسخ دهید:

مسئول زیان و خسارات جانی و مالی ... که در اثر بی‌توجهی و بی‌اعتنائی به انتقادات و پیشنهادات به

هیئتی، سازمان و مردم و کادرهای سازمان (در طول ۱۸ ماه) وارد شده، چه کسی یا چه کسانی بوده و باید

پاسخگو باشند؟ چه اقداماتی در رابطه با مسئولین این جریانات از طرف سازمان صورت گرفته؟ اصولاً آیا اقدامی

صورت گرفته؟ تنبیه شده، تشویق شده، یا هم مثل طلبکارشان ادامه دارد ... و به طرح برنامه‌های

دیگری مشغولند؟ .....

۴- چرا بعد از اینکه، در کل صحت انتقاداتم تایید شد و با شتاب خود بردید و در طرح مقدماتی

عنوان و مطرح نمودید، از خود در مورد موضوعی که در قبال انتقاداتم گرفته بودید، انتقاد نکردید؟

۵- چرا باید مرکزیت انتقاد خود را مستمسک قرار داده، آن را نقض اصول تشکیلاتی وانمود نماید، و حکم اخراج

مستقد را بدهد؟ آیا انتقاد به مرکزیت یعنی نقض اصول تشکیلاتی؟ .....

در مطلب: .....

در کلاس ... که در رابطه برداشت ... تشکیل شد، شما خیلی جالب نسبت به شتاب‌زدگی و

انتقادات نسبت به دو مرحله بحث نموده صحبت کردید و خیلی واضح و روشن، میگفتید، که ما در مرحله

اول خط نداشتیم و مسقوط ضربه‌ای از شتاب بوده، و بقایای مسقوط ضربه‌ای به سازمان در مرحله دوم

نیز هم همان حاکم بوده، و اینکه گفتید که اشتباهاتی شده و چپ و راست زدیم ... یا چون تدارک تمام

را پیش بینی نکرده بودیم، راست زدیم. .....

www.xalvat.org
www.ketabfarsi.com

حال شاهد هستیم که تلاشهای از طرفی و واقعیات از طرف دیگر باعث شده که شاهد چنین بعدم موفقیت و ناکامی هر دو خط و جراحت اذهان شده، که نتیجه‌اش تصحیح خط و جلوگیری از تلفات و خسارات بیشتر انسانی و مالی و ..... بوده که در صورت تداوم و اهمال به تلاشی سازمان می‌انجامید..... هنوز تا همان موقع با حدود ۸۰ تا ۸۵ نفر نیروهایمان را از دست داده و تقریباً با یک شکل سابق در نگر نداشتیم.

لازم به یادآوری که در مقدمه طبق آمار کلی محدودیتی در کلاس ابتدائی سال ۶۱ ارائه داده، الان نزدیک به سازمان تا حداقل ۵۱ درصد محول ۲/۳ یعنی ۶۷ درصد از نیروهایش را (اعم از شهید و زندانی) از دست داده و از آن ببعد هم با ضربات دیگری نظیر ضربه ایرداد ۶۱ بخش روابط که بر سازمان وارد آمده، بین ۱۲ تا ۱۸ نفر دیگر هم بعد از دست داده باشیم) بنابراین تداوم آن خط که حالا از طرف مرکزیت بدان انتقاد میشد، وجود و هستی سازمان را زیر علامت سوال میبرد.

حال شاهد هستیم چنین دست و تصمیم‌هایی در روابط با خط یعنی بالا بردن برخورد کردن و هم چنین توجه به اشکال دیگر مبارزه یعنی کار سیاسی در شهر و حول محور مبارزه مسلحانه فعال کردن مناطق دیگر ..... مورد توجه قرار گرفته و این ناکامی‌ها را جبران میکرد که انتقادگر همه‌ی نشدند، و هم چنین پیگیری در مورد انتقادات

و پیشنهادات شده خود را داده، و با اینکه کمی دیر شده بود، ولی بی‌نتیجه نمانده ..... باعث گردید که مرکزیت سازمان چپ و راست زدنهای، خود خطایی بوده و در صدد اصلاح و تصحیح آن برآید.

بدین خاطر وقتی چنین زمینه‌ای از طرف مرکزیت دیدیم، آنرا مغتنم شمرده، امیدوار شدیم تا با طرح و پیشنهاداتی با توجه به زمینه‌های موجود و عنوان نمودن سوالاتی، هر یک از شرکت کنندگان در کلاس ابتدائی و بعدی پیشنهادات پرداخته و پس از نقد و بررسی طرحهائی داده که پس از بررسی مرکزیت ..... سپس بعد کتبی با نظر کامل بر اصول و ضوابط شناخته شده هدایت شود.

چون بدین انتقاد و اشتباه و قبول آن از طرف مرکزیت و تصحیح خط در عین لازم بودنش، ولی کافی نبود چرا؟ چون اگر اصول و ضوابط تشکیلاتی که تاکنون شناخته شده، تدوین نشود و مورد تصویب قرار نگیرد و تمام سطوح حزب و سازمان، ملزم به رعایت آن نبوده، و هم چنین تمامی اعضاء و کادرها از آن مطلع نباشند تا در صورت تخطی از آن از طرف هر مقام سازمانی یا حزبی، با استناد به اصولی جهت جلوگیری اقدام نمایند، و در کلیتش در کاربرد عملی روزانه بخدمت گرفته نشود، و با توجه به خصوصیت و ویژگیهای انسانی که هر قدر هم رهبر یا دستگاه رهبری فرد مند باشد، با دقت عمل کند، بر اساس ناکامی‌های جامع و دقیق و تحلیلهای علمی و عمیق حبی و خلاق تصمیم‌گیری نماید، رهنمودهای عملی را به درستی تعیین کند، باز خطا کاری برایش محذوف نیست، زیرا پدیده‌ی اجتماعی فوق العاده جامع الاطراف و تغییر، متحرک و متغیر، متنوع و گوناگون هستند و ابعاد است اگر کسی یک بعدی قصد کند با نظر فرد قرار گرفته انجام تغییری را احاطه نمایند.

باز هم باید هم چنان نظر اشتباهات و خطاهای حزب با انواع و اشکال دیگر بود.

شما به زمینه بالا در کلاس، خواستم تا اول بررسی کنیم، علل و عوامل چپ و راست زدنها چیست؟

برشمرده آنها کیست و از چه خصوصیتی ناشی شده؟ ناچار به پردازیم به یک چهره‌ی تشکیلاتی برخورد کردیم تا از تکرار و تشابهات جلوگیری کرده و اشتباهات را بدانیم ممکن برسانیم؟

منظورم این بود تا عمل چپ روی و راست روی را بشخص معرفی کنند، و عناصر ارگان رهبری (اطراف و همدلیهای) دین چپ روی و راست روی را شناخته کشف کنند، و با نقد و انتقاد از خود دور بیندازند، و در پشت (التقاط) فعلی، و فرهنگی آن شخص و بیان کنند، و تلاش در دفع آنها نشان دهند. در نوع قبول چپ روی و راست روی بیندازند، با لیستی و از موضع خرده بورژوائی باشد. تا برای بازاین خصوصیت بورژوائی در طرح و برنامه‌ی ... دیگر خود را با شکال و ابعاد جدیدی نشان خواهد داد.

حال چون در کلاس استراتژی بدین سوال پاسخی داده نشده و نمی‌توان از طرف شما صورت گرفت برای یادآوری بخشنامه و کتابهای سازمان مدرسه رابطه با چپ روی و راست روی مراجعه و در این قسمتهای از آن را نقل و بدلیلهای این خصوصیت را از تقاوتی که در همین کتاب بدست آمده، بیاوریم تا بعد هر تشکیلاتی سازمانی که مسئولیت تمام چپ روی و راست روی را بعهده داشته و تایید و قبول نموده. (چه در نظر توسط مسعود و چه در کلاس استراتژی توسط شما) بعد شیوه‌ها و انیکه از چه خصوصیتی ناشی شده توجه کرده، تا به تصحیح و رفع آنها اقدام نمایند.

«روشها و شیوه‌هائی که متناسب با کیفیت کنونی پدیده‌ای که تغییر آن مورد نظر است نمی‌باشد (در این جا چپ) و با اصطلاح امپرتیسم (یعنی کیفیت کنونی پدیده را نادیده گرفته و در مراحل بعدی نمی‌زند، شخص راست روی است.

روشها و شیوه‌هائی که مراحل کمی رشد پدیده‌ای مورد نظر را نادیده گرفته و با اصطلاح مراحل را پرش زده، چپ روی نامیده می‌شود.

«با توجه به مفهوم چپ روی و راست روی که عبارت از حرکت یا حرکت کردن از شرایط (زمان) باشد، انحراف چپ (اپورتونیسم چپ) و یا انحراف

براست (اپورتونیسم راست)، خوانده میشود.» «اپورتونیسم، معادل «انحراف» از اصول بوده، و یعنی زیر پا گذاشتن و نقض اصول در عمل میباشد.» «اپورتونیسم را، جدا کردن اصل و گرفتن فرع، یا چنین هم‌راهی با جریان خودبخودی، با تصور اینکه جریان خودبخودی هرگز خاین و در برگیرنده اصول نیست نیز تعریف کرده‌اند.»

«اپورتونیسم بطور دقیق در فرهنگ سیاسی جنبش ما، و البته بطبقه‌ی کارگر «جریان انحرافی خرده بورژوائی در درون جنبش طبقه کارگر» تعریف شده است که طبعا دیگر طبقاتی انحراف نزدیک را در درون جنبش کارگری نشان میدهد، چرا که این انحرافات نتیجه استمرار آنها را نشان خواهد داد.

«اپورتونیسم میتواند در یک فصلی (طبقاتی) داشته باشد.» کتاب آموزش و تشریح اعلامیه و تعیین مواضع صفحه ۲۲

برداشت از کلاس و نقد و مسائل و مطالبی که در آن عنوان شده، در مجموع این بود که، کرنش‌ها و گامهائی به پیش برداشته (هر چند خیلی مختصر) و از مواضعی عقب نشینی نموده، بدین معنا که شکست نظری را که تئوریک چپ روی و راست روی بود، قبول نموده، اگر چه تا آنجا که توانسته گناهان دیگران انداخته و خود از زیر بار مسئولیت شانه خالی نموده (خواسته) ولی بهر حال عقب نشینی از مواضع غلط و هم چنین تصحیح خطوط قبلی میباشد و چنین که کرنش‌ها ضربه تکمیلی کلاس استراتژی در آن ثبت شده و به نقد تصحیحات غلط خود آنهم در حفظ مواضعی از اعضاء و کادرها در سطوح مختلف تشکیلاتی میپردازد (البته نه بطور کامل) ... خود گامی به پیش محسوب میشود، آنهم تا حد شخصی. چرا؟ چون مطالب متفاوتی که از طرف شما در کلاس گفته شد، و یا برخورد عوامل که با سوالات و سوال کننده میکردید و موضعی که میگرفتید، در ذهن این و سوال میکرد، چون از طرفی فرم ندرین ضرایط تشکیلاتی (در شرایط) و هر یک گذشته را قبول و تایید نموده، و در حالیکه از طرف دیگر عنوان میکردید، دیگر این

این تا آن تقسیم‌بندی، برای گذشتن از کدامین چاه‌های عمیق‌تر، صلاحیت نیست، و از دیگر سو صلاحیت
مجتهد پیش نمی‌تواند به مجتهد بالاتر از خود انتقاد کند ..... بنابراین تنها راه کسب اعتبار، انطباق
مشید که در مرحله بر پایه گذاشته و تدوین ضوابط تکلیفی با آن شرط و شروط و تبصره‌های مختلف، یا وعده
ایست تو خالی ... یا چیزی فرمالیستی و شکلی و ضوابط هم در جهان صدی تدوین خواهد شد که در جهت تحکیم
مرکزیت فعلی باشد .....

با تعجب به برخی مدعیان مخالف شده که مرکزیت سازمان، انتقاد و پیشنهادی را که در رابطه با پیشبرد خط تشریع
و پیروزی انقلاب در جهت تثبیت حاکمیت هرچه بیشتر خود شما، شده، نپذیرفته و عمل نمی‌نماید، ولی اگر این انتقادات
و پیشنهادات بخواهد بجای حاکمیت مرکزیت غیر مسئول و فعال باشد، که در دائره چپ رویها و رایت روبهای سالهای
اخیر، که باعث شکستهای فاجعه‌بار و رسیدن، و از دست رفتن حداقل ۸۰ درصد از کادرها و بیشتر از آن پایگاه‌های
داخلی سازمان شده و پیروزی جنبش خلق ما را تا چند سال عقب انداخته، کوچکترین خدشه و تزلزلی ایجاد نماید و
بر روال کار موجود مرکزیت ایراد و اشکالی وارد سازد، و چنانچه بخواهی بر نقض اساسی‌ترین و اصلی‌ترین
ضوابط تشکیلاتی، یعنی سانترالیسم دمکراتیک و حاکمیت بی چون و چرای مرکزیت استناد نمائی، و یا بخواهی
بر سیستم سازمانی اصول و ضوابط انقلابی را که در دیگر سازمانها و احزاب انقلابی حاکم میباشد، جاری و ساری نمائی
که نتیجه آن، منجر به محدودیت و تحت ضوابط قرار دادن ..... و بطور خلاصه حالت فعال مائی و غیر تحمیلی و
غیر انقلابی مرکزیت فعلی خاتمه دهد، نه تنها هیچ مورد توجه قرار نمیگیرد، بلکه با سیلی از اتهامات مارکهای
مختلف، روبرو خواهی شد .....

بعبارت دیگر، باید تا حدودی پیش رفت و بازمیماند که انتقادات و پیشنهادات ... مطرح شده هیچ خدشه‌ای

بحاکمیت مرکزیت وارد نیاورده، بلکه رفع نواقص و پیشنهادات ..... باید هم بیشتر در جهت تثبیت آن باشد،
نه در جهت زیر علامت سوال بردن صلاحیت مرکزیت فعلی، و یا تصحیح سیستم، و بر روال درست و انقلابی کار،
دنبال مطلب .....

در اوائل مهر ماه ۶۲ بعد از کلاس دمکراتیک که از اسفند هفته میشنیدیم و وانمود کردیم، بجنبیم سترانیم
یکی ناهای از تو بگیریم .....

در آن نشست (۶۲/۷/۱۲) از من پرسیدی: حالا بگو، بعد از این مدت که بیش از سه ماه شده، برداشت
چیست؟ چون حالا از نزدیک با مسائل برخورد داشتی، بطور کلی نظرت چیست؟ .....

جواب دادم: با همه آنچه نوشتم و صحبتهائی که کردم، دو مسئله را در آن مطرح نمودم، یکی اصلی و دیگری فرعی بود
فرعی همان مسئله دمکراتیک، یعنی شکست نظامی با دو هر دو مرحله بود که بعد از ۸ ماه آنرا قبول کردید
ولی مسئله اصلی، اجرای دیکتاتوری از اصل سانترالیسم دمکراتیک بود، که به نقض ضوابط تشکیلاتی از
طرف مرکزیت مربوط میشد. در این مدت تفصیلاتی شده، نظیر تشکیل کلاس دمکراتیک، و قبول انتقاد
به دو مرحله دمکراتیک ..... این مسائل در عین لازم بودن، ولی کافی نیست، آنچه مطرح کردم در رابطه
با ضوابط تشکیلاتی و اجرای کامل آنست که امری است شناخته شده و کمتر از طرف انقلابیون جهان هم مورد
قبول است ..... نظرم اینست که غیر از موارد بالا که باید اجرا و در آمده، ضوابطی باید توسط کنگره تدوین گردد
تا اعضاء و کادرها تکلیف خودشان را بلحاظ حقوق و وظایف ..... سازمان بدانند .....

و مواقعی موجود است که باید در رفع آن اقدام نمود و نظیر، برپائی کنگره که منتخب اعضاء و کادرها باشد، تدوین
اساسنامه برای سازمان، انتخابی بودن مرکزیت، و قابل عزل بودن آنان، انتخاب اعضاء ارگان کنترل کننده

تر سلاح کننده .....

در رابطه با ضوابط تشکیلاتی سوال کردی که آیا ما اصل تشکیلاتی، وحدت فرد و مسئولیت، سانترالیسم دمکراتیک و ..... انتقادهایی که حرفهایی را قبول داریم؟ پاسخ دادم به دلیل انتقاد داریم، سوال کردی کدام یک از این ۷ اصل را اصل بنیادین میدانی، جواب دادم، سانترالیسم و دمکراتیک را. ادامه دادی ما با توجه به تجربه‌ی سال ۵۴ و بعد در تشکیلات تحلیل کردیم و به تجربه رسیدیم که هیچ یک از سازمان‌ها و احزاب نتوانسته‌اند این اصل مخصوص خود ما است. بنابراین ما این را اصل میگیریم، این یکی، از نظر ما بنیادی است، تجربه‌ی ما با هیچ یک از سازمان‌های انقلابی برابر نیست، ما بالاترین سازمان انقلابی جای هستیم.

تو میگویی کنگره برای مساوی، اگر ما این کنگره را برگزار نمیکردیم بعد از ضربه‌ی اول تو نمیتوانستیم داشتیم و فعالیت بعد از ضربه‌ی اول بود؟ ما در سال ۵۱ مرکزیت دوباره داشتیم، دیدی چه شد؟ پاسخ دادم، آن غلط بود، یک هم آن تن داده اشتباه کرده، باید از خودش انتقاد کند. نه آن درست بود و نه مرکزیت فعلی گفتی، وقتی میگویم وحدت فرد و مسئولیت، نظیر تهرام و استالین دیگر پیدا نمیشه.

پاسخ دادم، اولاً استالین دارای صلاحیت بود و مرکزیت پیدا، ولی از همان موقع که ضوابط را زیر پا گذاشت دارند اجرای کنار گذاشته‌ی خود. توانست بدون هیچ مانعی، آن صلاحیت را مرتکب شود. ثانیاً، اگر تهرام از طریق انتخاب دمکراتیک مرکزیت سازمان رسیده بود؟

خیر، اگر در سازمان ضوابط تشکیلاتی وجود داشت، که او نمیتوانست بسادگی سازمان را با خود ببرد. یک هم چیزی نگفتی، حتی اکثریت را هم به دنبال خود ببرد، اتفاقاً او هم از همین سیستم و تفکری که هم اکنون بر سازمان حاکم است استفاده نمود، او عنصر مرکزیت را فعال باشد، دانست که هر تصمیمی بخواهد

میتواند بگیرد و هر کاری که بخواهد میتواند انجام دهد، که کرد، و عنصر پیش به عنصر بالاحق انتقاد و اعتراض ندارد، و اگر همین موردی هم پیش آمد با زدن یا ترک و ..... حتی کشتن و سوزاندن باید او را از سر راه برداشت، چون در بعضی مسائل از دیدگاه او شما اشتباه کرده و نمیکنید، و قرار این باید بدون چون و چرا ملاک باشد. و بدین دلیل او بخود حق میدهد به عنوان یک عنصر سیاسی، باید کوچک به بزرگترین جنایات در پیش برخورد تا طلع انقلابی و برداشتن هر نوع سد و مانعی در جهت تکامل و وحدت خلق ..... اضافه کردم. وقتی میگویم سانترالیسم دمکراتیک، سانترالیسم را میگویم که با صلاحیت ترین نماینده‌ی سازمان از طریق کنگره، آن را تشکیل دهند.

وقتی صدها برای اهداف مشخص بکار جمع اقدام میکنند و از بهترین هستند، زمانی که نمیخواهند یک نماینده‌گی خود انتخاب نمایند، لطماً دیگر از یک حالت طبیعی برخوردار باشند، آیا غیر از اینکه بهترین را انتخاب فرا مند کرد؟

گاه از عناصر مرکزیت برای لوث کردن مسئله شنیده شده که مسئله حق رای مساوی در کنگره را با تمسخر گفته‌اند که آیا یک عنصر ساده یا فرد یکی تازگی به سازمان پیوسته شده با یکی از اعضای مرکزیت یا مسئولین ... برابر بند و دارای حق رای مساوی هستند؟ البته طرح این موضوع آنهم بدین شکل تنها برای لوث کردن مسئله و فرار از اجرای کامل دمکراسی از اصل سانترالیسم دمکراتیک، و تعیین فعال باشد خود میباشد چون، هر کسی که اندک تا حدودی با مسائل سیاسی و اجتماعی سروکار داشته باشد، میداند که، هیچ سازمان یا حزب انقلابی یک چنین دیدگاه مکانیکی نسبت به مردم در سطح تشکیلاتی و تساوی افراد در تشکیلات ندارد و نداشته. و برای انتخاب کننده و منتخب، شرایط و معیارهایی وجود دارد که تا هر کدام از آنها و واجد چنان شرایط و معیارهای

نباشند، نمی‌توانند کسی را انتخاب و یا کسی منتخب بشود.

حزب یا سازمان و یا حزب انقلابی که از ایدئولوژی و از عناصر آگاه، فداکار ... برای اکثریت کل اجتماع تشکل گرفته، برای عضویت شرایط و نحوه مسئولین، عناصر کمیته‌های ولایتی، کشوری، کمیته مرکزی و دفتر سیاسی ... ضوابط و معیارهایی در این سند در نظر گرفته و می‌گیرد، که بر طبق آن، کسی که این مدارج و مراحل را با موفقیت پشت سر گذاشته و از آزمایش‌های لازم در ظرف زمان مشخص برخیزد و امتحان پس بدهد، نمی‌تواند برای مسئولیت‌های بالاتری گمارده شود، و یا از طرف دیگران کاندیدا شود، و یا از طرف آنها تازه کاندیدا شده‌ها و کسب اکثریت آرا به عنوان نماینده در شرایط، نحوه مسئولین، کمیته‌ها و ... انتخاب شده و نمایندگی و مسئولیت مربوطه را عهده می‌گیرد، لذا وقتی عنوان می‌شود که عناصر و ارگان تشکیل دهنده مرکزیت متعین هستند که از بالاترین صلاحیت لازم و ممکن در سازمان و حزب برخوردارند (طبق نص)، بدین معنا است که این عناصر، آگاهی‌های لازم را به لحاظ ایدئولوژی، استراتژی، تشکیلاتی، اجتماعی ... طی آموزش‌های لازم کسب کرده و هم چنین از عهده مسئولیت‌هایی که به آنان واگذار شده برآمده و تضادها را به بهترین وجه آنها در یک کار و حرکت دسته جمعی و برادرانه حل نموده و در ضمن به لحاظ خصلتی از بالاترین خصوصیت اخلاقی، انقلابی برخوردار بوده و در اعمال و رفتارش منافع جمع را بر منافع خود ترجیح داده ... بنابراین عنصری دارای این خصوصیات بالا باشد، برای کنگره و پلنوم ... که خواهد بود ... این سند در بر ناحیه عمل و اعضای کمیته مرکزی ... تصمیم بگیرد، کاندیدا می‌گردد ... که بعد از بحث آوردن رای اکثریت ... در کنگره دارای اعضا و آن از صلاحیت لازم و ممکن برخوردارند، حق رای مساوی شرکت در تعیین خط مشی و ضوابط و معیارها و بطور خلاصه هر چه مربوط به حرکت آینده حزب یا سازمان ... نظر نموده و برخورد و مشاهده که بعد از این مرحله، برای این ضوابط و معیارهایی که در این سند صحبت عضویت در کمیته مرکزی و ...

پیش بینی شده، در صورت واجد بودن، می‌تواند بعد از کسب آمادگی لازم بعضویت کمیته مرکزی درآید.

بنابراین ملاحظه می‌شود که ارگان رهبری انقلابی و درست را تشکیل می‌دهند فعال‌ترین عناصر سازمانی یا حزبی را بمقام رهبری حزب یا سازمان رسانده، بدون اینکه حقوق دمکراتیک سایر اعضا و کادرهای سطوح مختلف تشکیلاتی را از بین ببرد، ضمن رعایت دمکراسی انقلابی که ضامن رشد و شکوفائی و خلاقیت کادرها و اعضا می‌باشد، با صلاحیت‌ترین عناصر تشکیلاتی بمقام رهبری حزب یا سازمان برگزیده می‌شوند، و وحدت فرد و مسئولیت با اصولی‌ترین شیوه ممکن می‌گردد.

با چنین عملکرد و شیوه‌ای تمامی اعضا و کادرها در تعیین سرنوشت فرد و سازمان یا حزب بطور مستقیم شرکت فعال داشته و می‌باشند.

"حزب دست و بازوی کارگر بر این شیوه تنها راه حل انقلابی شناخته شده است که تضاد بین وسیله به مطلق کردن از کمیته مرکزی مرکزیت برده و سازمان یا حزب را با دارد و خطی بود و دمکراتیک مبدل می‌کند، وسیله به مطلق کردن دمکراسی، که حزب یا سازمان را بسوی آنارشیسم و بی‌اصولیم ... برده و قدرت رزمندگی آنرا از بین می‌برد، حل می‌کند."

بنابراین با دستگیری و حبس مرکزیت فعلی برای اثبات صحت نظراتش به گفته خدائیان خلق، که با قرار از یک سازمانی که بعد از انشعاب اکثریت و حزب اخیر رژیم ... و هم چنین اتحاد سیاسی و موضع‌گیری‌های نامصحیح در مقاطع مختلف و وجود عناصر و افراد با طیفی از تشکیلات و کمیته ... معنا نامه بنام ایدئولوژی ... را بعنوان شاهدی بر درست بودن عمل انحرافی خود در رابطه با عدم اجرای مصوبات ساختیم، دمکراتیک در درون سازمان آورده، و با کلیه و همه برادران و این لحظه سعی می‌کنند تا منتقدین را وادار به قبول وضع موجود

در سازمان نماید.

از طرف دیگر بعد از قتل مجاهد با اجرای دمکراسی در سطح سازمان ثبت شد، بلافاصله مرکزیت دو ارسال (۵) دمکراتیک را بجای سکشید. تا آنجایی برای سیستمی که برخلاف منافع مجاهد تشکیلاتی بر سازمان حاکم کرده، داشته باشد، به این معنا از مرکزیت دو ارسال و جیب مکرر دست، تشکیل ساخته برای توسعه دادن اعضا و کادر، کنار فراست اجرای دمکراسی در سطح سازمان را نمایند، با از فراست فرد دست برداشته، دنبال نکنند.

آنجا بدان داشتم تا آنجا که در ظاهر هست بدینقرار است:

بعد از ضربه شهریور ۵۰ و لو رفتن و دستگیری اکثریت قریب باتفاق اعضای سازمان ... از شعاهای موجود در سازمان برای اعضا و کادرهای باقیمانده شکسته و دیگر آن تقدس قبلی را نداشت. بدین خاطر اعضا و کادرها دچار بی‌تفاوتی شده‌ای بودند تا با بلاگیری آن مانع از آن شوند که سازمان مجدداً دچار چنان ضربه یا ضربات مشابهی بشود. چون مجاهد با شکست و لو رفتن سازمان، عده‌ای از اعضا و کادرها، رهبریت سازمان را مقصر دانسته دیگر حاضر نبودند مجدداً تن بچنان سیستمی دهند. باین دلیل تشکیلاتی بصورت سابق وجود نداشت. بعبارت دیگر هر کسی سازی میزد و تحلیلی مخصوص خود داشت.

جریانی که در زندانهای مختلف بعد از مجاهد با اجماع اعضا و کادرها بوجود آمد و هم چنین جریان اپوزیسیونی که رهبری نهضت، فرد از اقدامات این ضربه ... بود.

من تعیین و پیشنهاداتی که اوائل ۵۱ جهت فرم تشکیلات و شکل مرکزیت از طرف اعضا و سازمان ارائه میشد، علاوه‌ی که من راجع و جیب مکرر دست هم جزو آنان بودند، مرکزیت دو ارسال را پیشنهاد و مطرح میکردند، که تا بقیه دو نفر از باقیمانده‌های مرکزیت ۵۰ در زندان قصر مورد اجرا درآمد. (البته، با پیش آمدن انتقال افراد بزندانهای

دیگر، بنوعی این شکل مرکزیت از بین رفت) با توجه به کل شرایط و جو حاکم آن روز، عده‌ای برای مرکزیت انتخاب شدند، با اینکه مکرر دست خود موافقتی این طرح بود، ولی مرکزیت انتخاب نشده بلکه، جو عمل زندگی که بعد از ضربه ۵۰ بر سازمان حاکم شده بود ... عناصری را تیک که تازگی از خلطین آمده، و از اعضا و افراد بالا بودند، نظیر فتح‌الله خاسته‌ای و کاظم شفیعیها و ... انتخاب شدند.

بنابراین، اگر کار غلط و اشتباهی بوده، این عنصر مرکزیت و مسئول اول است که باید از فرد بخاطر قبول نمایند این جریان انتقاد کند، نه آنکه این اشتباه را گردن مکرر دست و ... انداخته و با پیش کشیدن اوضاع و شرایط را غیر از آنچه اتفاق افتاده ترسیم و ولت نماید.

دنباله نوشت :

پس سوال کردن، اصول را قبول نداری؟ گفتم چرا آنها را قبول دارم، ولی دانستم دلیلم هرچه منابع‌شکل نگیریم. اولاً چنین اصول و مبادی عام نه در زمان مرکزیت اجرا نشده و یا ناقص اجرا شده و بنظر در نظر رهبری جمعی، انقلابیون حرفه‌ای، ما نداشتیم. دیگر اینکه، انتقاد و انتقاد از فرد که یکی از ناقص اجرا شده ... که در ... هر یک تدریج دارم، وقتی گفتم انتقاد و یکی از فرد است و نقطه از بالا به پائین میشد، سوال کردی، الان ما چرا اینجا نشسته‌ایم؟ مگر غیر از اینکه بخاطر انتقاداتی که تو داری آمده‌ایم و نشسته‌ایم؟ ... جواب دادم، بله، الان بدین خاطر است، ولی بخاطر که در زمان ما نوشته‌ام، اگر کسی مسئول بالاتر از خودش انتقاد کند، کنارش میگذارند، مثالش خودم، آمدم انتقاد کردم، گفتند چرا در اول از به اصل عضویت را که ... نداشتی، ... و اصول تشکیلاتی بیان شد، نقض کرده‌ای دیگر عضویت تو معنی ندارد، میدانی، وقتی شما این تصمیم را گرفتید، من صد در صد بدرست بودن

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

انتقاد داشت و نظرم نسبت بمکانیزم فعلی ... می‌بردم. چون از قبل میدانستم، این کار من و همه‌ی پیرامونش
ذیقاد از نظر من رکزیت، قطعاً بفرجام میشود. و همینطور هم شد. اگر این کار را نکرده بودیم دانشگاه آن
شب میگفتیم و گفتیم، با قاطعیت عمل کردیم، نکردیم میبایستی بازرسی میکردیم، و یا مگر میگفتیم تصویب
دادیم.

جواب دادیم، نه، تصمیم غلطی بود، پس گرفتیم، الانش هم میتوانید بگویید عضو نیستی، فردان تصمیمی را
که گرفته بودید، که بدید گفتید نه آن تصمیم لغو شده و ...

بعد گفتی که الان میگویی، اصل سانترالیسم دمکراتیک است، سازمان باید انتقاد نداشته باشد
اصل بنیادین تشکیلات، وحدت فرد و مسئولیت است، که این مسئله را با یکی دو مثال دیگر قبلاً
گفته بودی و روی کاغذ نوشته بودم، بعد از اینکه گفتی، من آنها را بهمان ترتیب مذکور قبول دارم.
گفتی، این مثال را بنویس و در پرانتز بنویس نام، اما بدون بنویس ولی نظر من اشکالات
کیفی داری. یا اینکه آنچه گفتی نوشتم، ولی چون نظر من نبود آنرا خط زدم، گفتی حالا که این
را که میگویم بنویس، تا بعداً توضیح بدهم. گفتی بنویس، ولی انتقادات کیفی باین اصول دارم و فکر
میکنم که باید اصول جدیدی باین اضافه شود و چارچوب آن تغییر کند.

بعد از نوشتن جلاتی که گفته بودی، گفتم، نه این اصول درست است. اولاً، وحدت فرد و مسئولیت
که همان مرکزیت است، در درون سانترالیسم ... میباشد و ضرورتی بدین مسئله نیست، سانترالیسم بدون
بالاترین عناصر کیفی سازمان که معنی ندارد.

ثانیاً: این چارچوب را قبول داریم ولی باید تعمیق و تکمیلش کرد، چون وقتی ما میگوییم چهار اصل دیالکتیک را

قبول داریم ولی سمت حرکت تضاد در یک سمت وحدت است، با چهار اصل دیالکتیکی که ما گفتیم بدان اعتقاد
داریم فرقی ندارد، ولی در آنجا که ما میگوییم ولی سمت حرکت تضاد در یک سمت وحدت است، با آنها فرق میکند
... ما چارچوب را هم نریخته‌ایم، بلکه آنرا تعمیق بخشیده‌ایم.

نه چارچوب تغییر نمیکند، در همین چارچوب، ولی این مواد باید تعمیق شده و تکمیل میشود. اصول دیالکتیک
یا اصول تکامل تا است، وقتی تو میگویی قوانین نیوتن با تئوری نسبیت انیشتین تضاد دارد، درست
ولی تئوری نسبیت، قوانین نیوتن را نفی نمیکند، بلکه آنرا تکمیل میکند، حالا این مواد طوری که میگویم آنها
را تکمیل میکند.

گفتی: وقتی ما میگوییم وحدت فرد و مسئولیت، بنابراین بالاترین عناصر و صالح‌ترین عنصر در مرکزیت قرار
میگیرد و فرمش متوجه میشود که کجای کار اشتباه و غلط است و نباید پا بگذارد.

گفتم: آنطور که میگویی یعنی هیچ احتیاجی به کنترل مرکزیت نیست، چون اصولاً اشتباهی مرتکب نمیشود.
در حالیکه فردان در خبره، در برای انسان لزوم مرکزیت دمکراتیک. ما میگوییم رهبری جمعی چرا؟ بخاطر پیچیدگی
مسائل و تضاد و عدم احاطه به تمام قوانین، و اینکه افراد کامل نبوده، بدین ترتیب عیب و ضعفهای هر کس
بر سر نقطه قوت دیگری جبران میشود. ... لذا رهبری جمعی الزامی است.

جواب دادی، میخواهی بگویم این مسئله را اصلاح کرده. در بالا نشریه بنویسند، که هر اشتباه نکنند.
گفتم، وقتی کنترلی نباشد و مستقل باشیم که مرکزیت خود بطور اتوماتیک در برخورد با مسائل آنها که خطا
اشتباه است توقف کرده و یا نمیگذارد، بمعنای اینکه بر همه قوانین احاطه داشته، دیگر اشتباهی
مرتکب نمیشود، یعنی خدا است و بالاتر از پیامبر که بوی وحی میشد. این حرف شما بدان معناست که مرکزیت

به تمام قوانین حاکم بر جهان مسلط بوده و اشراف دارد.

گفتم: وقتی می‌گویم تو به ضوابط اعتقاد داری یعنی چه؟ یعنی معتقدی ما که با تنقید و میپردازیم که بنابراین باید زیادش بکنیم، یا مثلاً فلانی که در مسئولیت فلان جا هست اگر ضوابط را رعایت نکرد، ما با پیش و مسئولیتش موافقت نداریم، یا بگیریم تا تعزیرش کنیم یا تحویلش نمائیم.

گفتم: شما کفر است. وقتی مرکزیت از اجرای ساختار الیه دیگر اتیک خودداری می‌نماید و ضوابط عام تشکیلاتی را ... در زمان با اجرا نمی‌گذارد، می‌گوییم بالا به پائین می‌تواند انتقاد کند ولی پائین به بالا نمی‌تواند.

این باطل کفر است، زیرا برخلاف ضوابط عام تشکیلاتی است. ... محک اصلی و مهم و انتقاد درجه اول به عدم اجرای همین ضوابط مدعی بر خود تشکیلات از طرف مرکزیت است. باید بگوییم تمام اول جلوگیری از ادامه نقض این اصول از طرف مرکزیت است، سپس تلاش جهت رفع نواقص. ... این انتقادات کفر است نه کمی.

سپس گفتم: حالا برای جلسه بعد برای اینکه به صحبت‌ها پایان ابدی بدهیم، انتقادات قبل را به صورت سوال مطرح می‌کنیم، فکر کن، جواب بده.

انتقادات بیشتر الا به دو بخش تقسیم کرد:

۱- انتقاد به نواقص اصولی که در تشکیلات بعنوان اصول تشکیلاتی مورد نظر بوده.

۲- انتقاد به رعایت نشدن پاره‌ای از همان اصولی که سابقاً در زمان در همان چارچوب حاکم بوده.

سوال بعد را نیز روشن نکرد که آیا هر دو بخش فوق مورد نظر است یا بعد روشن کرد که آیا در راستای بهتر شدن این اصول تغییر داریم؟

سپس در آخر نوشت: آنچه را که گفته بودی و من روی کاغذ نوشته بودم از من گرفتی، تعجب کردم. سوال نمودم این یادداشت‌ها را برای چه می‌خواهی؟ گفتی می‌خواهم، شاید تا در جلسه بعد آنرا دنبال کنم، چیزی نیست بعد سوال بخورت، گفتم پس یک زیراکس برایم بفرست، گفتی تو فکر نکنی می‌خواهم از آن سوء استفاده کنم، سپس زودت رفتی و یک نسخه زیراکس گرفتی و پس دادی.

بعد از اینکه من شروع کردم و متن را خواندم، با توجه به سوابق ذهنی که از این نوع کار و از طرف مرکزیت داشتم، همان شب نمی‌خوابیدم و مختصر قسمتهائی از آنچه در آن نوشته شده بود، که در بالا بدان اشاره نمودم، در سه صفحه نوشته و فردای همان روز تحویل دادم. در ابتدای نامه نوشته بودم «در نشستی که در تاریخ ۱۲/۹/۶۲ از ساعت ۵/۳ تا ۸/۱ داشتیم در صحبت‌هائی که بین ما شد، خاص مطالبی گفتی که من یادداشت کنم. در خاتمه آن نوشته را از من گرفتی، چون فکر نمی‌کنم بخواهی روی آنها برای جلسه بعد فکر و صحبت کنی، لذا چون آن نوشته قسمتی از صحبت‌ها و پیشنهادی من بود و قسمتی هم برداشت‌هایی از فرمایشات من است، بنابراین آن قسمتهائی که بالهم دادم ولی در آن نوشته منعکس نیست و نظر من میباشد، همانطور که آنها را در آن جلسه گفتم اینجا می‌آورم.»

در نشست شفاهی و هم چنین طی اسناد زیر مطالبی گفتی، که بعضی از آنها خلاف ضوابط عام تشکیلاتی و جریان واقع و فضای غیر تعدیل، غیر انقلابی بوده ... و لازم بیاید دیدگاه مرکزیت میباشد.

گفتی: «... با توجه به تجارب آن در سال ۵۴ و ضربه‌ای که در تشکیلات تحمیل کردیم و تجاربی رسیدیم، که هیچ یک از زمانها اشرافی آن نرسیده‌اند، این اصل مخصوص خود ماست، این یکی، از نظر ما بنیادین است، آنهم وحدت فرد و مسئولیت یعنی صلاحیت، در تشکیلات ما تعیین کننده‌ترین اصل، اصل وحدت فرد و مسئولیت (اصل صلاحیت) است. وقتی می‌گوییم وحدت فرد و مسئولیت ما برای بالاترین مظاهر و صالح ترین عنصر در مرکزیت قرار می‌گیرد، و فرد متوجه می‌شود که برای

ما نشده و غلط است و نباید پا گذارد. ما تا زمان با هیچیک از سازمانهای انقلابی برابر نیست، ما بالاترین
سازمان انقلابی جهان هستیم، انتقاد و انتقاد از خود در چارچوب صلاحیت من باشد، بنده پایین نمیتوانم بنده بالاتر از خود انتقاد کنم.
مرکزیت دمکراسی صلاحیت است، تا زمان تعمیم گیری بین دمکراسی، برای گسترش دمکراسی چاره‌ای جز گسترش صلاحیت نیست
با اساس دین کسب (بنا بر) که اکثریت با تبع اکثریت، شده، ملاک باید جریان کسب و اتفاق است.
تدوین کنند و با رای بسیاری، بعد در تکیه با الان اگر تمام دفتر سیاسی و مرکزیت موافق انتراتیری باشد ولی
مسعود موافق نباشد، ما طرح را اجرا نمیکنیم، ما هیچ خط انتراتیری را تا او تصویب نکند بر حد اجرا در نمیآوریم
حتی اگر تنها او موافق و دیگران مخالف باشند، و مسئولیت او با جا گذاشته شود. نظر دادن باید ملاک شود و
نشدن باشد نه غلط شده. کنگره‌ای هم باید درست کرد، البته در این رابطه (انتقاد یکی از اعضا مشورا برضد
مسئول شد را) و عضو اصلی هم باید تدوین نمود. .....

- سطالبی در باره مسائل بالا که از طرف شما مطرح شد .....

آنطور که گفتم، مرکزیت فعلی با اصل جدید تشکیلاتی رسیده که در هیچیک از سازمانها و احزاب انقلابی دیگر کشورها
سابقه نداشته، این اصل مخصوص سازمان است، این اصل وحدت رهبری و مسئولیت (اصل صلاحیت) همزمان کردن
حال بینیم در دنیای خارج از ذهن، و در عالم واقع این ادعا چه اعتبار دارد. بدین منظور به جزوه کنگره
بزرگ اعلان انحراف رکزیت دمکراتیک، که ضوابط عام تشکیلاتی میباشد، و در سال ۵۹ به عناصر سازمان کنگره
داده شد و در سال ۵۸ در سطح کمیته‌ها منتشر گردید و اکنون نیز معتبر است، مراجعه میکنیم. .....

این کتاب در واقع یک تکیه در جستجوی اصول تشکیلاتی جدید هستند، با اصول شناخته شده و ساخته الیم، که اگر
اکنون نمیکنند چنین نیست. « از آنجا که در دنیای خارج از ذهن، اصول و معیارهای جدیدی که این عده

خواهان کشف آن هستند وجود ندارد، و یا اصل هنوز کشف و اختراع نشده! (و نمیتوانند هم بشود!) نتیجه چنین
برخورد به چیزی جز دو فرایند لیبرالیسم، یعنی از هم دریدن تشکیلات سازمان ... خواهد داشت. ..»
همانگونه ملاحظه میکنید، در کتاب مذکور که بعد از تجربیات سال ۵۴ نوشته شده و در زمره ضوابط مدون و
معتبر تشکیلاتی است، نه تنها مدعی یافتن اصل جدید تشکیلاتی، بنام اصل صلاحیت (وحدت رهبری و مسئولیت)
نمیشود، بلکه کسانی را که در پی اکتشاف اصول تشکیلاتی جدیدی هستند، مذمت کرده و چنین تلاشی را
دهشتناک تلقی میکند، و حال آنکه اگر سازمان پس از تجربیات ۵۴ به اصل جدید تشکیلاتی رسیده بود،
میبایست بطور علنی و مشخص در این جزوه، تحت عنوان: اصل جدید، آنرا مطرح و از آن دفاع میکرد
تا این اصل جدید و تشکیلاتی معتبر به اعضای سازمان تجربه و دست در دست جدید و متترقی به سایر انقلابیون جهان عرضه
تا آنان هم از آن بهره‌مند شده و در مکتب و روزانه آنرا بکار گیرند. .....

در مورد تکیه‌ها که بنده میکنیم در این کتاب نه تنها ادعای کشف اصل جدیدی در کار نیست، بلکه چنین ادعایی را دهشتناک
فلانده و ادعای غیرممکن میدانند. هم چنین در صفحه ۱۹ همین کتاب، ضوابط و اصول حاکم بر تشکیلات انقلابی سازمان را
اصولی که مورد قبول تمام انقلابیون و اسلامیون عالم و ناشی از تجارب و تجربیات انقلابی مبارزان جهان میباشد
دانسته، و در صفحه بعد به ۷ اصل تشکیلاتی اشاره مینماید. .....

بنابراین می‌بینیم، طبق آموزشهای مدون و معتبر سازمان، هیچ اصل جدیدی توسط مرکزیت کشف نشده و سازمان
نیز هیچ اصل تشکیلاتی را قبول دارد، که تمام انقلابیون جهان قبول دارند و بر موازین آن عمل میکنند.
و باز با توجه به مندرجات همین جزوه، مشاهده میکنیم که، اصل وحدت رهبری و مسئولیت (یا ما ترجمه فارسی) یعنی صلاحیت نیز در زمره همین
اصول شناخته شده است، که با لحاظ نمودن ساختار الیم و دمکراسی سانترالیسم بطور عام و گسترده، در همه سازمان انقلابی

تحقق گردد، و لا غیر. «به عبارت دیگر، کار کرد سازمان ما، یک در درون یک تشکیلات انقلابی، با لازمه صلاحیت و در نتیجه نقش افراد، در تصمیم گیری‌ها و هدایت سازمان است.» نامه ۵ ص ۲۶

مسئله دیگری که در رابطه با ادعای مرکزیت مبنی بر کسب اصل جدید تشکیلاتی یعنی صلاحیت باید مورد توجه قرار گیرد این است که ما بعد از ضربه ایدئولوژیک در سال ۵۴ دانستیم که تمام اعضاء و کادرهای سازمان و یک سری مبارزات به سازمان رابطه نموده‌اند، میدانستند که مؤسسین و بنیانگذاران سازمان طی تحلیلی که از علل شکست و عدم پیروزی جنبش مسلحانه ایران از مشروطیت تا ۱۵ خرداد ارائه نمودند، یکی از مهمترین علل شکست را فقدان عناصر با صلاحیت در این جنبش بوده و به همین خاطر یکی از مهمترین تصمیمات استراتژیک برای جبران این موضوع، کسب صلاحیت و تربیت مسئولین همه جانبه (ذیصلاح) یعنی کسانی که بالاترین وحدت را با مسئولیت‌ها داشته باشند بود.

لذا مرکزیت خیلی خاطر بحث بی‌مقاصد فرد، به چنین تحلیلی دست نموده و در اصول و ضوابط، تجدید نظر کرده و علاوه بر اینکه از تجارب و دستاوردهای ضربه ایدئولوژیک در سال ۵۴ دانسته‌ها و تکنیک‌ها و فنون مبارزاتی بودن فرد در راس این جنبش بر سطح سازمان، تشدید و تأکید نماید.

در صورتیکه آنچه مورد نظر بنیانگذاران بوده و از تحلیل جنبش نتیجه‌گیری شده، انسجام، شخصیت مبارزات گذشته، نه در صورت آمادگی توده‌های مردم، بلکه در اثر نبودن شرایط ذهنی (فقدان رهبری ذیصلاح) بوده.

به این خاطر برای جبران ضعف اصلی مبارزات گذشته و جلوگیری از شکست‌های آینده، به چنین راه حلی رسیده‌اند. لذا با دست به کسب صلاحیت و تربیت مسئولین همه جانبه نمودند، خصوصاً در هیچ یک از نوشته‌ها و آثار باقی مانده از آنان، برداشتی که شما از صلاحیت و عنصر ذیصلاح میکنید، نکرده و آنطور که گفتید، عنصر ذیصلاح خدا نگرنده و وقتی فردش (عنصر ذیصلاح مرکزیت) متوجه میشود که کجای کار اشتباه و غلط است نباید پا بگذارد.»

دنباله نوشته ...

حتی در مورد آمدن برادری اسلامی انحراف مرکزیت و دیگر اشکال در صفحه ۴۹ و ۵۰ نوشته شده. لازم است که اگر کامل‌ترین ایدئولوژی را هم داشته باشیم، و بکلام خدا و وحی هم تمسک جسته باشیم، باز هم تحقق آرمان‌های خدائی در دنیای خارج از ذهن، در یک قوم سازمانی مشخص و بدست همین انسان‌های غیر معصوم و جایز الخطا بایستی صورت گیرد، که در این صورت در حال اسلامی انحراف برای آن وجود دارد. حال اگر کسانی باشند که بخواهند با تقدس مآبی و چنانکه گویا یک اصل جدید سازمانی کشف نموده و سلاح ضد انحراف جدیدی را در تشکیلات یافته‌اند، کمبود و نقص اصول تشکیلاتی را (البته بزعم و ادعای خودشان) با وحی لایزال جبران کنند، و منهج وحی را بدرستی نشناخته‌اند و نه کارکرد تشکیلات را. آنها هدایت ایدئولوژیک جبران را، با اصول سازمانی که کارکرد آنها بایستی اجرای مضامین وحی را تضمین کرده و از انحراف آن جلوگیری نماید، اشتباه گرفته‌اند.»

حال معلوم نیست، این مطلب که، رهبریت ذیصلاح بطور اتوماتیکی وقتی متوجه میشود که کار اشتباه و غلط است پا نمیگذارد، بعبارتی بالاتر از پیامبر، یکمرتبه از کجا سر در آورده ...

مسئله این است که نه بنیانگذاران که مسئله صلاحیت یعنی وحدت فرد و مسئولیت را مورد نظر داشته و آنرا یکی از پایه‌های استراتژیک محسوب میداشته، و هم چنین خود «برادری اسلامی انحراف مرکزیت و تکنیک» که نتیجه و تقدم حمله ایدئولوژیک ضربه ۵۴ ایدئولوژیک است، هیچکدام چنین برداشتی از عنصر مرکزیت که فردش متوجه میشود که کجای کار اشتباه و غلط است و نباید پا بگذارد، بدست نمیدهد.

باید اضافه کنم، انتخاب بالاترین و ذیصلاح‌ترین و شجاع‌ترین نماینده یک سازمان و حزب، برهبری، که از اهداف

و تراوش یک نیروی گذرا و بی‌دوام بوده، نه تنها مورد قبول تمامی یک نیروی سازمان هستند می‌باشد، بلکه در تمامی مراحل سازمانهای انقلابی دیگر هم مورد قبول بوده و بدان عمل نمایند، و در اساسنامه آنها منعکس می‌باشد.

مگر نگفتیم که سازمان و حزب انقلابی را مردمی داشته باشد که اعضاء و کادرهای آن انتخاب کننده، عناصری را برهبری برگزینند که از بالاترین صلاحیتهای لازم و ممکن برخوردار نباشد؟

بفرض محال اگر چنین سازمانی وجود داشته باشد و منتخب بهترین انتخاب نباشد، مسعود در یکی از سخنرانی‌هایش (تاکنون ادامه دارد) چنین جواب میدهد: «لازم خودشان باید در این رابطه روشنگری کنند، و انتخاب عملی بکنند، این بهتر است که خودشان بفهمند، هم روحیه دمکراسی واقعی، آزاد اندیشی و رشد رای و مردمی دیست» (آنچه گفته در مورد دمکراسی است هم به اعضاء و کادرها) صفحه ۱۱۴ «شاید بعضی‌ها بگویند، یک انتخاب هر چند بهترین انتخاب نباشد از طرف اعضاء و کادرها، ما نمی‌فهمیم و فهم انتخاب کنندگان مدت دراز مدت خیلی بهتر از بهترین انتخاب از طرف رهبری است.

آیه الله طالقانی در همین زمینه در صحنه با قرآن میگوید: «... و خود شورا هم تراوش اصل آرائی که از شورا بیرون می‌آید است» صفحه ۱۳۷

کی از انقلابیون میگوید: «از نظر تاریخی اشتباهات یک جنبش واقعاً انقلابی، بسیار پیشرفته‌تر از انحرافش، نیروی زیرکترین کمیته مرکزی است.»

از طرف دیگر، هم چنان که در بالا بدان اشاره نمودیم، هرگز سازمان مدعی کشف اصل جدید و منحصر بفرد نشده و آنرا غیرممکن میداند و اصول تشکیلاتی خود را نیز همان اصول انقلابیون جهان میداند. بنابراین، این ادعای شما مطلب جدیدی و شایسته با متون و مقابله مدون تشکیلاتی سازمان، بیان شده و بعبارت دیگر شما تحت پوشش کشف اصل جدید «وحدت فرد و مسئولیت (اصل صلاحیت)» اصل سانترالیسم - دمکراتیک را در این موارد یعنی، رهبری جمعی،

انتقاد و انتقاد از فرد، تبعیت اکثریت از اقلیت، انتخاب بهترین رهبری، مبارزه مرکزیت تدریجاً کنار گذاشته و ... را نقض نموده اید. یعنی در اصول تشکیلاتی، تجدید نظر کرده و هم میگوئید، اصل جدیدی را ارائه و بدان در سطح سازمان عمل نمایید. بنابراین قرار به کتاب «... و کوشش و تشریح اطلاعیه تعیین مواضع سازمان ...» صفحه ۲۲ رجوع داده، که میگوید: «... در صورتیکه ایدئولوژیم تشدید شده، دیگر با دو نیروئیسم (تجدید نظر طلبی) در عمل مواجه خواهیم بود. پس دو نیروئیسم یعنی شناختن یک انحراف (اصلی که در عمل زیر پا گذاشته شده) بطور نظری و تئوریک هم مدون شده.»

وسایل تبیین رئالیستی، تقابل بر اصول تبیین است. پس وقتی ادعا میشود که ما بدست آورد جدیدی که نقض فرد و از تجربیات ناشی شده ... دیده‌ایم. اگر این دستاورد و اصل کشف شده جدید، ناقض و یا مغایر اصول و مقابله شناخته شده تشکیلاتی باشد، باید آنرا انحراف و ارتجاع و ضد تقابل محسوب داشت، نه تقابل دستاورد و تقابل و ... چون آنطور که دیدگاه و عملکرد مرکزیت فعلی در رابطه با صلاحیت (وحدت فرد و مسئولیت) بیان شد، و در بالا بدان اشاره نمودیم، ناقض و نافی و مغایر با اصل سانترالیسم و دمکراتیک ... میباشد.

مسئله بر سر اینکه رهبری فعلی برای خود تمایل به ویژگی خاصی است ... بدین معنا که، به تمام قوانین و دستورها حاکم بر جامعه احاطه داشته و دارد، و بدین خاطر از هر گونه اشتباه و خطائی مصون است، و با این دیدگاه و تفکر، بخود حق میدهد (تمایل دیگران (بعنوان صغار) ... خط و ربط در کرده و اجرائیات را، بی چون و چرا فرا ستاره، بنماید و در عین حال خود را در مقابل هیچ کس یا ارگانی مسئول ندانسته و نداند و فقط آنها هستند که حق دارند بدیگران دستور بدهند، و دیگران باید بکنند ... تفکر مرکزیت

باید بگویم آنچه تنها نیست که، چنین تفکراتی در رابطه با صلاحیت و دمکراسی ... داری بلکه تمامی رهبریت از چنین

دیدگاه تفکری بر فرد را است توجه کنید به صحبت‌های نشریات بالا این انتقاد را داشت که در قرن بیستم اطلاق
تمکین (به لحاظ صلاحیت) و معتقدی آن (رکزیت) اشتباه میکنند ..... ؟ میگفت: «چرا این معنی صلاحیت
چیست؟ ... ببین حضرت ابراهیم چاره‌ای را گرفت و با خدا گفت و ..... بعد سر چاره‌ای که گذاشت گفت
بچه‌ها که شدند این علت و معلول با هم رابطه دو دو تا نداشت. مسئله صلاحیت هم همینطور است. مسئله
صلاحیت مطرح است ..... یا وقتی مطرح کردم که رکزیت "معصوم" نیست و مرتکب خطا و اشتباه
میشود، با لبخندی تمسخرآمیز گفت: «تو خدای را استاد امیرزی... در صورتیکه نمیدانست که این جمله از نوشته‌های
بدون بازنگری است .....

(معصود) در نشست (۳ فروردین ۶۲) در رابطه با تشکیل کنگره و اجرای رکدامی گفت: «ما قرار میگذاریم
کنگره تشکیل بدهیم، آیا بچه‌ها یک درجه از صلاحیت رسیده‌اند که بتوانند تشخیص بدهند ...»
وقتی که این بچه‌های مسئول را در این رابطه سئال میکرد ....

قسمت ۸ از ص، چرا راه دور بردم، آنچه دیگر کمل شما (رکزیت) را بطور کامل نشان میدهد، مطالبی بود که جابر
زاده از طرف شما، بعد از خواندن حکم اخراجم از سازمان در پاسخ به سوالاتم داد ..... من نیت نداشتم، میگویید:
«در مشکل در رابطه مجاهدین و خلقیان و دیگر قدرتی نباشیم، و سازمان از رشد و قوام کافی برخوردار باشد، اشکال
دیگر اینکه که اجبار کردن مجاهدین خلق و خلقیان بخصوص با توجه به ویژگی‌های سازمان، و پیچیدگی مسئولیتهای که
بعهده سازمان است، و طبعاً هر سازمان و حزب انقلابی دیگر که در شرایط مشابه سازمان، نمیتواند، مانند
شرایط دیگر اینکه وارد فقدان مجاهدین خلق و خلقیان، اشکال مزبور را نظیر (کنده ...) پیوند کنند» .....

حال برای اینکه برگشت فعلی نیز که یکی از تکامل جدی شده بوده نماید، این دیدگاه نه تنها از اسلام راستین ... نشانی
گیرد، بلکه ضد اسلام توجیه ... میباشد. توجهات را به برخورد حضرت علی (ع) در رابطه با صلاحیت و رکدامی ...
جلب میکنم. امید وارم تبدیل داشته باشی که حضرت علی (ع) حداقل در زمان خودش در رابطه با قبل اقتدای
و اسلام از بالاترین صلاحیت برخوردار بود .....

برخورد حضرت علی (ع) در رابطه با بیعت مردم با ابوبکر، عمر و سپس عثمان، و عذر نداشتن خود برای اکثریت
رای یعنی که به عباس ابن عبدالمطلب و ابوسفیان که بقصد بیعت نزد آن حضرت آمده ... میدهد، بخوبی
نشان دهنده تفکر ناب توحیدی و انقلابی علی (ع) نسبت بمسئله صلاحیت و رکدامی است، که تبلور آن در رای
تمایل مردم منعکس است، اگرچه انتخاب اکثریت از طرف مردم، بهترین انتخاب نبوده باشد .....

حضرت علی (ع) چه در عمل که نمونه آن در بالا ذکر شد و چه در بیان، اولاً با صراحت عنوان میکند که بالاترین
صلاحیت، مصون از خطا و اشتباه و ذهنیگرائی نبوده و نیست، بجمله خودش، که از مردم درخواست میکند تا خطا
و اشتباه او را بوی گوشزد نموده و انتقاد نمایند، و رفتارشان با وی نظیر جبابره نباشد ... خطبه ۲۰۲ نهج البلاغه
ثانیاً برای اکثریت مردم را بر رهبری با صلاحیت، اگرچه حق‌ترین انتخاب نباشد مقدم داشته، و برخورد
در رابطه با رهبریت جامعه و کنار گیری ۲۵ ساله‌اش، بخاطر عدم رای مردم بود، با اینکه خود را دارای بالاترین
صلاحیت میدانست و داشت .....

حتی حاضر نشد، بقدر مصلحت آمیز هم که شده، آنچه بخاطر رسیدن بحکومت [illegible] بکند،
حتی بخاطر جلوگیری از انحراف هر چه بیشتر اسلام، و جلوگیری از فرو ریزی‌های آینده و تفرقه و تشتت، شرطی که
پذیرفتن آن از طرف وی موجب رسیدنش بحکومت و احتمالاً بازگشت اسلام به روند صحیحش میشد، خود دارای

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

نزد، آن شرط اگر چه بود؟ فقط حضرت. قول بدهد تا وقتی با وی بیعت شد، بروش قرآن و سنت و شیخین عمل نماید، چه شرط ساده‌ای، برای طالبان قدرت و برگزیدگان، که نه تنها چنین قولی داده، بلکه حاضرند بیشتر از آن را هم برای رسیدن بقدرت، سند داده و امضا نمایند.

اما حضرت می‌فرماید فقط اصول، حتی حاضر نمیشود یک گام و لو بسیار کوچک آنهم در جهت عقب بنشیند و در عمل آنرا، آنهم نه بخاطر منافع فرد بلکه بنفع مردم، نقض نماید.

بدین خاطر جواب میدهد قرآن و سنت آری، روش شیخین نه؟

شاهد میگیریم حضرت، حاضر نمیشد قولی بدهد ولی در عالیت بدان عمل ننماید، و برای حفظ اصول دین تعهد فرمای تا نیم که قول داده و تعهد میشود، ۱۲ سال از حاکمیت و رهبری درست جامعه برکنار میماند، در حالیکه میدانست هم قول [illegible] با بدست آوردن قدرت، [illegible] ... در آینده خواهد نگریست

با یک تحلیل ساده میتوان با روش اصول و حفظ آن از نظر اسلام و قرآن شاگردان این مکتب، در ازاء هر چیز دیگر با تمام عوارض و پیامدهای آن ... پای بر دو میشمید.

«اگر» در دست بل رای اکثریت مردم، اگرچه بهترین انتخاب را باعث گردد، ولی نه ظرف و گسترش و ارتقاء استعدادات و دیدگاه‌ها و کارآیی آنها، خود را ملزم بر عالیت آن دانسته و تمکین میکنید.

باید اضافه کنم در عصر حاضر، انقلابیانی را که گردن بشریت حق بزرگی دارند، میتوان سراغ داد که تا پایان در عمل ... بدون ابطال با دگرایی انقلابی به آنچه گفتند، عمل نکردند.

اما عمل حضرت علی(ع) که از دیدگاه اسلام ناب توحیدی سرچشمه گرفته و علم بر دوش را بدین دیدگاه، میان مردم میسازد، برای بسیاری ... و چنین برخوردی در ۱۴۰۰ سال پیش نه تنها تعجب آمیز بلکه غیرقابل قبول جلوه میکند

ولی واقعیتی است غیرقابل کتمان، که هر چه بیشتر از آن میگذرد، دانشمندان بیشتر متوجه میشوند که آب ادامه دهنده راه وی را بیش از پیش رسوا و مفتضح میسازد.

و چه خوب گفت شهید جاوید سعید حسن، که تفکرات و عملکرد ناب توحیدی علی(ع) از تارک بلندترین قلل تاریخ جهان، هم جهان میرفت، و بحق سمبل و راهنمای مبارزان آزاده و انقلابی و مسلمان است ملازمت بنمی‌باید گفت، هنوز که هنوز است بعد از ۱۴ سال کمتر جریانی را میتوان یافت که ... چنین دیدگاه و عملکردی را تداوم ان ادامه و بدان در صحنه جامعه عمل نموده باشد.

با خود نیست که حضرت علی(ع) بخاطر حفظ اصول، بالاترین سختیها و ناراحتی‌ها را بخود خریده، ولی دست از پافشاری حفظ اصول(ع) خط نمیکند، حضرت این سختیها و ناراحتی‌ها را در مدت ۲۵ سال که کنار مانده‌اند از صبر را چنین تشبیه میفرماید «... صبر کردم در حالیکه خار در چشم و استخوان در گلو داشتم ...»

حال از شما دیگری، این ادعا که میگوئید «ما بدستاوردی رسیده‌ایم که هیچ یک از سازمانها ... بآن نرسیده و بالاترین سازمانهای انقلابی جهان هستیم ...» نظر کنیم و ببینیم در دنیای مادی تا چه حدودی این ادعا با واقعیات تطبیق میکند.

فرض را بر این قرار میگیریم که حرف شما در این رابطه درست است و شما از مرکزیت فعلی برخوردید، که چنین دستاورد بزرگی را کشف کرده، حال این سوال پیش میآید، با اینکه سازمانها و احزاب انقلابی دیگر، که به چنین دستاورد تشکیلاتی نرسیده بودند چگونه توانستند به پیروزیهای چشمگیری در صحنه پیکار و مبارزات اجتماعی خود نائل آمده، و ملتهای خود را از زیر بار استعمار و استثمار ... نجات دهند، نظیر ویتنام که بزرگترین قول تکنیک و اقتصاد جهان، تمامی یاران و عوامل استثمارگر در مرتجعش پیروز شد، که با والاترین ...

اما سازمان ما با چنین دست‌آورد تشکیلاتی منحصر بفرد، در جریان مبارزه، چه نتایجی رسیده و چه ارمغانی برای مردم ایران به ارمغان آورده؟ آیا جز شکست در صحنه نبرد و مرحله، که حصول آن ۲۰ هزار شهید، ۱۲۰ هزار زندانی، هزاران هزار آواره ـ و رانده شدن از کشور و پناه‌جویی منطقه آزاد شده آزادان در کردستان و از دست دادن صدها تن از کادرها و اعضاء [illegible] آن سازمان که تنگ پیکار تکامل جریان است، با آن تشکیلات منظم، منضبط، گسترده و عناصر فداکار و حالت تعلیم دیده شایسته مردمی، از کجا؟ آیا از دشمن خود، بورژوازی سنتی با تشکیلات ماقبل سرمایه‌داری، [illegible] شکست در صحنه نبرد که صدها [illegible] شد را دلیل صحت [illegible]

آیا نباید نتیجه گرفت، از طریق چنین مبانی، خط فرد فرد، و با نظر گرفتن دیگران و تدریجاً اشتباهات و عدم پذیرش انتقادات و نواقص [illegible] از جانب تروریست، چیز دیگری نیست؟

آیا نباید از سیستمی که تروریست فعلی بر سازمان حاکم کرده غیر از این انتظاری داشت؟

آیا نباید آنها را نتیجه جبر درست زدنها و برخورد بیرحمانه تروریست فعلی دانست؟

والا چطور امکان دارد، با علاوه بر تشکیلات و [illegible] انقلابیون به [illegible] و طلایی [illegible] داشته و در عمل پیروزمند، ولی [illegible] بخش یکی از انقلابات دیگر بوده، یعنی جز شکست [illegible] چنین پیامدی [illegible]

آیا نباید عیب و نقص را در جای دیگر جستجو نمود؟

باید گفت در اثر انتقادات پی در پی و واقعیات ملموس، شکست هر دو مرحله را پذیرفته و با تصحیحی [illegible] مرحله را با جرأت گذاشتند، ولی چون بنیاد اصلی یعنی اجرای کامل ضوابط و اصول تشکیلاتی، از طرف تروریست [illegible] اقدام [illegible] نشد و در جهت رفع نواقص نگذشت، باز هم باید منتظر شکستها و عدم موفقیتها بوده و روز بروز [illegible]

شاهد استعفاء هر چه بیشتر افراد از سازمان بود ..... که میتوان برای آن ضربه‌ی بسیار بزرگ ارزیابی، خانه، و منطقه، و [illegible] سراغ داشت.

در کتاب تبیین جهان جلد ۵ ص ۲ مطلبی در این باره دارد: «اگر ما مرزهای معرفت را فقط بر دوران محدود و مشخص بکشیم، باز هم این نوعی خرد محوری است. مثل این دستگاه فردمان را مرکز عالم تصور بکنیم، چقدر اشتباه و عدم از تفکرات، احزاب و عقایدی که فردشان را فقط و انحصار طلب را مرکز عالم حس کرده و در فقط، فقط، گفته‌اند ضربه خورده است ...؟»

شاید دیگری که بدین منوال کنم، اینکه تمامی احزاب و سازمانهای انقلابی، انتخاب و [illegible] کنند، توسط گروه که منتخب انتصاب و کادر [illegible] شده، صورت میپذیرد ـ و ارگانها و کمیته‌ی مرکزی مصوبات گروه را در دست زمانی که گروه [illegible] تشکیل میشود، اجرا در میآورد. اصل [illegible] تشکیلاتی، سانترالیسم دموکراتیک، ناظر بر همین مکانیزم میباشد. این اصل تشکیلاتی از معیارهای تشخیص سازمانها و احزاب انقلابی از سازمانها و احزاب غیرانقلابی و ارتجاعی میباشد.

چطور میتوان قبول کرد، اصل سانترالیسم دموکراتیک، معیار تمیز [illegible] احزاب و سازمانهای انقلابی را از ارتجاعی تشخیص داده و تشکیل مینماید و در سازمان ما با آنکه در ضوابط بدون تشکیلاتی از اصول مورد قبول بوده و لازم الاجرا تلقی شده، و هر یک از اعضاء و اعضاء با اجرای [illegible] و [illegible] از آن [illegible] فعلی با توجیهاتی تحت کشف اصل جدید (وحدت فرد و مشروعیت [illegible] اصل سلامت) از اجرای ضوابط و اصول تشکیلاتی سرباز زده و از اجرای آن در جهت دیکتاتوری [illegible] مخالفت عمل بیاورد.

اولین سئوالی که در رابطه با رکود [illegible] در ذهن تداعی میشود، انتخاب و مشروع و با نگرانی [illegible] انتخاب شدنده در [illegible]

انتخاب کننده است. مرکزیت یعنی سازمان انقلابی کونیست جای فرد در مقابل چوارگان مرکز دارد. مسئول
و پاسخگو است؟ چه کسی یا کی می‌تواند به حساب پس داده و جاری شود؟ ... آیا این سیستم تشکیلاتی
که هم اکنون بر سازمان حاکم است غیر از سیستم فردی یا فردی و دیکتاتوری و فرمان از بالا، چه چیز دیگری
میباشد؟ آیا چنین سیستمی نمی‌تواند انقلابی را تباه نماید؟ آیا با چنین سیستمی میتوان به اهداف انقلابی
و تحولی رسید؟ تا کنون چنین سابقه‌ای وجود داشته؟ ...

و نیز مرکزیت سازمان انتخابی و قابل عزل نیست و هم چنین در مقابل نهادها و ارگانهای مسئول و پاسخگو نبوده، کنار
با وجود اینکه در رابطه با رهبری جمعی (در رابطه با رهبری جمعی) تم و تنیده چنین آمده: «در پیچیدگی مسائل
اجتماعی و تضادهای عمیق آن و بالاخص کیفیت متفاوت سازمان انقلابی، جامعه (پیچیدگی مسائل و تضادها)،
ایجاب میکند که رهبری جمعی صورت بگیرد. مخصوصاً وقتی که این سازمان هدفش ایجاد تغییرات انقلابی
بخواهد باشد و بنیادی و در پرتو حرکت سازمان نهادهای جامعه را دگرگون کند. در چنین صورتی دیگر
نمیتوان به هیچ وجه از کمیته مرکزی آن برخواهد آمد... از طرف دیگر برای اینکه افراد ضعیف یک فرد را از بالا
تعیین کننده روی تشکیلات اثر نگذارد (مخصوصاً افرادی که در موضع رهبری قرار دارند)، رهبری جمعی الزام
آور میشود، چون در چنین صورت افراد ضعیف یکدیگر را با نقاط قوتشان خنثی کرده، و لذا چنین
خطری از بین میرود ... و خنثی میکند ... از آن تصمیم گیرنده، فرد نیز در ارتباط با تشکیلات
با دیگر نهادهای تشکیلات بوده، و هیچ وجه فردی مالک نیست ... ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ برای اطلاع از اینکه مرکزیت دمکراتیک
مانند دکتر بسازند الیته دمکراتیک صد در صد رابطه با رهبری جمعی چنین نگفته ... سازمان الیته ما باید اش دمکراتیک است
... کمیته حزب در مراتب گوناگون ارگانیست که رهبری مرکز را اعمال مینماید، ولی رهبری کمیته‌های حزب یک رهبری

جمعی است، دبیر اول، اختیار تام تصمیمات را در دست ندارد ... شنیده‌ام که در برخی از کمیته‌های حزب
... حرف آخر همیشه با دبیر اول مربوط است. این مسئله کاملاً غلط است. چگونه قابل قبول است که همه‌ی این
شخص که چنین کلامی را ادا کند ... هر مسئله‌ای باید مورد بحث جمعی قرار گیرد ... در غیر اینصورت اگر
کسی حاکم است، دبیر اول برای آنچنان را باید مستبد بنامیم. ...

حال بعد از نقل قسمتی از جزوه آموزشی در رابطه با رهبری جمعی و ضرورت و الزام آن، و نظر اگر در همین رابطه به سبک
کار در کلاس استراتژی، در رابطه با رهبریت جمعی در سازمان و نوع تصمیم گیری در دفتر سیاسی و کمیته مرکزی چه گفتی،
و عملکرد مرکزیت را چه اندازه با معیارهای ذوق الذکر تطبیق و یا خلاف آن انجام گرفته و میگیرد و تا چه
حد انحراف پیدا شده.

در کلاس استراتژی در رابطه با تصمیم گیری در دفتر سیاسی و کمیته مرکزی گفتی: «و هم الان اگر تمام دفتر سیاسی و مرکزیت
موافق استراتژی باشند ولی سعود موافق نباشد، طرح را اجرا نمیکنیم، ما هیچ خط استراتژی را تا او تصویب نکند
بر حد اجرا در نمیآوریم، حتی اگر او تنها موافق و دیگران مخالف باشند، ولی با مسئولیت او باز اگذاشته شده...»
مشاهده میکنی، انحراف از همان خط رابطه عام تشکیلاتی که در سال ۵۴ میباشد تا کجاست؟ بعد از اینکه
کیفیت پای هم فکر کرده و تصمیم میگیرد، این مسئله نه تنها چیز عجیبی نیست، بلکه طبیعی هم میباشد، چرا که مرکزیت
معتقد است، سازمان بعد از ۱۸ سال کار مکتبی و تشکیلاتی ... و با وجود اینکه از عناصر آگاه جامعه تشکیل شده
باز هم نمیتواند و قوام ملکی به برخورد دارد نیست.

بلکه تا وقتی ارگان مرکزی کننده‌ای تغییر نکند، و اساسنامه و اکثر رابطه و صدور ... ارگان و اعضا ... را مشخص نکند وجود
نداشته باشد، عده قلیلی و در نهایت یک نفر حق دارد تا پای هم فکر کرده، تصمیم بگیرد، چون معتقد است بر اساس

اظهار میدارد: «... آیا ما الان میتوانیم گفته تشکیل بدهیم، آیا جمع یاران ما آن درجه از صلاحیت رسیده اند که بتوانند تشخیص بدهند... واقعیات ما چنین است، سازمان ما که فرزند پیکار تکامل در جریان است... مسئول مرکزیت آن معتقد است که هنوز، سازمان از رشد و قوام کافی برخوردار نیست و هنوز یاران درجه از صلاحیت نرسیده که بتوانند... تشخیص بدهند. این عدم رشد و صلاحیت و نداشتن قوام کافی تا بدان حد است که حتی نمیتوان ابتدائی ترین و اصولی ترین و پایه‌ترین ضوابط تشکیلاتی، یعنی ساختار سلسله مراتبی را در رابطه با سطح سازمان مورد اجرا گذارد بلکه نظیر، ضناهد با... بهر یا آنها رفتار کرده و آنان را اداره نمود. و بطور فوری با زیر پا گذاشتن ضوابط عام تشکیلاتی، سیستم فعالیت تشکیلاتی را بر سازمان حاکم گردانند. حال تو هین به انتهای و بگیر امیر و کادر جای خود، در کلاس و اتحاد تشکیلاتی دیگر، یعنی توان تصمیم گیری، یا داشتن اختیار تصمیم گیری، و برای گسترش دیگری چاره‌ای جز گسترش صلاحیت نیست، با نظر دادن ملاک شدن یا نشدن با شرط فقط با شرط... ...

وقتی امید ترسیم حاکم شود، در روند رشد فرد، با بی اعتنائی داشت تا تأثیر اصول و اعتقاد داشتن را بصورتی درک کرده، با بدان تن نداده، نفع اجرائی شده. در کتاب تبیین جهان، مینویسیم: «آزادی کار با یاران تکامل است.» یعنی رشد و تکامل و صلاحیت و گسترش ـــــ استعدادات و ارتقاء و توان تصمیم گیری تماماً منوط به وجود شرایط آزاد و دمکراتیک میباشد، نه بالعکس، آنهم در عصر کبیر آگاهی ها ـــــ

مائو میگوید: «گسترش این آبکار (گسترش صدا، اعلان آبکار) منوط به دمکراتیزه کردن زندگانی حزب است. در صورت فروکش زندگانی دمکراتیک در حزب، گسترش این آبکار به هیچ تحقق نپذیرفته شده، تربیت انبوه کثیری از افراد شایسته تنها در محیط دمکراتیک امکان پذیر است...» [illegible] وقتی میگوئی توان تصمیم گیری یعنی دمکراسی، برای گسترش دمکراسی چاره‌ای جز گسترش صلاحیت نیست... و سوال

اینستکه: آیا مسیری که مرکزیت فعلی بر سازمان برقرار کرده (فشار مائی مرکزیت) چگونه توان تصمیم گیری در سطح سازمان گسترش پیدا کرد؟ در چه صورت مرکزیت فعلی صلاحیت در سطح سازمان گسترش پیدا خواهد کرد، یعنی دمکراسی در سازمان با چه راه درخواهد آمد؟ آیا میتوان حاکم شرایط گسترش صلاحیت را بر این افراد سازمان فراهم نموده؟ اگر جواب مثبت است، چطور بعد از ده سال نشانه صلاحیت گسترش نیافته، یعنی توان تصمیم گیری در سطح سازمان افزائش پیدا نکرده بلکه، بعقب برگشت نموده و تصمیم گیریها به مرکزیت و حالا تنها به مسئول اول منحصر گردیده؟ آیا این روند نشان دهنده گسترش یا پس رفت صلاحیت در سطح سازمان است؟ چرا سازمان نتوانسته صلاحیت را در طول حیاتش گسترش دهد که حالا تصمیم گیریها منحصراً در اختیار مرکزیت قرار گرفته؟ علل و عوامل داخلی و خارجی آن چیست؟ آیا در ایده ژلوژیت؟ آیا در اصول و ضوابط عدول عام تشکیلاتی است؟ یا در برداشت و عملکرد مرکزیت فعلی از این ضوابط است؟ موانع داخلی و مشخصات آن کدام است؟ معیار صلاحیت چیست؟ تشخیص توان تصمیم گیری چگونه است؟ وقتی نمیتوان در سازمان که از بالاترین و پیشرفته‌ترین سازمانهای انقلابی جهان است و در فرزند پیکار تکامل جهان میباشد، دمکراسی را که از ابتدائی ترین اصول سازمانهای انقلابی است، با چگونه اجرا گذارد و فردای حاکمیت در جامعه دمکراسی برقرار خواهد کرد!؟ وقتی دمکراتیک خلق را به چه قرم خواهیم شمرد؟ آیا وقتی مرکزیت فعلی سازمان معتقد است که هنوز سطح سازمان آن حد از صلاحیت نرسیده که بتوان دمکراسی اعمال نمود، نظرش نیز معتقد نیز بر این سازمان از نا آگاهی اعضاء و کادرها را مورد استفاده میکنند و آنها را بکنترل میبرد... صحه میگذارد؟ وقتی مرکزیت فعلی معتقد است که سطح سازمان از آن معیار صلاحیت برخوردار نیست که دمکراسی در آن اعمال شود و آنرا منوط بکسب صلاحیت لازم مینماید، آیا این توهین به تمامی شهدا، زندانیان، اعضاء و کادرهای سازمان نیست... و نباید نتیجه

گرفت و شود تا با متاع و متاعی تمام زندانها و شکنجه‌ها و آوارگیها و تحمل مصائب و ادامه مبارزه در بدترین شرایط و ...

تا آنزمان که ما کمی و عدم و شمشیر ... برداشته شده ؟ آیا اینکه سیلوشیر اسبازه ۱۸ سال پیش از شروع قیام مکی برخورداری نیست تا این خود نتیجه دیگاه و عملکرد شما در این مدت نیست ؟ آیا

آیا چنین تفکری ، یعنی منوط کردن اجرای دیکتاتوری پرولتاریا به کسب صلاحیت یک تفکر غیرانقلابی ، استعماری ، استثماری نیست ؟ مگر نمی‌دانیم که امپریالیسم در رابطه با کشورهای جهان سوم ، متشکل است ؟ بدون وقوع دیکتاتوری و این کشورها

برقرار شود که بر دوش ابرقدرتها لازم رسیده باشند ؟ آیا بدون اکثریت عده‌ای از سردمداران امپریالیست و نوکران آنها ، صلاحیت طلبی و ابتدا ، در رابطه با انقلاب با چنین استدلال ، بدترین توهینی را بمردم انقلابی و از جان

گذشته ما و انقلاب ۲۲ بهمن نمیکنند ؟ .....

از طرف دیگر یک معتقدین بر ولایت فقیه که میگویند مردم ما آن بوده و خود و شعار خود را امتداد نهضت تحریم (نفت) و ... بر قدرت سلطنت رهبری شده ، و از آنها تقلید نمایند و اعتقادی ندارند که رهبری سازمان در رابطه با دیگر دیکتاتوری میگویند وجود دارند ؟ تفاوت این تفکرات در چه بادن و علت در کجاست ؟ .....

اصولاً ، بحث شرایط آزادی دیکتاتوری در سازمان وجود نداشته باشد ، چگونه ممکن است گروهی از استعدادها و شکنندگان فلاحتیها و بازدهی آنها بوجود خواهد آمد ، مگر هدف اقتصاب و گروههای انقلابی ، جدایی دیکتاتوری آزادی و دیکتاتوری ، و نفی استثمار که جلب استعدادها و خلاقیتها را گرفته باشد ؟ .....

کلمه دیکتاتوری به معنای کلمه سانترالیسم ، که خود اصول سازمانی است ، برای چیست و چه کاربردی در روابط تشکیلاتی دارد ؟ آیا صرفاً معرف خارجی داشته باشد ، اهم سازمان ، اهم ، سازمانی است ، نظیر دیگر اقتصاب سازمانهای انقلابی ؟ ... یا صرفاً بخاطر دیگر از آن استفاده نموده و در واقع لزوم برای خارج کردن در منحرفین نیست ، ... از آن استفاده میشود ، بدون اینکه اعتقادی از طرف مرکزیت فعلی بدان وجود داشته باشد ؟

در کلاس از من سوال کردی ، اگر ما فردی تشکیلاتی را رعایت نکردیم ، و دیگرانی را که میگوئی انجام میدادیم که یا برگیر اشتباه نمیشد ؟ ... جواب : بله ، امکان داشت که اشتباه شود ، ..... و امکان اشتباه واقعیت نیست

اما ، اولاً ، در این امر ، چون هر چه دامنه و گستره مشورت بیشتر باشد ، امکان اشتباه و خطا کمتر است ، بنابراین دین حق هر عضو و کادر و ... سازمان است ، همانطور که مال و جان ... خود را در اختیار اهداف سازمان قرار میدهد ، در تعیین سرنوشت خود که یکی دیگر از حقوق دیگر است بطور فعال و آگاهانه شرکت کرده و اظهار نظر نماید و چه دیگر اینکه از اصل سانترالیسم دیگر اینکه ناظر بر چنین شده است ، ثانیاً ... همانطور که قبلاً گفتم رشد جهانی شعار در کمیته دیگر اینکه امکان پذیر است و لاغیر .....

بحث بر سر اشتباه شدن یا نشدن نیست ، بحث بر سر شعار راه درست و اجرای رفتن ، بکدین اتلاف انرژی است که توسط دیگر انقلابیون جهان هم عمل میشود ، مسئله بر سر شیوه ایست که انقلابیون در رابطه با دیگر اعضا و کادرها و جامعه میگیرند که این شیوه با شیوه عملکرد در تحمیل بطور کیفی فرق دارد ، یعنی سانترالیسم دیگر اینکه در مقابل دیکتاتوری و فرمان از بالا ... هدف در درجه اول رشد و ارتقاء ... و مابقی فرع و در درجه دوم اند .....

در کلاس استراتژی گفتی ، ... انتقاد و انتقاد از خود در چارچوب صلاحیت کادرها و چارچوب سانترالیسم ، دیگر اینکه نمی‌خواهند عضو پائین نمیتواند به عضو بالاتر از خود انتقاد کند ، ..... یکی دیگر از منبع مرکزیت فعلی ، تعبیر و تفسیری است که از شیوه ، انتقاد و انتقاد از خود عمل میکرد ، همانطور که در بحث قبلی از گفته‌ها صحبت را نقل کردم ، مشاهده میشد که مرکزیت فعلی در رابطه با انتقاد و انتقاد از خود یک طرفه یعنی بالا به پائین معتقد است ، نه دو طرفه ، پائین به بالا و بالا به پائین ، این برداشت هم از دیدگاه و نقطه نظر ...

ناصحیح و نادرست است و هم از دیدگاه تمامی انقلابیون و سازمان‌ها و احزاب انقلابی جهان، در هیچ یک از
مبانی و ... احزاب و سازمان‌های انقلابی چنین تعبیری از انتقاد و انتقاد از خود با این معنا که «عنصر پایین
نمی‌تواند به عنصر بالاتر از خود انتقاد کند» وجود ندارد. بلکه تماماً قید کرده‌اند که عنصر پایین به عنصر بالاتر
عنصر بالا به عنصر پایین می‌تواند انتقاد اصولی کند.

در کتاب «مبانی اساسی انحراف مرکز تشکیلاتی» که به برداشت فوق نه تنها هیچ اشاره‌ای نشده، بلکه — ... بر
طرفداران انتقاد در بعضی فصول آن اشاره نموده، در صفحه ۲۷ و ... چنین نوشته: «... تقاضای درون سازمانی
... باشد با ... فردش و بصورت ... است که چیزی قابل حل است. این مبارزه که برای از بین بردن نواقص و مشکلات
و حل مسائل و ... مشترک آمده و برای این وحدت و انسجام درون هر چه بیشتر صورت می‌گیرد، از طریق عمل کردن
به اصل «انتقاد و انتقاد از خود» امکان‌پذیر می‌شود.

انتقادات یا جنبه تشکیلاتی (استراتژیک) دارند یا جنبه فردی. انتقادات تشکیلاتی ناظر بر ضعف‌ها، اشکالات
و ... سیستم است، که ناظر بر مشکل (مناسبات تشکیلاتی) یا مقررات (مقررات آموزشی، خط‌مشی‌ها، ...)
در حالیکه انتقادات فردی بیشتر ضعف‌ها و اشکالات فردی تک تک اعضا را نشان می‌دهد و امکان
که از اصل [انتقاد و انتقاد از خود] صحبت می‌کنیم، هدف صرفاً بیان اشکالات و نقاط ضعف سیستم یا افراد نیست
بلکه نظر به ضرورت فعال و پویا، در درجه اول برای رشد پایان اشکالات و نقاط ضعف فردی و استراتژیک، و در درجه
بعد برای درک درجه رفع این نواقص و اشکالات بیان شد. لذا اصل انتقاد و انتقاد از خود، در اختلاف
با سازمان انقلابی، و ایجاد وحدت عمیق‌تر و منسجم‌تر حول اصول اساسی، نقش بنیادی تعیین کننده
دارد، یعنی بدون آن، سازمان در خطر تجزیه و تلاشی قرار می‌گیرد. درست به همین دلیل و به تمامیت زمانه و

احزاب انقلابی، از احزاب و سازمان‌های اروپایی و حاکمیت و اجرای انقلابی این اصل در سازمان‌های انقلابی مبارز
... .

حضرت علی (ع) در خطبه ۲۰۷ صفحه ۴۸۱ ... در این باره به صراحت سخن را بیان نموده و خطاب به ای از حق گذشته و
بوده به کیفر خود می‌رسد «والحق اوسع الاشیاء فی التواصف، واضیق فی التناصف، لا یجری لاحد
الا جری علیه، ولا یجری علیه الا جری له ... ولو کان لاحد ان یجری له ولا یجری علیه لکان ذلک خالصاً لله سبحانه دون خلقه
لما یعرف من قدرته ... وحقه واجب لکل من جری علیه القضاء ... فی قدیم عزه وبقائه ... وحقه فی ذلک کحقه فی الغنی والعز
وحقه فی الغنی والعز کحقه فی العدل والقضاء ... وحقه فی العدل والقضاء کحقه فی الرحمة والعفو ... وحقه فی الرحمة والعفو
کحقه فی العدل والقضاء ... وحقه فی العدل والقضاء کحقه فی الغنی والعز ... وحقه فی الغنی والعز کحقه فی الرحمة والعفو ...
وحقه فی الرحمة والعفو کحقه فی العدل والقضاء ... وحقه فی العدل والقضاء کحقه فی الغنی والعز ... وحقه فی الغنی والعز
کحقه فی الرحمة والعفو ... وحقه فی الرحمة والعفو کحقه فی العدل والقضاء ... وحقه فی العدل والقضاء کحقه فی الغنی والعز
... وحقه فی الغنی والعز کحقه فی الرحمة والعفو ... وحقه فی الرحمة والعفو کحقه فی العدل والقضاء ... وحقه فی العدل والقضاء
کحقه فی الغنی والعز ... وحقه فی الغنی والعز کحقه فی الرحمة والعفو ... وحقه فی الرحمة والعفو کحقه فی العدل والقضاء
... وحقه فی العدل والقضاء کحقه فی الغنی والعز ... وحقه فی الغنی والعز کحقه فی الرحمة والعفو ... وحقه فی الرحمة والعفو
کحقه فی العدل والقضاء ... وحقه فی العدل والقضاء کحقه فی الغنی والعز ... وحقه فی الغنی والعز کحقه فی الرحمة والعفو
...

له او العدل. ان لعرض، بعد کمال العلی بها اثقل علیه. فلا تکفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل، فانی لست
فی نفسی بفوق ان اخطی، وما آمن ذلک من نفسی الا ان یکفی الله من نفسی ما هو املک به منی»
و باین سخنان که با گرمی گفته میشود گوش دهید، و آنچه را از مردم خشمگین فرمانروایی کرده و نیروان نهانید
از من پنهان نمائید. و مبادا او جایزی و شیوه دادن با من آمیزش نکنید، و در باره من گمان مبرید که
اگر حقی گفته شود و پیشنهاد کنید، و نگمان در خدمت بزرگ نمودن خود را، زیرا کسی که سخن حق را
که باو گفته شود یا راهنمائی و درستی را که باو پیشنهاد گردد دشوار شمرد، عمل بحق و عدالت بر او
دشوارتر است. پس از خشونت یا مشورت بعدل خودداری نمائید، زیرا من برتر نیستم از اینکه
خطا کنم و از آن در کار خویش ایمن نیستم، مگر آنکه خدا از نفس من کفایت کند که از او بر
از من مالک تر و توانا تر است.»

از سخنان حضرت علی (ع) بصراحت و روشن مشخص است که او هر حق را دو طرفه میداند، از آن
جمله حق انتقاد و انتقاد از فرد را (امر بمعروف و نهی از منکر). از نظر او هیچ فردی، هر چه از
لحاظ مقام و مرتبه و مرتبه اجتماعی برتر باشد، بی نیاز از انتقاد نیست. همچنین آن
ناطق میگوید و میخواهد که من مصون از خطا و اشتباه نیستم، بنابراین با من نظیر مشابه
و یکنواختی رفتار نمائید. و نگوئید که اگر انتقادی بمن بکنید و یا سخن حقی با من بگوئید، نظیر
و یکنواختی و مشابه من با شما رفتار خواهم کرد. درخواست کنید که برای اجرای حق و عدالت با من مشورت کنید
انتقاد کنید، خطاهایم را بگوئید، هر چند تلخ باشد، چون کسیکه حق باو گفته شود و آزاد شمارد، عمل بحق
و عدل برای او دشوارتر است و توصیه میکند، با من با چاپلوسی و رشوه دادن، رفتار نشود.

و مرا بجهت بزرگ و گنده نکنید، چنین خواستی هم از شما ندارم و شرع نیست.

این برخورد نمونه عمل اسلام راستین، یعنی حضرت علی (ع) است. مسئله انتقاد و انتقاد از خود
(در این بیان علی) (امر بمعروف و نهی از منکر) بارها و بارها میگوید، کسیکه انتقاد نپذیرد، یا خود را مصون از خطا و اشتباه
بداند، دکتاتور و مستبد است. همانگونه که از دکتاتور و استبداد مردم، بارها و بارها بالاترین
مدافع ایمان، حق و عدالت جان، که خودش میباشد، هست. حتی در مواقعی که رای اکثریت
هم چیزی غیر از تصمیم نباشد، خود را ملزم میداند و بدان احترام میگذارد. نمونه‌ای مردم با ابوبکر
و عمر و عثمان و ... سال کنار انداش از بیعت مردم.

عکس‌العمل و برداشت علی (ع) این مسیر اسلام راستین، نحوه‌ی تفکر ایشان میباشد که دیدگاه مرکزیت فعلی در
(مصون از خطا و اشتباه) و انتقاد و انتقاد از خود و عدم قبول با بیعت اکثریت که همچنین از دیدگاه‌های اسلام راستین مخالف
و متضاد است.

حال اگر شما بگوئید «... قبل از هر چیز ما باید رهبری و مسئولیتی را برقرار کنیم و یا تکلیف کنیم ... باید کمر راست
نابیت بود، و افراد را با انتقاد و نمود و انتقاد گوش فرا دادن تشویق کرد، باید توان پذیرفتن انتقاد را داشت
باید ابتکار عمل را بدست گرفت و با انتقاد از خود شروع کرد ... بگذارید مردم از شما
انتقاد کنند، بگذارید تا هر روز حق شما برای اینکه با شما نمائی بروید شما، بت خود را از کنید
فراموش میکنم، بیائید این برنامه روزانه من انتقاد کنید، پس از آن من در جائی بمردم وحی نشینم و با
خودم در باره آن فکر میکنم بدون اینکه دو سه شب خواب بچشمم بیاید، پس از اینکه خوب
فکر کردم و ذهن من شفاف شد، آنگاه دست با انتقاد از خود میزنم ... ولی اگر گذاشتید ...

آیا عقیده خود را بیان کنند چه میشود؟ در این صورت، شما در یک زمان و در یک رابطه را جنب نابذیر محفوظ خواهید کرد ... سانترالیسم دمکراتیک صرفاً در ۲۷ از منزلان ما در یک کنفرانس وسیع کار را نوشته ۱۹۶۰ ...

ملاک سب بالا در رابطه با انتقاد و بالا به پائین و پائین به بالا بقدری روشن است که فکر میکنم دیگر هیچ احتیاجی به توضیح و اضافی ندارد. در حین نقد و دیدگاه انحرافی رفیق فلی چه بلحاظ اصلاحی، چه بلحاظ انقلابی در این رابطه نیز سبب شد که بگوید «عنصر پائین نمیتواند به عنصر بالاتر از خود انتقاد کند» ... در کلاس دیدگاه تشریح گفتن ما اساساً این بحث را نداریم که اقلیت باید تابع اکثریت باشد. ملاک ما در برخورد بحث و جنب و اقناع است ... حال توضیحی در این رابطه ...

در یک حزب و سازمان انقلابی که بر پایه سیستم سانترالیسم دمکراتیک اداره میشود، ابتدائی‌ترین مسئله برخورداری از یک زندگانی دمکراتیک میباشد. بدون وجود یک زندگی دمکراتیک در درون حزب یا سازمان انقلابی چگونه میتوان ادعای اجرای سانترالیسم دمکراتیک نمود؟ وقتی میگوئیم سانترالیسم دمکراتیک، همراه آن انتخابی و جمعی بودن ارگانهای رهبری و مسئولیت فردی، قابل عزل بودن آنها، مسئول بودن مرکزیت در قبال کنگره، استفاده و استفاده از نظرات بلوری کامل (دموکراتیک)، جنب و اقناع و در نهایت تبعیت اقلیت از اکثریت، تبعیت ارگانهای پائین از ارگانهای بالا، تعیین انضباط و مقررات برای همه افراد سازمان یا حزب در هر مقام ... بدون وجود و اجرای چنین ضوابطی در یک سازمان یا حزب انقلابی هر چند بالاترین ادعاها را بنماید، چگونه میتوان آنرا یک سازمان یا حزب انقلابی دانست؟ وقتی خمینی میگوید «ما اساساً این بحث را نداریم که اقلیت باید تابع اکثریت باشد، ملاک ما در برخورد بحث و اقناع است» ...

اولاً: مرکزیت فعلی این مشیره را در کجا بحساب میگیرید؟ در سطح سازمان یا در مرکزیت و رفقای ما آنچه در سطح سازمان

است، آنقدر مسئله عیان است که دیگر احتیاج به بیان و دلیل و مدرک ندارد. ثانیاً: بالفرض که گفتی در مرکزیت تنها مسئول اول است که حرف آخر را میزند ...

حال در دنیا که بگذریم، فرض کنیم اگر بخواهید این مشیره را عین بحث و اقناع را در جائی پیاده کنید، اولاً چه کار بعد از مدتی بحث، عده‌ای اقناع نشدند تکلیف چیست و چه کار میکنید؟ بحث برای اقناع تا کی ادامه خواهد یافت؟ آیا میتوان برای تصمیم‌گیری در مورد مشکلی یا مسئله‌ای سالها وقت و زمان ... بحث برای اقناع ادامه داد؟ آیا حد و مرزی برای این بحث وجود ندارد؟ ... دیگر احزاب و سازمان‌های انقلابی این مشکل را چگونه حل کرده‌اند؟ ...

در سازمان یا حزب انقلابی ... مشکل به این ترتیب است که بعد از بحث لازم و خوردن، مسئله مورد بحث برای گذاشتن به رأی، رأی اکثریت است، و اقلیت با حفظ عقیده خود ملزم به رعایت و اجرای رأی اکثریت است. حتی اگر بالاترین سلاحیت در بین اقلیت قرار داشته باشد. این مشیره و سلائیزم است که سازمان یا حزب انقلابی و معتقد به اسلام را تعیین، برای حل تضاد دم در جمع بلاد میبرند. حال مثالی در این رابطه: ...

- پذیرش رأی اکثریت توسط پیامبر در رابطه با جنگیدن با قریش در خارج از شهر مدینه، در حالیکه پیامبر برای نظر داد که در داخل شهر مدینه با کفار بجنگند. ...

خدا در قرآن میفرماید: «وشاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله» امر هم شوری بینهم الا البته با توجه به چنین دستورات صریحی است که مثال بزنیم، که پیامبر مکانیزم آنرا هم با عملکرد خود بصورت سنت در اختیار ما در آینده هر کس برای خود تعبیر و تفسیر و قول نه ورد ... و بدعت گزاری نکند ...

- برخورد حضرت علی (ع) در رابطه با انتخاب ابوبکر، عمر، عثمان و ۲۵ سال کنار ماندنش از حکومت ... و خود داشتن در جریانات رأی اکثریت ... جنگ صفین و

مخالفتش با قلع و قمع و هم چنین ادعای مسلم بکیت ... مخالفت با ایده‌ی [illegible] بعنوان حکم [illegible]

- مخالفت مائو با چپ‌روی‌های سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۵ و در اقلیت بودن وی در این مدت و بعد از شکست در ۱۹۲۵.

تعدیل نظریه مائو [illegible] مدت دور بودن حاکمیت در چین

مائو در یکی از سخنرانی‌هایش گفته بود: دمکراتیک در سال ۱۹۴۱ ابراز کرده میگوید (...) جلسه برگزار شود همچنین برای

رایت کار [illegible] این است. دینی شیوه‌ی دیگر نیست. این شیوه‌ی سانترالیسم دمکراتیک است. شیوه‌ی توده‌ای است

نیست دمکراسی بسیط مرکزیت ... رفتار [illegible] در این مسئله (انتقادات) و دفاع پیگیر از حقیقت و آماده‌گی

دائمی برای تصحیح اشتباهات آن است. در کار ما، مسئله تشخیص درست از نادرست و صحیح از خطا خبری از

تفاوت‌های درون خلق است ... ما نمی‌توانیم از شیوه‌ی بحث و اقناع، انتقاد و انتقاد از فرد انتقاد

نمائیم ... کمیته مرکزی در مراتب گوناگون ارگانیست که رهبری حزب مرکز را اعمال می‌نماید؛ ولی رهبری کمیته مرکزی

رهبری جمعی است، دبیر اول انحصار تمام تصمیمات را در دست ندارد ... رابطه میان دبیر اول و سایر دبیرها

و اعضای کمیته رابطه‌ایست که مطابق آن اقلیت از اکثریت تبعیت میکند، بعنوان مثال، در کمیته دائمی و یا در

دفتر سیاسی اگر من آنجا می‌یافتم که نظرات من درست باشند و حزب درست موافق دیگران را جلب کند، من

میبایست تسلیم نظرشان شوم زیرا آنان اکثریت هستند. ... صفحه ۲۰ و ۸

- لنین در رابطه با اصول سازمانی که حزب باید بر پایه آن (یعنی سانترالیسم دمکراتیک) بنا شود چنین میگوید:

«حزب برای ایفای نقش تاریخی خود باید سازمانی محکم و هم پیوسته باشد و این التزام میکند که حزب بر پایه سانترالیسم

بنا گردد. اصل سانترالیسم بدان معناست که حزب باید بر پایه اساس وحدت عمل باشد و فعالیت میکند

از مرکز واحدی که کنگره حزب و در فواصل کنگره‌ها کمیته است رهبری شود، انضباط واحدی داشته باشد،

اقلیت از اکثریت و سازمانهای پائین از سازمانهای بالا تبعیت کنند، ... دمکراتیسم فعالیت حزب را تضمین

است». ... صفحه ۸۹ تاریخ حزب کمونیست شوروی

وقتی در ۱۰ اکتبر ۱۹۱۷ کمیته مرکزی تصمیم لنین را مبنی بر اینکه قیام مسلحانه [illegible] مورد بحث قرار گرفت و تصویب شد

- ... تصویب کرد و به مرحله عمل درآمد، دو نفر از زینویف و کامنف که با این تصمیم مخالف بودند در کمیته

مرکزی با شکست روبرو شده و در اقلیت قرار گرفته بودند، دست بخیانت زدند، کامنف از طرف خود و

زینویف مصاحبه‌ای در روزنامه نمیشویک منتشر نمود و آنرا در روزنامه نووایا ژیزن درج نمود، و اعلام داشت که آن اقدام با تصمیم

کمیته مرکزی در مورد قیام موافق نیستند و آنان به منظور تصمیم کمیته مرکزی درباره قیام را برملا

اعلام داشتند. لنین در نامه‌ای به اعضای حزب بلشویک و نامه‌ای به کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری

روسیه «عمل خائنانه انقلاب‌شکن را به شدت محکوم کرد و اخراج آنان را از حزب تقاضا نمود» ...

کمیته مرکزی با اینکه رهبر حزب بود انقلاب شکست نه آنان را محکوم نمود ولی نظر لنین را مبنی بر اخراج آنان از حزب را نپذیرفت

بلکه فقط با این مسئله بسنده کرد که آنان اعلام کنند که حق ندارند در مورد تصمیمات کمیته مرکزی و خط مشی

مصوب آن، [illegible] نظر کنند. ... صفحه ۲۷۵ و ۲۷۶ همان کتاب

با توجه به موارد و مواقع تاریخی و تعریف و عمل کرد سانترالیسم دمکراتیک، چه از جنبه اسلامی و چه از نظر دیگر انقلابیون

که بطور خلاصه بدان اشاره شد و با این جمع قدرت و اختلاس که [illegible] این بحث را نمایان کرد اقلیت باید از اکثریت تبعیت

کند، هیچ فعالیت تبلیغاتی را نباید تصویب کند بر خلاف [illegible] ... [illegible] نباید [illegible]

کنند». ...

حال این سوالات مطرح میشد، سانترالیسم دمکراتیک از نظر مرکزیت چیست؟ عملکرد آن چگونه است؟ ... خلاصه این بالاترین

www.xelvat.org
www.KetabFarsi.com

دستشان چه چیزی است؟ اصولاً آیا در سازمان بدان عمل می‌شود، آیا مغایر و نقض کننده دیگر اصول و ضوابط تشکیلاتی است یا نه؟ ... اگر در تأیید اصول و ضوابط تشکیلاتی است و در همان چارچوب است، چرا انتقاد و انتقاد از فرد کلی‌طرفه است؟ چرا پایین به بالا، آن‌طور که بالا به پایین می‌تواند انتقاد کند نمی‌تواند انتقاد نماید؟ چرا اکثریت منتخب نگردد که منتخب اعضای دیگر هاست، نمی‌باشد؟ چرا رهبر سازمان برخلاف ضوابط و تشکیلات، از جمعی به فردی تبدیل گردیده؟ چرا سازمان ما قادر است که دیگر روابط ارگانها، اعضا ... و بطور خلاصه هیئت سازمانی را ... معین می‌کند، نمی‌باشد؟ چرا ما باید این بحث را بگذاریم که اقلیت باید از اکثریت تبعیت کند؟ آیا این طرز برخورد بحث واقعی است یا از نظر دیکتاتوری حاکم بر سازمان (که حرف آخر را همیشه مسعود میزند)؟ اگر جواب، شیوه بحث واقعی است، سؤال اینست وقتی بعد از بحث کافی، عده‌ای اقناع نشدند، چکار میکنید و از چه شیوه‌ای استفاده میکنید؟ همانطور که بحث ادامه میدهید، رأی‌گیری میکنید، اکثریت اقلیت میکنید، یا همانطور که گفتی مسعود همیشه حرف آخر را میزند و رأی برای او است؟ آیا این شیوه عملکرد مغایر با تز الیسم و دمکراتیسم است؟ آیا این شیوه مستقیماً دیکتاتوری است و با سازمان و اصحاب انقلابی و شیوه اسلامی در تضاد است. ما هم مرکزیت فعلی خود را پیرو چه دیدگاه و عملکردی میدانند. پیرو اسلام راستین یا انقلاب میدان مناصب .....

اگر پیرو اسلام راستین هستیم، که گفتار و عملکرد پیامبر ما چه ... برخلاف دیدگاه ... ما خودش نه هند، اقتضا میکند که برای اکثریت گذارده و خود را ملزم به رعایت آن دانسته و عمل

میکردند، حتی همان (ع) دعوت میکند تا از رأی انتقاد نمایند ... و رفتارشان با وی نظیر برخورد شان با مستبدین نباشد .....

و اگر پیرو و دستاورد برای انقلاب میدان مناصب هستیم که آن هم به جراحات بحث با بیست اقلیت از اکثریت بعد از بحث واقعی مستقد بوده و رهبرانی که همیشه حرف آخر را میزنند مستبد میشوند، فقط از اعضا دعوت میکردند تا بدان انتقاد کنند .....

.....

با توجه به مواد فوق باید گفت که مرکزیت فعلی، نه تنها نظرات و عملکردش در سطح سازمان مطابقتی با تز الیسم و دمکراتیسم، و اصول اسلامی و دیدگاه‌ها و تجارب انقلابی ندارد، بلکه مغایر آن بوده و در واقع ضد انقلابی، ضد اسلامی، و ارتجاعی است. لذا، انحراف از اصول و ضوابط عام تشکیلاتی سازمان، و در همین ابعاد، انحراف ایدئولوژیکی نیز میباشد .....

در کلاس ارتداد گفتیم که ایدئولوژی، ملاک شدن و نشدن یک شیء نه فقط بوده ... بدانید که تطابق ذهن با عین هر چه بیشتر باشد، فعل که اتفاق میافتد، عین شدن با آن نسبت امکان بیشتر است، و هر تطابق ذهن با عینیت، هر چه کمتر باشد، فعل بیشتر، عین نظر بیشتر ذهن، و با آن نسبت، انحراف حتمی است. لذا هر چه اطلاعات بدست آمده دقیق‌تر و جامع‌تر باشد و در ابعاد گسترده و با نظرات مورد بررسی قرار گرفته و با خالص‌ترین اطلاعات و انگیزه‌های گوناگون تجزیه و تحلیل شده و در دقیق‌ترین مورد قضاوت قرار گیرند، نظر داده شده، از تطابق بیشتری برخوردار بوده و لاشه‌شان به ایمان نزدیکتر است.

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

رهبریت ... نظر داده بود که تا زمانی که جنگ وجود دارد رژیم کنار نمی‌رود، که شد، نظر داده بود، چنانچه تلفات را بتوانند در ۳ فرد برای اندازه‌ی خنثی و حال تعقیب نشسته و بنی صدر را هم چنان تحمل خواهد کرد، که نه تنها عقب نشینی نکرد، بلکه با شدت هرچه تمامتر و به شدت فرش تلفات را تا تن دست و مرکب نمود. نظر داده بود که اگر سیستم حاکم شکسته شود، و سازمان مجاهدین ملی در شروع کنند، با ترور به فرمانده جنگ، مردم قیام کردند، حداکثر ۲ تا ۳ ماه رژیم را ساقط خواهند کرد، که شد. نظر داده بود، که بعد از شکست سیستم، ارتش که طرفدار بنی صدر است نخواهد جنگید، که جنگید. نظر داده بود، شروع تلفات حتی نه تهدید و ۵ ماه بعد آید، بعد تر خواهند بود رژیم را ساقط خواهند کرد، که نه بیست و شش هم ساقط شد، هیچ، عده‌ی از بهترین افراد از دست رفتند. نظر داده که رژیم ... و سلاحی نمی‌تواند به مقدار تلفات ما در مرکز و کادرهای بالا ضربه بزند، که تا بیانه زد، آنهم ... زد، شهید رجوی، اشرف و بطور کلی سرسازمان (ضربه ۱۲ اردیبهشت که ضربه شکست محمد نظامی و تقریباً تمامی مسئولین نابود شد...). نظر داده که با پیش گرفتن راه، «فضربوا منهم کل بنان» (که خود برداشت ناصحیح از این قول قرآن است، چون سرانگشتان نه ائمه الکفر یعنی سران رژیم هستند، بلکه باید بزنید آن) ... قدرت پاره شده و منجر به قیام مردم خواهد شد، که شد. ... خلاصه کلام، نظر اینبود که وقتی ما شروع کنیم، مردم قیام کرده، رژیم را ساقط میکنند، یک جا هم و یکدفعه یک تر صحبت می‌سازیم، نه تنها شد، بلکه با نظر که بگویید و میگویید، بهترین و فداکارترین و شجاعترین فرزندان ما در برابر حاکمیت دارد، تا کنم با ۴۰ هزار شهید، ۱۲۰ هزار زندانی، هزاران هزار آواره، چه در ایران و چه در خارج ...

انبوه ... نظرات کثرت بود که شد. اگر ملاک نظر دادن شدن باشد، برداشت و تحلیلت در رابطه با مسائل را در کدام بالا نمی‌دانی نزدم چیست؟ غیر از ذهنیت و تحلیلی بودن ... آنها را هم میتوان نامید؟ ... وقتی در مورد حل مسائل و مشکلات ... با بحث گیری شده و مشورت، یعنی استفاده از نظرات و افکار، در یک طیف گسترده و نه بسیار محدود، که هم از عناصر یکی الاصول از کادرها و مسئولین هستند، صورت پذیرد، نتیجتاً، آن نظر داده شده، دقیقتر، کاملتر، و همه جانبه‌تر و پیچیده‌تر ... نخواهد بود؟ منطق‌تر با واقعیات عینی نیست؟ و «شدن» امکان پذیرتر نخواهد بود؟ ...

باید اضافه کنم، هدف اصلی، که از شرکت و مشورت مورد نظر است در رشد و گسترش ابتکار و خلاقیت در میان دوستان است که در صفحات قبل بدان اشاره نمودم میباشد. و بطور خلاصه در این کلام آیت الله طالقانی بخوبی منعکس است، که میگوید: «... وجود شورا، هم برای اصل آزادی که از شورا بیرون میآید است ...»

در رابطه با صحبت در کلاس، خیلی بعضی سوالات گفتم: «در مورد مشورت الآن است، ما باید سعی کنیم آنرا بوجود آوریم، ولی در رابطه با کنگره (با تکیه بنقد یکی از اعضاء شورا) آنرا در رابطه با این مسئله قبول کرده و تأیید نمودی که چون مسعود، هم نماینده و مسئول سازمان است و هم مسئول شورا، یعنی در حال متفاوت، بنابراین نمیتواند، بعد و برسد برای رسیدگی به شورا باید از سازمان پا بگذارد و ... ما باید با این وضع برخورد کنیم، چون هم مسئول سازمان بودن و هم مسئول شورا بودن، تا حدودی با هم درست نمیتوان مسئولیت را ادا نمود. بنابراین باید کنگره‌ای هم درست شود، البته در این رابطه، و مذاکراتی هم درست کرد ...»

قبول تدوین ضوابط و برپایی گنگره، که هم به آن دلائلی که گفتیم، همانست که در بالا بدان اشاره نمودیم، ولی باید بگوییم، اظهارات فوق بیانگر عمق بی توجهی مرکزیت به ضوابط و اصول تشکیلاتی است. چرا که، این مسئله جدید و پیش بینی نشده‌ای که ضوابط و اصول عام تشکیلاتی بدون سازمان نبوده که حالا میخواهد آنرا همچنان به یک امتیاز ..... داده و حساب خود را بگذارید. چون وقتی که درخواست برگزاری انتخابات و برپایی گنگره و تدوین اساسنامه ..... ما میگوییم در همان چارچوب و با استناد به ضوابط عام تشکیلاتی بود، که مرکزیت در بدست آوردن از ضوابط عمل آنرا نقض کرد و از اجرای آن جلوگیری بعمل آورده .....

در صفحه ۳۵ جزوه در بررسی اهداف مرکزیت دکراتیک نوشته شده «بخصوص در یک سازمان که مبارزه مسلحانه میکند، آنهم با شکل مخفی، که امکان برگزاری کنگره و انتخابات در سطح وسیع، و خلاصه اعمال دمکراسی بیشتر محدود میشود، اهمیت مشخص (اعتماد برادرانه) و نقش آن حاصل شد و تعیین کننده‌تر میگردد...» ضوابط تشکیلاتی، همانطور که ملاحظه میکنید برخلاف نظر مرکزیت، ضوابط عام تشکیلاتی مشعر براینکه، اولاً، اعمال دمکراسی بیرون هیچگونه محدودیت و شرط و شروطی، مورد قبول میباشد و از طرف دیگر، برگزاری انتخابات و کنگره در سطح وسیع مورد تایید و قبول سازمان بوده و هست .....

ثانیاً، فقط در شرایط مبارزه مسلحانه و شکل مخفی سازمان است که، اعمال دمکراسی محدود شده و برگزاری کنگره و انتخابات نه در سطح وسیع، ولی در سطح محدود باید انجام پذیرد .....

ثالثاً، با بوجود آمدن شرایط نسبتاً آرام، و با لغو بلافاصله محدودیت اعمال دمکراسی برداشته شده و برگزاری کنگره و انتخابات در سطح وسیع انجام شد .....

آنچه بطور مختصر مورد نظر سازمان بوده و بیان شد، این مسئله است که، در هیچ شرایطی اعمال دمکراسی تعطیل بردار نبوده و نیست و برگزاری انتخابات و برپایی کنگره به هیچ عذر و بهانه‌ای نباید بحالت تعلیق درآید، در عین حال که محدودیت اعمال دمکراسی را آنهم با نظر شرایط ویژه (مبارزه مسلحانه و شکل کار مخفی) میپذیرفته و در صورتیکه مرکزیت، با سوءاستفاده از شرایط ویژه با نقض ضوابط تشکیلاتی (تنها به اجرای دمکراسی در سطح محدودیت بکند) با استفاده از قدرت و فعال مایشائی خود در امر سازمان حاکمیت داده، و حال وقتی درخواست اجرای ضوابط تشکیلاتی مطرح میگردد و درخواست رعایت اجرای نقض ضوابط شده، آنرا نقض مرکزیت تلقی کرده علم اعتراض میکنید ... و تازه وقتی میخواهید بدان تن دهید، مثل اینکه درخواست جدیدی را قبول کرده و میخواهید امتیازی بدهید میکنید .....

لذا با توجه به مسائلی که بطور فشرده و مختصر بیان شد، نظر ما، در رابطه نقض سازمان بخاطر تشکیلاتی (نقض اصل سانترالیسم، دمکراتیک و ...) و در همین ابعاد عملی دیدگاه و نظرات (برخورد مرکزیت) است، و در رابطه با خط، هر دو مرحله، با توجه به نیاز مسعود (طرح مقدماتی مرحله سوم) و سلب قدرت در کلاس، و اگر براینکه بخاطر خط مشی و شرایط شتابان.

در مرحله اول اختلافی نداشته، چپ زدیم، و در مرحله دوم، چپ و راست زدیم ... بنابراین بخاطر سیاست نیز ——— در مقاطع مختلف دچار انحراف تئوریک راست و انحراف تئوریک چپ بوده ایم.

ذیل مطلب : .....

بعد از تلاش و استقامت و نشست تمام ۱۲ و ۲۲ (قبل که تا تمام ماند، سوال مطرح شد تا مدعا به صحت کنیم، که دیگر ادامه نشد) و [illegible] ، این نتیجه رسید که مرکزیت فعلی، صلاحیت این سازمان را ندارد تا آن با اجرای کامل ساندالیسم دمکراتیک در سطح سازمان دهد، و با اینکه در کلاس تبدیل خط لبه تشکیلاتی و برنامه‌ای کنگره [illegible] کردن، ولی مسئله بصورت گنگ و مبهم باقی مانده، و تلاشی از طرف شما در جهت اجرای ساندالیسم دمکراتیک، حتی بصورت محدود (با طرح رابطه) هم عمل نیامده، حتی، بلکه برعکس هم چنان بر روال سابق، یعنی تصمیم‌گیری از بالا [illegible] ادامه داشته و [illegible] تبعه می‌رسید: قبول انتقادات نسبت بخط، بدین معنا است که دیگر امکان دفاع از عدم شکست هر دو مرحله وجود نداشت، و برای اینکه مرکزیت، حداقل خود را از انتقادات داخل سازمان راحت نموده و جلو گسترش آنرا که احیاناً بجاهای باریک کشیده و طرح زیر سوال رفتن صلاحیت رهبری فعلی میشد، بگیرید، با هیچ تاب و بالا و پایین کردن‌ها و اکثر و تقصیر دانستن دیگران، و شانه خالی کردن رهبریت از قبول مسئولیت شکست هر دو مرحله، را پذیرفتید.

برداشتم از مجموع نشست، اینست که رهبریت فعلی را برای اجرای کامل ساندالیسم دمکراتیک، در زیر فشار انتقادات امری کار دادا، چون آنچه در جمعبندی طرح مقدماتی مرحله دوم، در رابطه با اشتباهات مطرح شده به چشم میخورد، اینبود که، طراحان و مسئولین خط و اندیشه، تمامی سعی و کوشش خود را بکار برده تا مسئولیت شکست و عدم موفقیت طرح را گردن فرماندهان و مسئولین [illegible] انداخته یا بنوعی تشکیلاتی مصادره نمایند، تا بدین ترتیب مسئولیت بدوش نداشته، که نیک مقصر اصلی بوده، شناخته نشوند

تا باز هم بتوانند هم چنان به شیوه غلط و مشخص دمکراتیک [illegible] فرد ادامه دهند که نتیجه‌اش جز اشتباهات و انحرافات بیشتر و عمیق‌تر در اجرا گسترده‌تر نبوده و نخواهد بود.

لذا وقتی مرکزیت در رابطه با ساندالیسم و کنگره و طرح کلی اجرای کامل ساندالیسم دمکراتیک و دیگر مسائل در سطح سازمان اقدامی عمل نمی‌آورد، و در حین هم چنان به تکرار اشتباهات ادامه میدهد، تصمیم گرفتم [illegible] اکثر در پاسخ به بیان [illegible] جابزاده (ادامه دهند!!) نوشته بودم، ولی با طرح حکم صادره و جمعبندی شما که گفته بودید "بیایم و ببینیم که دمکراتیک در سازمان با چه ادامه می‌کند [illegible] بدین مقدمه دمکراتیک [illegible] و هم چنین این مسئله که قسمتی از مطالب [illegible] بطور شفاهی در جلسات نشست [illegible] و نشست دیگری با [illegible] و نشست با [illegible] بطور شفاهی عنوان نموده بودم [illegible] ارسال [illegible] بوقت دیگری موکول کردم.

چون اگر اشتباهات و مواقعی که طی نشست‌ها و [illegible] مطرح کرده بودم، از طرف مرکزیت تعمیم و بر طرف میشد و پیشنهادات جامع عمل بخود میگرفت، دیگر لزومی به ارسال [illegible] نبود.

لذا [illegible] که در پایان موقع (اوایل بهمن ۶۲) نوشته بودم، با اضافاتی در رابطه با مسائل و صحبتهای دیگری که تا تاریخ تحریر (اواخر آبان) انجام و صورت گرفته بود، تهیه و تنظیم دادم.

در آن نامه، ضمن نقد دیدگاه مرکزیت (در رابطه با ساندالیسم دمکراتیک در سطح سازمان) که جابزاده در پاسخ به الاقام در انتقاد [illegible] فرمانده بود، به بعضی نکات اشاره کرده، که با طرح جلوگیری از طولانی شدن نامه، فقط به بعضی از مطالب آن اشاره مینمایم.

«... ضمناً در انتقادی مرحله دوم و کلاس مربوط به آن مطالبی عنوان گردیده، که بعضی از مطالب آن »

احتیاج به تعمق و تعجب دارد، یعنی برای اینکه مسئولیتها لوث نشده و هیچ کس نتواند مسئولیت و تصمیمات و کارهای انجام شده را بدوش دیگری انداخته و فرد را مبرا از آن جلوه دهد، ضرورت بوجود آمدن هرچه سریعتر یک ارگان کنترل کننده و هم چنین یک کمیته منتخب از کادرها و اعضاء سازمان لازم بوده و اقدام در این باره از اولویت برخوردار است.

درست است که مرکزیت نسبت به مرحله اول و دوم استراتژی از فرد انتقاد نمود، ولی همانطور که در قبل گفته شد با اینکه این مسئله لازم بود ولی کافی نیست، چون این انتقادات بیشتر در رابطه با استراتژی و ربط به خطوطمان در رابطه با تزریم فعلی بود، ولی همانطور که در کلاس سوال کردم، ولی متاسفانه روی آن بحث نشد ما به ریشه یابی علل جنبه روی در راست روی و اینکه از چه خصیصه‌ای ناشی میشود نپرداختیم، و هم چنین سوال چه فرمان تشکیلاتی در پیش گرفتیم تا اشتباهات کمتر رخ دهد، هم باید لازم داشتیم، بلکه بیشتر به حاشیه پرداختیم تا با اصل موضوع، البته زمانی ما میتوانیم با این مسئله برخورد کنیم که به ضوابط و اصولی که تدوین نموده‌ایم قبول داشته و بدان ایمان بیاوریم و آنها را کاملاً با جرا درآوریم، چون یکی از ایرادات مهم بر مرکزیت عدم رعایت کامل ضوابط و اصول مدون است که مرکزیت از اجرای آن فرد را میتواند نظیر دیگری از اصل سانترالیسم دموکراتیک، یا انتقاد و انتقاد از فرد، یا رهبری و... چون بحث بر سر اینست که ما با اینکه بعد از فرجه ایدئولوژیک چینی ما دست به تدوین اصول تشکیلاتی زده و جزوه‌ای تهیه و به بررسی امکان انحراف مرکزیت... نشستیم ولی با فقدان نا کنترل کننده مرکزیت از اجرای کامل آن بمرور سر باز زده و حاضر به اجرای آن نیستیم، هم چنین نحوه تعیین کننده و تصمیم گیرنده و واسطه‌ها در کادرها که ما رعایت نموده و کنترل خاصی وجود ندارد، مسئولیتها بطور کامل مشخص نمیشود و

نمیدانست که چه کسانی میتوان اشتباهات و خطاها را لوث و یا مسئولیت آن را بر دیگران بار نمود، بطور مثال در جمعبندی سال ۶۲ در رابطه با یکی از دلایل عدم موفقیت مرحله دوم استراتژی عنوان میشود... در رهبری زدن به موضعی و تاکتیکی هرچه که داشتیم ریشه‌اش در کادر فرد بود و گرایش... خلاصه در ارگان سازمان و تشکیلات پیدا کردیم، یعنی از این نظر فرد و سازمان هم بسته، آنها آنقدر رقیق بود که با فردی تشکیلاتی قابل حل بوده؛ ... قبل آن هم چنین تصور میشد که وقتی استراتژی روشن شد دیگر کادرها تعیین کننده‌اند این برمی‌گردد به مسئولین بوده که داده‌ها و استراتژیک در جمعبندی را در عمل مشخص فرد شان معین کنند یعنی تصمیمات کلی بدون ملاحظه در مبنی فرد شان نگاه نبندند و تصور میشد که کادرها را بفرمان تطبیق داده عمل میکنند... ولی اشکالات و چپ و راست زدنهای موضعی و خط مشی در خط مشی در محتوی کار و عمل خط بلکه در عدم توجه به تشکیلات کمی بوده، اگر این توجه میبود، این کمبودها زودتر کشف میشدند یا بوجود نمیآمدند... در رأس همه اینها مسئولیتهای مشخص و نوشته و مکتوب منظم و رسیدگیهای مشخص استراتژیکی مدنظرمان است...

در این قسمت از استراتژی فرموده‌اند تا مشخص کنند که عدم موفقیت خط دوم ریشه‌اش در اشکال در فرمهای تشکیلاتی بوده و در آنهم تقصیر مسئولین و فرماندهان بیشتر چون خط درست بوده ولی این آنها بوده‌اند که چون صحبت مرتب نگذارده و رهبری صحیح نموده و گزارش نداده و مسئولیتها مشخص نبوده باعث عدم موفقیت مرحله دوم شده، بعبارت صریح‌تر این طراحان استراتژی دوم نبوده که دچار اشتباه شده و خط غلطی را جمعبندی و دستور اجرایش را صادر نموده‌اند بلکه فرماندهان و مسئولین اند که در این رابطه مسئولیت دارند.

یعنی دیگر بخواهیم، مسئولین عدم موفقیت این خط را مشخص کنیم، این طراحان خط استراتژی نیستند که به درجه اول مسئول شناخته شوند، بلکه این فرماندهان و مسئولین پایینی اند که وقتی استراتژی برای اجرا بدیشان داده شده، چون نشست مرتب نداشته و خوب صلاح ندیده ... مقصرند و باید جواب پس بدهند، نهایتاً وقتی ما مقر هستیم که مسئولیتها مشخص نبوده که بچه دلیل و منطق فرماندهان و مسئولین را مسئول عدم موفقیت خط دانسته و بدیشان انتقاد میکنیم، با نظیر مسقط طرح بدان که در سال ۶۰ نظر طراحان و مسئولان مرکزیت سازمان بود تا سطح نیروهای خودمان که بیشتر از طرف مرکزیت ارائه میشود و چون نشده، در همین حد مقصر و انتقاد وارد باشد، چون اصولاً ما خطا داشتیم ...

این دو نمونه دقیقاً نشان میدهد که چون کنگره سوم تا کنگره کلیه‌ای وجود ندارد، بارگی میدان مشروعیت اشتباهات را بر دوش دیگران گذارده و کسی نیکه با جان و خون و زندگی و هست و نیست خویش قربانی و شرافتمندانه‌ترین، بالاترین شکل فداکاری در به ثمر رساندن خط، قدم در راه نموده مقصر دانسته و بجای اینکه بطور بنیادی اشتباهات خود را بپذیریم، خیلی راحت آنرا گردن دیگران میاندازیم و باز روز از نو، روزی از نو، این روال هم چنان ادامه میابد ...

البته باید تذکر داد فرماندهان و مسئولین و بعضی سپس بعد از دریافت جمعبندی و استراتژی و دستور العمل‌ها، وقتی متوجه اشتباه و نقص در آن شده، میبایستی بطور مستدل و منطقی دلایل و انتقادات خود را نوشته و از طریق سلسله مراتب تشکیلاتی پیگیری نمایند و خیلی با سهل انگاری و یا بخاطر مصالحی از انتقاد بجای، بدلیلی خودداری کرده، مسئول بوده و انتقاد وارد است، بخصوص بعد از جمعبندی سال ۶۲ که دیگر بطور مشخص و معین مرکزیت، مسئولین و فرماندهان را مورد خطاب و انتقاد قرار داده و برای محکم کاری وقتی

در اطلاعیه فرماندهان نظامی بلاد همدنگش که در مجله ۱۶۴ آمده اسامی فرماندهان نظامی و مسئولین ذکر شده تا هم دست اندرکاران جمعبندی مشخص شده و هم اینکه اگر استراتژی در این رابطه، عدم موفقیت و پیروزی مواجه شد و افتضاحی بار بیاید، آنها هم پاسخگو باشند، ولی باید توجه داشت که عیب اصلی و اساسی در سیستم است ...

اینجا سوال مطرح میشود، بفرض که فرماندهان و مسئولین این جرئت را بخود داده و بر خلاف روال حاکم بر سازمان که کادر پایینی حق انتقاد به مسئول بالاتر از خود را ندارد، خط را اشتباه بودن خط را یادآور شده گزارش میدادند عکس العمل چه بود؟ ... آیا تذکرات و انتقادات توجه میشد؟ بطور قطع و یقین خیر سخنان اشخاص در هر مورد و یکی بعد از دیگری انتقاد داشتم در این رابطه با من شد، یعنی منجر به اخراج و سپس به لغو این تصمیم گردید، که بعداً در نامه‌ای دیگر توضیح خواهم داد.

نمونه دیگر، وقتی مرکزیت موجود دانستن دو اردیبهشت که در سازمان دیکتاتوری ساتراپیسم حاکمیت دارد، برای اینکه اثبات نماید شکل تشکیلاتی سازمان کاملاً درست و بر معیارهای انقلابی و حتی بالاتر از آن میباشد، برای پاسخ و منشوبکها را نشان میدهد. میبینید که «منشوبکهای ابوترنیست» هم همین ایرادها را گرفتند و در پیش نمایندگی با اصطلاح دمکراتیک، با انقلاب انقلابی مخالفت ورزیده و میخواستند تشکیلات را بعقب و راست بکشند (نقل از ص ۱۵۹). البته این نکته اکید نقل شده درست میباشد و منشوبکها چنین نظری داشتند که با مخالفتهای لنین در کنگره حزب مواجه و شکست شدند.

ولی انتقاد مرکزیت سازمان در رابطه با عدم اجرای دمکراسی انقلابی تنها آن چیزی نیست که منشوبکها عنوان میکردند که نظری راست و انحرافی بود، بلکه ایراد دیگر مرکزیت ما وارد است، یکی هم اینکه مرکزیت در قبال جمع

ارگان و نهادهای تشکیلاتی فرو نریخته شده و هیچگونه کنترلی بر آن نیست و هر کس از روی بعمل نمی‌آید، یعنی فعال و مایشاء است، هر چه بخواهد بکند و به هر کار که بخواهد بگیرد، ضابطه و مقرراتی غیر از اینکه او بگوید و بکند وجود ندارد و بعنوان مثال، صلاحیت و لیاقت را برگزیده، رعایت ضابطه و قانون را برخود لازم نمی‌شمارد، اگر بخواهد انجام دهد و گرنه خیر، چون، اساسنامه و آئین‌نامه یک حدود و اختیارات را در کل سازمان مشخص کند و ارگانی که بدین حائل رسیدگی نماید وجود خارجی ندارد.

و نهادهایی هست که مقرراتی دارند، بنابر صلاحیتی که عناصر کنترلی دارند، وقتی یک مسئله خطا و اشتباه برخورد می‌کنند، بطور اتوماتیکی در همانجا توقف کرده و مانع از خطا و اشتباه می‌شوند، بزبان دیگر، یعنی کنترلی بنابر صلاحیتی که کسب کرده، تمام قوانین حاکم بر آن احاطه داشته، پس مصون از هرگونه خطا و لغزش می‌باشد. بعبارتی چیزی بالاتر از میان می‌رود که بوجود می‌آید! صدور هنگامی و به باد دادن بمن تا کجا؟ و حتی کار بجائی می‌رسد که مسئول اول سازمان با زنان و سخنش از کل سازمان بیشتر و بالاتر می‌شود.

لذا نظریه بالا که در رابطه با تشکیلات نقل شد، تنها و تنها نظر انحرافی تشکیلاتی نبود، بلکه نظر انحرافی دیگر دیگری داشتند که در آن از نقل آن خودداری شده و منعکس نگردیده، نظر دیگر آنها چنین بود: تشکیلات این فکر را تبلیغ می‌کردند که تصمیمات کنگره برای اعضای حزب، علی الخصوص برای دبیر کل، برای «لیدر» حتمی الاجرا نیست ... ولی لنین با این نظر هم مخالفت کرده و میگفت: «در حزب طبقه کارگر این مقررات را نمیتوان پذیرفت که تنها اعضای عادی حزب ملزم باجرای تصمیمات حزب باشند، چنین «مقرراتی» وحدت حزب را بخطر جدی می‌افکند و ... در سال ۸۲ تا زمان فوت کرمیت مقرراتی بعمل مدرنی نقل قسمت دوم نظر انسجام هم اکنون نظریه تشکیلات در سازمان حاکم بوده و بدان عمل میشود.

لذا نقل آن نمیرا از اینکه شنونده که بفرد و سازمان است و بطور مستمر در روابط تشکیلاتی میباشد، قدرت تشخیص را بدهد و میتواند بدون دگرگونی نتیجه‌گیری کند که، چه فرقی بین روابط تشکیلاتی ما با نظریه تشکیلاتی میباشد و چنین خواهد گفت ما هم که هم اکنون نظریه تشکیلاتی را اگر نه در حرف ولی در عمل پیاده میکنیم.

در خاتمه نظر و چشم‌انداز را که در زمان برن تبلیغ در رابطه با اصول تشکیلاتی طرح شده بود، بقرار ذیل خلاصه میکنیم، البته تماماً در همان جا، چون و اصول تشکیلاتی دستکم در کتاب «برای اتحاد انحراف مرکزیت» آمده است.

«در این اساسنامه تشکیلاتی (سازمانی) که تا بحال آن بوده و اجرای آن توسط همه و در همه مقام بطور یکسان، چون اساسنامه عبارت است از مجموعه مواد، مقررات و قواعد حاکم بر حیات داخلی یک حزب یا سازمان میباشد که شامل وظایف و حقوق اعضاء و مقررات مربوط به ارگانها و روابط حزب و هم چنین نحوه تشکیل ارگانها و کنگره ... را تعیین مینماید و هم چنین برای کنگره منتخب اعضاء و کادرهای سازمان هر چند سال یکبار، بر طبق ضوابط پیش بینی شده در اساسنامه، جهت انتخاب ارگانهای رهبری و بررسی و تصویب و حسابرسی بر نحوه کار کل سازمان و مرکزیت.

اجزای کامل اصل سانترالیسم دمکراتیک که لنین جهات آن عبارتند از:

الف: اجرای کامل انتقاد و انتقاد از فرد، بدین معنا که بالا به پائین و پائین به بالا حق انتقاد داشته باشد، نظیر آنچه در تمام احزاب و سازمان‌های انقلابی مرسوم است. ب: مشورت و مشورت آزادانه در مسائل و بعد از بحث و تبادل نظر که در آخر فرد و یا به اقلیت از اکثریت منجر میشود. ج: انتخابی بودن و هم چنین قابل عزل بودن ارگانهای رهبری و افراد، البته باید توجه داشت بهترین شرط کاندیدا، دارا بودن صلاحیت لازم

دمکراتیک است ـ ج: اجرای اصل رهبری حزبی و مسئولیت فردی بطور کامل ـ

د: ایجاد نقد و بحث جهت کنترل تمام کارهای مرکزیت و رسیدگی به شکایات و انتقاداتی که در شکل و روال عادی

قابل حل نباشد ـ

در رعایت تمام و کمال دیگر اصول و ضوابط تشکیلاتی سازمان که در مجموعه فوق الذکر منعکس میباشد ـ

با نظر به آنکه ملاحظه کردید، تمامی موارد که قسمتهائی از آنرا در بالا نقل نمودیم، صرفاً در رابطه با اصلی ترین انتقادات

یعنی، عدم اجرای کامل اصل سانترالیسم دمکراتیک توسط مرکزیت فعلی ... و پیشنهادات در رفع نواقص در

همین زمینه میباشد ـ

اما به مطلب:

اگر شیوه برخورد نمونه دمکراتیک ... مرکزیت تا سال ۶۲ بیشتر درون تشکیلات و مشمول اعضاء و کادرهای سازمان بود

ولی در این مرحله با بوجود آمدن شرایط عمومی شامل عناصر ... خارج سازمان نیز گردید ... و از تاب بردن نام

یافت و از درون خارج از سازمان نیز گسترش یافت ـ

شکست خلوط، آفت عملیات فعلی، بیش بینی های غلط مرکزیت در رابطه با سقوط رژیم و پیروزی سریع

و بدست آوردن حاکمیت، تماس و برخورد طیف های مختلف از نزدیک به مرکزیت سازمان ...

شناخت و آشنائی هر چه بیشتر با دیدگاه‌ها و نقطه نظرات و عملکرد مرکزیت سازمان، مشاهده تضاد بین

حرف و عمل رهبری ... نیز علامت سوال رفتن صلاحیت رهبری سازمان، شروع انتقادات و یک طیف وسیع و گسترده

نسبت به رهبری و بخصوص از طرف گروههای چپ کمیته و متدتی ... طرح سوالات گوناگون در

رابطه با شیوه غلط و غیر دمکراتیک تشکیل شورا، شروع مبارزه علنی ... شکست خلوط ...

انتقادات اعضاء شورا به نحوه اجرای دمکراسی و عملکرد ... رهبری سازمان در شورا ... کشیده شدن

اختلافات خارج شورا به توجه به نظرات دیگران، نامشخص بودن و بی اطلاعی اعضاء شورا از برنامه‌های

سازمان جهت سرنگونی رژیم، اندیشه برنامه مشخص و مدون توسط شورا برای سرنگونی رژیم خمینی، و دنباله

روی از برنامه‌های سازمان بدون آنکه لزوم و کیفیت آن اطلاعی داشته باشند، ترکیب شورا که در رابطه

با سقوط خود به اشکال گرفته بود (اتحاد از بالا و بها دادن به پیرامون) ـ

فعال کردن تضاد دم و موضع گیریهای پرخاشجویانه و ناصحیح برای پاسخ به انتقادات و موضعگیریهای تحریک

نسبت به بعضی خواهان بیرون شورا از اول ۶۲ (برای جلوگیری از تشدید تضادها و رشد کردن بیرون سازمان

و سرپوش گذاردن روی شکستها و تضادها ... و بردن تضاد دم به بیرون جهت حفظ موقعیت رهبری

نظیر رژیم، که از جنگ با عراق بعنوان پوششی برای ایجاد وحشت بیشتر داخلی و استفاده کنند مبارزه

که گفتند ایجاد رعب و وحشت توسط کوبه و وحشت آتاتاسلو برای تصریب فرد فشاری در شورا قبل

از کنگره برای پوشاندن شکست از رژیم و از دست دادن تقریباً تمام مناطق آزاد شده ...)

مجموعاً باعث گردید در طی این دوره نه تنها شخصیت و کاریزمای رهبری شورا خلق نشود، بلکه تلاش در جهت

آوردن اکثریت تاثیر بر دیگری نبوده و نمانید ... از طرفی عده‌ای از اعضاء و گروه‌های درون شورا

نیز از آن خارج شده ... باقی اعضاء را بدین نگرانی واداری که برای آینده در رابطه با اجرای دمکراسی

بعد از حاکمیت، اندیشیده و لذا بدین نتیجه رسیده که از رهبریت سازمان طلب تضمین در رعایت

قول و قرارهائی که در رابطه با دمکراسی میدهد، بنماید ـ

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

که از طرف گروه سازمان به دست به گروه قدس شهرا... پیش قوه‌ای وارد شده ...

ولی شدن همچنین بنی صدر برای خنثی و آشفته شدن جنب سازمان در سقوط رژیم، بیان کشیدن

خطوط جدید از رفتن به عراق ... و استفاده از امکانات قسمت آنجا ... منجمله والیبو ...) در شرایط جلب

موافقت و کشیدن پای کار در این ماجرا و مخالفت عده‌ای در شورا با این موضوع، کوشش اعضا برای

برای آگاه ساختن و کسب تکلیف قطعی و علت رفتن به عراق، ۱۵ جلسه گذشت، بنی صدر برای جلب موافقت وی

با رفتن به عراق، مخالفت وی را بی‌طرف دهیم انداز پیروزی در کوتاه مدت و عدم قبول بنی صدر به تغییر کیفی

روابط شورا با عراق ... در صورت مخالفت علنی ابتدا انتقاد کرد با مسعود) با رهبری سازمان و جلوگیری

خط فرود در مصاحبه به طور صریح و یا غیر صریح، خصوصاً بعد از رفتن به عراق توسط کرتیت. تا اسیاکر

در جلب موافقت وی در رفتن به عراق و استفاده از امکانات عراق ... تیره شدن حالات طرفداران

بنی صدر در انقلاب اسلامی ... با اطلاعاتی که از سازمان به دست آورده بودند به تنگ راه خروج

از بن بستی که رهبری سازمان در پیش گرفته بود ... دستگیر و زندانی کردن و بهانه جستن از مقابله انقلاب

اسلامی برای کنار گذاشتن بنی صدر، و برداشتن مانع برای اجرای برنامه رفتن به عراق و استفاده از امکانات

عراق ...) و خروج از بن بست به تصمیم و اجرای کنار گذاشتن بنی صدر و قرار دادن شورا در مقابل

عمل انجام شده و آنها از طرف تقریباً تمام مدافع سرسخت وحدت ... با بنی صدر در شورا ... مخالفت

باشیم و ملاحظه ... جدائی از بنی صدر توسط بعضی از اعضا و سازمان در شورا بعد از اطلاع و تلاش

جهت حل این مشکل ... و تدبیر ... بازی ... کینه‌ای برای جدا نداختن شورا و عقب کشیدن ...

پا پیش گذاردن شورا در این رابطه ... تسلیم تضمین خواستن دکترای در شورا، صحنه گردان شدن

شورا برای ادامه ماجرا، برکناری و خاتمه دادن به ائتلاف با بنی صدر و صدور اطلاعیه‌ای به

نمایندگان شورای ملی تا وقت ... بلاتکلیف ماندن قول و قرار و تضمین به در رابطه با اجرای دکترای

... پیش گرفتن خط جدید بعد از این جریان ...

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

دنباله مطلب :

در دو نشست مجلس نماد، یک نشست فردی در رابطه با جدائی از بنی صدر، که چه بدان تکیه کرده و عنوان میشود در بالا گرفتن مشی غیرامیری، غیرانقلابی، غیردمکراتیک این جدائی و دوری از طرف برکنیت صدر اتخاذ شده بود، چون آنرا ضربه‌ای سخت، با تجربه و اعتماد کسب شده سازمان در بین مردم دانسته، تا تکیه براین نکته که مردم، از این عمل ابراز رضایت کرده و خشنود خواهند شد. چرا که مردم با ظهور بنی صدر در شرایط مختلفی که بعد از انقلاب تا زمان فرارش وجود داشت از وی رضایت نداشته... بنابراین از وحدت با وی راضی نبودند... در طی مدت دو سال و هشت ماه با انواع و اقسام دلایل و براهین و استدلالات مختلف، وحدت با وی را توجیه کرده، حتی مسعود مینوشت «تکیه همین است و واقعی در تاریخ معاصر ما نظیر نداشته... و هم‌ی تفرقه‌ی دنداز بیاد و کوشش می‌شود را شکست بنی اپورتونیستی و ارتجاعی و امپریالیستی را خنثی نموده، بلکه مردم را افتخار نظری، ما ملاً طبیعی در دون خود و بر در زمان متحد تر و منسجم تر نیز شده است.» و «این شورا» براساس بنیادی، شورائی عمل میکند.» و یا «هیچ شخص یا گروهی را به صرف نظر کردن و دست شستن از هیچ بخشی از وحدت یا تحمیل و یا روش سیاسی و تشکیلاتی اش دعوت ننموده و هر فرد یا جریان سیاسی را که فی الواقع هست و پذیرفته و برحق، حفظ اصول و عقاید فردی یا گروهی» در همین مصاحبه در شورا نیز تصریح کرده است... و یا «حق انتقاد و آشکار اعضاء در یکدیگر و حق انتقاد هر عضو از نهاد شورا را نیز برسمیت شناخته است.» ... نقل از ص ۱۶۱ بیان مسعود نهاد بنی صدر شورا... و یا زمانیکه طرح فردمختاری کردستان در شورا با مشکل از هر دو طرف بنی صدر و مسعود روبرو بود، میگفتند، در جائیکه دیگر نتوانیم به توافق برسیم، ما بودن با بنی صدر را بر جدائی اش ترجیح میدهیم. حال مردم شب فرا میدهد، جمع بسته شده، ملاحظه میکردند که رهبران سازمانیکه آنها در رابطه با وحدت با بنی صدر

با یکدیگر داشته، و خصوصاً در رابطه با روابط درون شورا و ویژه‌گی‌های آن، چنین و چنان گفته و نوشته (که قسمتی از آنها را در بالا نقل کردیم)... و حتی بر آن جلوگیری از فوتوریزی کنند، و هواداران آن را بقصد فرو در کرده... در مقالات و انرژی زیادی صرف یعنی بنگ نکنید مینوشتند «شورا شورا نیست تا وقتی شورا دمکراتیک نیست و نمود... و مینوشتند» «این شورا به براستی نگرشهای شورائی عمل میکند» و تا آن تعرفه اندازه، تو طلب که شورا شکستن، اپورتونیست، ارتجاعی... گفته میشود و هم چنین هنوز بین از کیا و ایلم از تاکید مجدد در رهبری سازمان بنی بر رعایت صبوری شورا... بنی صدر و اتباع وی از قبول آن نگذشته (ص ۱۹۰) که اعلام میکنند، ما دیگر نمیتوانیم با بنی صدر بر حقانیت ادامه دهیم چون انقلاب و کلی چنین و چنان شده... لذا، بعد از فروکش جریانات و آشکار شدن قضایا... این سوال برای مردم مطرح میشود، که آیا باید با آن گفته‌ها و نوشته‌ها را، یا این عمل (که نگذاردن بنی صدر آنها را بکن شیوه) با چه دم فرو بستن یا تسم خفت بین ما؟ دین شیوه برخورد (در جدائی از بنی صدر و عملکرد در زمان وابسته... و دوره‌ای که در رابطه با رعایت دمکراسی داده‌اند) و نظایر آن... قطعاً بزرگی است با اعتبار سازمان؛ چون اعتبار و اعتماد یکی سازمان طی طول مدت فعالیت خود بدست آورده... با بلا گیری چنین شیوه‌ای نادرست... از دست داده و میدهیم... خصوصاً که شکستن پیمان و عدم وفای بعهد و پیمان، بخاطر ایده‌ئولوژیکی بود و مفهوم... بوده و هست.

باید بگویم، این جدائی، نه بخاطر قبول اشتباه و از طرف برکنیت در وحدت با وی، بعنوان یک عضو شورا... بلکه در موضع ریاست جمهوری...

و نه قبول شکست در وحدت با لیبرالها و عدم جذب و خام کردن آنها... و نه رفتن بچپ و رادیکالیزه شدن بود و بس شر... چون بهانه‌ای که میدانی را رادیکالیزه شدن

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

با بعد [illegible] دایم با دیگر [illegible] ..... و طبعاً کسی در رابطه [illegible] برقرار نکند، طرفش را
نشان دهد [illegible] فقط در جدائی از یک شخصیت، آنهم .....

در صورتیکه تاکنون غیر از ماده ۲ که آنهم مربوط به ریاست جمهوری [illegible] بود، هیچ تغییری ... داده نشده
[illegible] نکنم، مرکزیت [illegible] سازمان بدون نظر (دافع و [illegible]) در وحدت بین نیروها به [illegible] داده که با رأی
آن، دیگر ریاست جمهوری برای این صحبت ... در برنامه موقت که در برنامه ۱۲ ماده‌ای ریاست جمهوری منزل اول سازمان
در سال ۵۸ در برنامه ریاست جمهوری بنی صدر، نیز مطرح بود، منعکس می شد ... لذا در پروسه ایکه منزل اول کرد این
برنامه نه تنها [illegible] را انجام [illegible] نشد ... بلکه نیروهای [illegible] را نیز بر علیه آن و بالطبع بر علیه نیروهای محوری
آن یعنی سازمان به صف گیری واداشت و [illegible] به قول خودت اگر ما در رابطه با [illegible] دچار توهم بودیم، ولی [illegible]
در هیچگاه در صدد با توهم [illegible] یا [illegible] که برای [illegible] آن [illegible] گرفت [illegible] حاصل [illegible] ...
و در رفتن [illegible] رابطه [illegible] که ریاست جمهوری [illegible] شده بود [illegible] برخورد [illegible] شدید [illegible]
[illegible] ...

در نشست [illegible] در [illegible] ۶۲ بعد از خواندن قسمتی از [illegible] در [illegible] انقلاب اسلامی [illegible]
گیری کردن که این [illegible] با [illegible] اسم [illegible] شد، ولی بنی صدر [illegible] چون [illegible] که [illegible] ... متعلق [illegible]
و [illegible] ریاست جمهوری [illegible] که از صلح [illegible] بکنیم ... [illegible] ما [illegible] ؟ بعد نظر [illegible]
[illegible] در نشست را [illegible] که دو نفر [illegible] کردند [illegible] کار کنیم، یکی گفت چون از [illegible] [illegible]
قلم [illegible] ... چون [illegible] تصمیم را گرفت، قبل از اینکه از [illegible] سوال کنی، برسیم، آیا [illegible] که [illegible]
[illegible] تصمیمات و ضوابط [illegible] ... [illegible] ما با او [illegible]

وحدت نکرده بودیم، که حالا هم با او از طریق مخابره برقرار کنیم .....

وقتی یکی از بچه‌ها مطرح کرد که مسئله تاکتیک جدا شدن از وی مهم است و اینکه چگونه صورت بگیرد؟ جواب
دادی ما حالا در باره تاکتیک کنار گذاردنش بحث نمیکنیم، اول میخواهیم ببینیم آیا ما میتوانیم بر وحدتمان
باوری را داشته باشیم، بحث تاکتیک باشد برای بعد .....

سپس نظر را خواستی، جواب دادم، او همانطور که خط تبلیغاتی اش را میرفت (نه ریاست جمهوری شورا را قبول
داشت، نه جنگ چریکی را و حتی اسمی از سی خرداد نمیآورد ...) تصمیمش را گرفته، حالا این بهترین موقعیت
است، با زدن مارک خائن بعنوان یاری گیرنده و از تجاوز گناه ما را غیرقابل بخشش دانسته و از یک موضع بالا
اوست که تصمیمش را گرفته، نه ما و میخواهد مانع رفتن ما به اراق شود .....

سوال کردم، اگر شورا با این مسئله موافقت کند ما چه خواهیم کرد (با اینکه قبلاً در جواب یکی از بچه‌ها گفته بودی بحث تاکتیک
باشد برای بعد و اینطور وانمود شد که هنوز تصمیمی گرفته نشده ...) جواب دادی، ما (مرکزیت) قبل از تشکیل
جلسه شورا طی الحضار از تصمیم ما، نامه ایکه نوشته ایم به بنی صدر میدهیم، در آن گفته ایم، با توجه به
موضعیکه شما در روزهای انقلاب اسلامی گرفته اید، ما دیگر نمیتوانیم با شما وحدت داشته باشیم پس
این نامه را در شورا مطرح خواهیم کرد، و آنها را در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار خواهیم داد، چون
بحث در این مسئله، بی مورد است، آنها چه قبول بکنند یا نکنند، میگوئیم ما که قبول ندارید سازمان
از شورا خارج میشود و مسئول شورا هم استعفا خواهد داد ... زیرا اگر ما بخواهیم این مسئله را به
بحث بگذاریم، کسی مسئله دارد .....

وقتی پرسیدم، اگر او بگوید مقاله مربوط به انقلاب اسلامی است مسئولش هم خودش هستند ...

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

گفتن، باید اینم که فردش نوشته ... اما وقتی چنین گفت از وی میخواهیم تا انقلاب اسلامی را حکم کند
... بعد از پذیرش انتقاد، وی خواهیم گفت حالا دیگر جای تو، آن بالا (ریاست جمهوری) نیست
جای تو در دشت را نظیر یک معضل است ...

در رابطه با نوع تصمیم گیری، جهت جدائی از زمین مورد بر طبق آنچه گفتم بدین ترتیب انجام شد، رهبریت سازمان شب ۱۹ اسفند
انقلاب اسلامی ساعت ۹ شب پیش میرسد بلافاصله جلسه قبلی کنار گذاشته شده، مسئله تصمیم به جدائی
از وی گرفته میشود، با کسیکه ... مشخص وجهت ابلاغ آماده میشود، ساعت ۳ صبح فردا، یکی از مهمترین
پیروزی ... اتفاق و انقلابی که تا کنون در تاریخ معاصر جهان نظیر نداشته ... قدم سطر هر یک که انتقاد
کننده‌ها در رابطه با شورا، قدرت از آن، توانگر، شورا شکن، ایجاد قدرت. وارد ... سیاست، گرفته
شده ... حال برای اینکه بدان نقطه شکل دیگر انتخاب داده، با تشکیل هیئت فوق العاده، شرکت
بعضی ها، نظر پرسی میشود و بدون اینکه افراد از کم و کیف قضیه باخبر بوده و یا در جریان باشند و بدانند
که اصلاً مسئله بر سر چیست؟ و چه پیش آمده و با یک جو سازی و بدون اینکه یکی اجازه تفکر
بدی دهند از افراد جواب گیری بعمل میآمد، و آنرا نیز اجرای دیگر امری در سطح سازمان محرب سازمان
و نامه ... بعد دیگر معلوم شد که تا کنیک و نحوه برخورد، حتی بعد از آنرا هم تصمیم گرفته اند، بعبارت
دیگر این جلسه نه برای نظر پرسی، بلکه صرفاً برای درجریان گذاردن و ابلاغ تصمیم گرفته شده بود و لا غیر.
نکته اینکه ابداً نیز متذکر شویم، مسئله بافرهی و اطلاع اعضاء و کادرها، از آنچه در سازمان میگذرد
سبب شد، اطلاع از اخبار و اطلاعات و پیگیری مسائل فقط در همان حد بیت که معمولاً عضو و کادر
اجازه مداخله داشته، سبب شد.

بطور مثال با اینکه متن از یک سال از اجرای طرح مقدماتی رهنامه سوم میگذرد، هیچ خبری از آن گفته نشده، بغیر
از چند کلمه گولی، که فقط در حال پیشرفت است، ما اکنون هفته‌ای ۵ نوبت پیگیری داریم ...
یا از موی صورت جلسات نشریات که میتوان فهمید ... سازمان خط جدیدی، که همان تغییر لکنی در
استفاده از امکانات عراق ... است پیش گرفته، بدون اینکه در اساسنامه رهنامه سوم (طرح مقدماتی)
چنین مسئله‌ای عنوان و یا متن بنی شده باشد، و یا بکمیته معلوم میشود که هم اکنون تعدادی از اعضاء
و کادرها در شهرها و منطقه محرمه عراق مشغول فعالیت هستند ...

آنچه از نشست فوق العاده نقل کردم، فرد بیانگذار شیوه برخورد و نیز دراگیب و نیز اسلامی ... در
رابطه با گذاردن بی صدر سبب شد ...

منی بی برخوردی انتقادی در جدائی از وی، بدون اینکه مقام انقلاب اسلامی را بهانه و پوشش
جهت نیات خود طلبکار گیرد، همانطور با این نتیجه رسیده بودیم که وحدت با وی اشتباه و ناصحیح بوده و دیگر صلاح
نمیشد، با صراحت وی پرده، با بیان گذاردن حقایق با مردم و انتقاد از فرد، مسئله را شکافته و مردم
را در جریان گذارده، اینکه اصولاً وحدت با وی اشتباه نبوده بلکه وی ضوابط را نقض، و برخلاف تعهداتش
در شورا عمل نموده، با بیان آن برای مردم وی را افشاء و اصولی بودن خودرا نشان میدادیم ...
ولی آنچه نمیدانستیم، هیچ نمونه‌ای بر نقض ضوابط شورا، توسط وی نبوده ...

لذا همانطور که قبلاً گفتم، این کمترین سازمان است که با نقض ضوابط شورا، همانطور که در سازمان عمل
میکنیم، از آن رتبه خود استفاده کردن وی را کنار گذاشته، و تمام اعضاء و کادرهای درون شورا را در
مقابل یک عمل انجام شده قرار داده، و ... با پیش گذاردن، قسمتی از مسئولیت

چنین شیوه غیراصولی و غیردمکراتیک را بعهده گرفتند .....

خلاصه اینکه، ما نیز مرکزیت در رابطه با سازمان را پیاده چنین عملکرد و دیدگاهی در پیرو حرکت در رشد خود از حصار و چارچوب درون سازمانی گذشته و بخاطر از زمان هم تصمیم بپذیر است. ولی اگر در درون سازمان بر سر و سیاست این کار و نظر مرکزیت را انجام داده، بدون اینکه در دم متوجه شده و عکس العمل نشان دهند، ولی در آینده با ارتباط چنین برخوردهایی که همان بی اعتنایی و از دست دادن اعتبار، بی طرفی اصولی و عدم وفاداری به پیمان ها و عهود، از طرف مرکزیت پیش شد، بعید در بین مردم خواهد دید .....

خود شیوه اتخاذ شده، روشی است غیر دموکراتیک، غیرانقلابی، غیردمکراتیک ..... دیگر چه کسی می‌تواند به قول و تعهدات شفاهی و کتبی و عدم تبعیت رهبریت فعلی سازمان اعتماد کرده و استناد نماید؟ و بر مبنای آن اقدام کند؟ .....

مسئله دیگری که در این نشست مطرح کردم، مسئله رفتن به عراق بود، که آن هم بعد از مطالعه صورتجلسه و دو جلسه بحث و گفتگو تلفنی مسئله با طرف آنست با این تصمیم بود که مشروط شده بود. چنین برنامه‌ای طرح ریزی شده و چون در نشست‌هایی که داشتیم در این رابطه از طرف شما جمع بست و تصمیم گرفته شده بود، وقتی خبری هم در این مورد نداده بودید، آنچه مطرح نمودم، دو مسئله، یکی مشروع و دیگری نامشروع، دیگری وابستگی‌ها و وابستگی، و بین این دو فرق قائل شده، و توضیح دادم، که اینها دو مقوله جدا از هم بوده، و بین اینکه با یکدیگر ارتباط دارند، و اضافه کردم، مثلاً کمک مالی گرفتن از افراد مشروع است ولی از امریکا نامشروع، و استفاده از کمک‌های مالی کشورهای انقلابی مشروع است، ولی اگر این کمک منجر به وابستگی شود، و یا استفاده از آن مشروط به وابستگی است

در عین حالیکه مشروع است، ولی با طرح حفظ استقلال نباید از آن استفاده نمود .....

سپس در استفاده از امکانات عراق و هم در آن مطلع و مطیع یکی تغییر کیفی در رابطه با آن سوال کردم که استفاده از امکانات عراق و هم در آن حد که مورد نظر رهبریت مشروع است یا خیر؟ که جواب دادند از نظر ما مشروع است .....

گفتم، عراق حکومتی است که با روشهای ناشیانه اداره می‌شود، چطور ما می‌توانیم از آن استفاده کنیم؟ جواب دادند از نظر ما هر حکومتی یکدرجه بهتر از حکومت خمینی باشد برای ما قابل استفاده است، با همه مربوط که عراق حکومتش چیست؟ ما با خلق بودنش در رابطه با مردم عراق کاری نداریم، با مربوط نیست، او وابسته نیست، ما با سیاست خارجی او کاری نداریم، او هم مثل ما صلح نمی‌خواهد، مدت است که او صلح نمی‌خواهد، ولی ما سقوط خمینی را، ولی ما نمی‌خواهیم تحمیل ملحقاتی بکنیم. وقتی ما با طارق عزیز می‌نشینیم مذاکره می‌کنیم، طرح صلح می‌دهیم، قطع بمباران را تقاضا می‌کنیم و او می‌پذیرد ... با براین مشروعیت پیدا می‌کند، او، ما چکار داریم که او رابطه‌اش با خلق عراق چیست؟ چه ربطی به یک نوکر امریکا بود ولی ما را با او وحدت کرد .....

گفتم حکومت عراق یک حکومتی است که با روشهای ناشیانه و مزاحمانه ... اداره می‌شود، برخورد شدید با مردم عراق، خلق کرد، جنبش فلسطین، انقلاب ایران ..... آیا اینها بیگانه با هیچ نمی‌شد؟ وقتی ما می‌رویم و مذاکره می‌کنیم و طرح صلح و قطع بمباران را پیشنهاد می‌کنیم و او هم می‌پذیرد ... با عنوان نماینده مردمان، بعنوان یک دولت انقلابی جانشین خمینی و با طرح جلوگیری از کشتار خلقمان ... می‌رویم و مذاکره می‌کنیم .... ما را با چنگ کا یک نوکر امریکا برابر می‌دانند و ولی وقتی

دی، تصادیا مشروعی را برقصد و با اولیای مرجع دانستن ما فرمان بردانست و بیکنیم و عملش را غلط میدانیم
یا وقتی نفس طی بیانی از سه بازان خواست تا از ارتش فرار کنند، نرفت در کنار کانال برعلیه گرفتگی و
... بجنگد، حکم آنها را در شورا تشکیل کرد و برعلیه گرفتگی ... سازمان داد و مبارزه مواد داشت.
تا دو سال پیش از عراق استفاده نمیکردیم، حتی یکی از بچه‌ها که برای آمدن با بچه از عراق استفاده کرده بود
مسئولین انتقاد کرده و توصیه شد که دیگر از این راه استفاده نکنند، نمیگفت گفته شود، آنوقت
عراق هنوز در خاک ایران بود، ولی حالا نه. ما در سال ۴۸ و ۴۹ از عراق تحلیل داشتیم و بهمین دلیل
از عراق استفاده نمیکردیم، حتی وقتی بچه‌ها هر ایاب را در سال ۴۹ به عراق بردن، در زندان حتی از گفتن اسامی
حقیقی خود تا یم شکنجه دیگر شدند خودداری نمودند. .....

مگر نگفتی ماهیت هر پدیده در ارتباطی که با دیگر پدیده‌ها برقرار میکند مشخص میشود؟ .....

مردم چه بپذیرند یا نپذیرند، وقتی مسئله‌ای مشروع است بفرض که با ارتباط آن مقرب نباشد، ما استفاده
میکنیم. به کار تبلیغی درست بودن اقدامات را تشریح میکنیم، ولی بفرض که مردم مسئله‌ای را قبول نکنند
ولی مشروع نباشد، ما نباید استفاده کنیم، مگر اعتقاد ما براین نیست، برای رسیدن هدف درست
باید از وسیله درست استفاده کرد؟ .....

دینی باید اضافه کنم، آیا ما هم میخواهیم نظیر کسی نکنیم «محدودیتی برای افزارها، وسیله‌ها، راه‌هایی که
انتخاب میشود، قائل نمیشوند، و میگویند «پیروزمندان را ما که نمیکنند» عمل کنیم؟» .....

برای یادآوری، مطلبی از مجاهد شماره ۱۰۱ در رابطه با بیماران مناطق غیرنفتی توسط عراق نقل
میکنیم.

«جنایت مکرر ارتش متجاوز عراق: در هفته‌های اخیر جنایتهای ارتش متجاوز عراق ابعاد گسترده‌تری یافته
است. بمباران غیرنظامی به وسیله عمل عمدی مسکونی در شهرهای جنوب سیر تصاعدی پیدا کرده
است. بطور مشخص شهرهای آبادان و اهواز اخیراً آماج حملات وحشیانه و غیرانسانی بمب‌ها
و گلوله‌ها واقع شده و طی آن ده‌ها نفر از هم‌میهنان غیرنظامی ما مظلومانه به شهادت رسیده‌اند.
جا دارد این خلق ایران ضمن تقبیح مجدد این جنایت ضدبشری، مراتب تاسف و تسلیت خود را
بعموم هم‌میهنان بویژه مردم جنگ‌زده و خانواده‌های داغدار ابراز میدارد. ۱۶ دی ماه ۵۹ ص ۸

شب بود میشود جلاق که برای تک تک ما هیت رژیم عراق بکار برده شده. تا نهایت است که برای
رژیم دجال خبیث بکار برده میشود. .....

ماهیتا خودشان را در کجا نشان میدهند؟ در ذهن و گفتار یا در عین و تطبیق با واقعیات...
از طرف دیگر، مگر ما مسئول تکامل رژیم؟ - مگر ما میتوانیم جای مردم انقلاب نمائیم؟ - آیا برای رسیدن بحکومت
هر چند دارای عالیترین اهداف انقلابی بوده، باید بدرو سیله‌ای متشبث شد؟ بفرض ضروری، آیا میتوان ادعای انقلابی
کرد؟ هر حرکت غلط و موضع‌گیری ناصحیح، چیزی جز دائر و لاسیدن بیشتر و انفراد نتیجه ... دیگر چه دارد؟...
مگر حضرت علی(ع) بخاطر حفظ اصول و ارزشهای پیش نمیرفت که شرط ساده‌ای که برای خلافت از طرف شورا مطرح شد
نپذیرفت؟ در حالیکه میتوانست با این استدلال که برای جلوگیری از انحراف اسلام و فرو ریزی در آینده و تفرقه
و تشتت، در حرف شرط را بپذیرفته ولی در حاکمیت بدان عمل نکند... ولی آنحضرت نپذیرفت و بدین ترتیب
سایرین نسبتاً طولانی از حکومت برکنار ماند. .....

بحث بر سر شکست و پیروزی، رسیدن و نرسیدن به حاکمیت نیست، بحث بر سر حفظ اصول و معیارهای ایدئولوژیک انقلاب است. پیروزی در چارچوب اصول و رعایت آنست که امنیتش پیدا میکند، آیا هفت سال (یا ۷ و نیم سنی (!)) ... ارج داشتن اصول و حفظ آن برای ما مهم بود، یا زنده ماندن و حاکمیت.....

ولی در ازای نقض اصول؟..... با خود را پیروان چک نمی‌دانیم؟.....

فرض کنیم ضرب توده با روشی که (در رابطه با رژیم.....) پیش گرفته بود و با توجه به وابستگیش، پیروز میشد و به حاکمیت میرسید، آیا نظر ما نسبت به ضرب توده تغییر میکرد؟ در عرف انقلابی آنرا با چه معیاری میسنجیدند؟ و در درازمدت چه نتایج و تراقی برای مردم ما ببار میآورد؟.....

وقتی سگوئی در استفاده از عراق ... مشروع است، اول باید حدود و مرز اصول و معیارهای انقلابی و ایدئولوژیک را مشخص و معین نموده، سپس با انطباق آن اصول نشان داد، که استفاده از چه کشورها و سازمانها و احزابی مشروع است یا نامشروع، آیا در چارچوب و حدود و حدود اصولمان میباشد یا نه؟.....

وقتی مرکزیت استفاده از عراق ... را آنهم در آن شبه مشروع میداند، اولا، تعریف مشروع و نامشروع چیست؟ که سازمان انقلابی استفاده از چه سازمانها و احزاب و کشورها را در چه چارچوب اصولی مشروع یا نامشروع میداند؟ معیارها و اصول ما در این رابطه چیست؟ حد و حدود استفاده از آن تا کجاست؟ آیا سرنگون کردن هر چه سریعتر رژیم ضد بشر خمینی با این اجازه را میدهد که از هر وسیله‌ای استفاده کنیم؟ حتی از عراقی که خودمان میگوییم (یعنی بعثیان) مرتکب وحشیانه‌ترین و غیرانسانی‌ترین اعمال علیه مردم غیرنظامی شهرها شده، حتی بدان حد که حتی تقبیح بمباران شهرهای عراق، جنایاتش را ضد بشری میدانیم؟.....

چرا، تعریفی از مشروع و نامشروع نمیکنید، بلکه فقط تکیه روی واژگان و نام واژگان است؟

آیا معیار، مشروع و نامشروع بودن، مرکزیت سازمان است؟ یا براساس یک ضوابط و اصول میباشد؟ اگر براساس اصول و ضوابط است آنها کدام است و چرا آنها را اعلام نمیکنید؟.....

تغییر کیفی استفاده از امکانات عراق و..... بر طبق کدام ضابطه اندازه‌گیری است؟ آیا این تغییر خط در سطح سازمان، حتی بعنوان خبر..... اطلاع داده شده؟ چرا اعضا و کادرهای سازمان که از مال و جان..... خود در راه اهداف سازمان بودن هیچ در معنی ما نمیگذارند، نباید در جریان تصمیمات مرکزیت قرار گیرند؟ چرا، با اعضا و کادرهای سازمان از طریق صورت جلسه‌ها تازه اگر بخواهند (یعنی بخواهند) از تصمیمات مرکزیت سازمان ..... اطلاع حاصل نمایند؟ آیا این بدان معنی نیست که مرکزیت با اعضا و کادرها صرفاً بعنوان نیروی وجود..... نگاه میکند؟.....

شیوه برخورد غیردمکراتیک و غیرانقلابی در جدائی از این صدر (شیوه جدائی با زندانی قیصری ابن... بود) که مرکزیت سازمان نتوانست افتخار این جدائی را بطور عام و علنی، اعلام و نام فرد مثبت نماید، چون آنوقت بود که میبایستی به سوالات فراوانی جواب دهد، همانطور که اکنون مطرح شده). و تصمیم مرکزیت به تغییر کیفی در استفاده از امکانات عراق و..... نشان‌دهنده ادامه روال برخوردهای غیرانقلابی و غیردمکراتیک مرکزیت در سطح سازمان و گسترش ... بسطح شورا و..... بوده و میباشد.

نتایج این برخوردها و شیوه‌های ..... غیردمکراتیک و غیراسلامی، غیرانقلابی از طرف مرکزیت، سوای زیر پا گذاشتن مرجعیت و اثر مخرب که بجای میگذارد، چنین طرز انفعال و پس‌شدن در استفاده و پیوستن برادرهای دیگر از سازمان نبوده و نیست. از طرف دیگر، این روال را در اذهان ایجاد نموده و مینماید، عملکرد مرکزیت فعلی سازمان که میگوید ما نمونه و سمبل اسلام را میتوانیم هستیم چه تفاوت کیفی با عملکرد و اسلام طرفداران رژیم

www.xelvat.org
www.KetabFarsi.com

دارد؟ ـ کناره‌گیری، و استعفا در منطقه، فرانسه، و امریکا ..... ـ آیا مرعیست؟ .....
وقتی مرکزیت دین جوان را به سنی مرحله‌ی رسانده و یا فشاری ناشی از کار زیاد مساوی می‌کنیم، آیا چنین
جنبه‌ی را از توجه به واقعیات و قبول اشتباهات و نقض اصول تشکیلاتی ..... توسط خودش
صحیح می‌باشد؟ ـ آیا کسانی استعفا می‌دهند و کناره‌گیری می‌کنند، بخاطر اعتراض به شیوه برخورد و سیستم
غلط حاکم نمی‌باشد؟ ـ آیا سازمان هیچ‌وقت کار زیادی برده نبوده، چرا آن موقع استعفا نمی‌دادند؟ ـ
به بدگفتن، و یا سیستم کناره‌گیری و استعفا به بخاطر اعتراض دانستن و به شیوه غیردمکراتیک، غیرانقلابی، غیر
اسلامی و ابزار گونه اتکیم، با افراد شده، و مثلاً در با هیچ یک از معیارهای اسلامی، انقلابی نه تنها
تطابق نداشته، بلکه مغایر نیز می‌باشد؟ .....

این برخورد ..... در اذهان عناصر مستعفی ..... اثرات نامطلوبی گذارده، بطوریکه، برای تفکیک
عمل مرکزیت از ایدئولوژی و اعتقاد به ایدئولوژیسم حاکم بر مرکزیت ..... شک در اسلام را تبلیغ نموده و سوالاتی
که برایشان بوجود آمده اینستکه، آیا اسلام می‌تواند پاسخگوی نیازهای انسان و حل کننده تضادهای مختلف
عصر حاضر، و آینده باشد؟ علی‌الخصوص با توجه به کوچه فعلاً در جامعه ما بنام اسلام جریان دارد، برخورد
مرکزیت فعلی، این شک را قوی‌تر نموده و اسلام ترمیدی را برای عده‌ای نیز علامت سوال برده،
از طرف دیگر، عده‌ای، دچار جریان دافعه‌ای شده که از هر چه سازمان، حزب انقلابی و ..... کار سازمان
یافته و ..... متنفر شده، حاضر نیستند در هیچ ـ سازمان یا حزب هر چند انقلابی، امتیازات خود را در هنر
و ... بنده در حاشیه را بر بنده در درون سازمان‌ها و ..... به نام فدایان ارجحیت می‌دهند .....

خیلی، این برخوردهای غلط و ..... کار را بجایی کشانده که بعضی از گروهها و سازمان‌ها، نیز مسئولان
بدون تفکیک عملکرد مرکزیت سازمان از عمل و تفکر فعلی شهرا، تقاوتها، و تمایل شدند تا توسط اعضا و
کادرها و هواداران ..... که در وضعیت و بحرانی مشکل و تعلیق است و ..... بدتر است عملاً
را (که تازگی افزایش چشمگیری داشته) با اسلام شریف و ملاک را هم عملکرد مرکزیت فعلی سازمان
بعنوان نه اسلام واقعی گرفته و ..... بطور مثال میتوان از بیانیه مورخ اول دکتر ۸۲ هیئت
دبیران کانون نویسندگان ایران در تبعید نام برد، که می‌نویسند .....

..... کانون نویسندگان ایران طی اقدام بیاورهای مذهبی بمثابه مقولات خصوصی، بر آن است
که حاکمیت مذهبی بر اسم و بر عنوان در سرشت خود تضاد و آشتی ناپذیر با آزادی و حقوق
انسانی دارد، و نهایتاً حاکمیت ارتجاع میانجامد ....

حال میخواهیم مرکزیت فعلی را بیک واقعیت اجتماعی که در کتاب مبدی و راه انحراف مرکزیت به بدان اشاره
شده، توجه دهیم، که تا سازمان با موضعگیری مرکزیت در قبال انتقادات و پیشنهادات درونی چه از داخل و چه از خارج گرفته
آینده‌ای را برای سازمان پیش‌بینی کرد که برای دیگران پیش آمده، چرا؟، چون با بعد از آمدن از مسافر
که تا از آن بگذرد، مرکزیت هنوز بدان توجهی نکرده و هم چنان بروش غلط خود ادامه میدهد .....

..... عناصر از آن تصمیم گیرنده ..... روی زمین حرکت کرده و در یک رابطه تنگاتنگ و ارگانیک با واقعیت اجتماعی
قرار دارد، به نحوی که اگر با اجبارات و ضرورت‌های عملی اجتماعی برخورد صحیح نکند، بازتاب آن را بصورت یک نوع
عکس العمل اعتراضی اجتماعی، و یا واکنش انتقادی کادرهای پایین‌تر، که منجر به خود علامت و بازتاب نارضایتی
خلق است دریافت میکند. برای فهم این نکته هم باید توجه کنیم، که واقعیات اجتماعی نیز بدون، بیان

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

عینیت و سرعتی واقعیت طبیعی (نظم طبیعت بی جان است) و زیستی براساس تاثیر مندیهای شخصی حرکت میکنند. هم چنانکه اگر طبیعی معالجه غلطی را بیک بدن تحمیل کند، آثار و علائم آن بخوبی قابل فهم و تجربه است. در جامعه نیز، خط مشی غلط یک سازمان، بهر حال بازتاب و واکنش های خاص خود را در مدت مقتضی بر خواهد انگیخت. لاجرم با نقبا ندن مندیهای خدشه ناپذیر اجتماعی، پاسخ نامناسب خود را تدریجاً از جانب نیروهای خلاق، و در دوشنگران پیش فنگ طبقات مختلف دریافت خواهد کرد.

اینجاست که در برابر حرکت اعتراضی، مکانیسم دکراتیک، بمثابه زنگ خطر بابتی بصدا در آمد تا بدین ترتیب دستگاه رهبری کننده متوجه شده و در نتیجه از انحراف جلوگیری شده و خط مشی اصلاح شود.

صرفاً تا ۲۱ جزوه در بدک امکان .....

باید اضافه کنم، که زنگهای خطر مدتی است چه از داخل و هم از خارج سازمان، از جانب نیروهای خلاق، و دوشنگران پیش فنگ طبقات مختلف بصدا در آمدن، اما گوش شنوا .....

دنباله جریان .....

بعد از نشست دو نفره اولی فرمانده و صحبتهای من با بین و ... بهانه‌ای که قبلاً نوشتم، متوجه شدم که رهبریت فعلی با انحلال در کلاس و تراتری، بتدوین ضوابط تشکیلاتی (اساسنامه .....) و برپائی کنگره، بطور خلاصه اجرای کامل اصل سانترالیسم دکراتیک ..... تن داده و قبول کرده، بیشتر از موضع سرباز کردن مسئله بوده، نه یک پذیرش واقعی .....

بدین خاطر، تصمیم گرفتم تا در مقابل اعمال خلاف ضوابط تشکیلاتی و عدم اجرای سانترالیسم دکراتیک در سطح سازمان ..... دیگر به نوشتن نامه و طرح انتقادات از این طریق ادامه نداده، بلکه در نشستهای حضوری

مرا در نقض آشکار ضوابط و عدم اجرای اصل سانترالیسم دکراتیک را مطرح و مورد بحث و نقد کنم، که در دوره بالا، بدنبال این تصمیم بود، یکی انتقاد به شیوه نیز دکراتیک ... برکناری بنی صدر، که خود من برملا شدن تفکر و دیدگاه رهبری ... خصوصاً بطور مادی و ملموس، عینیت و بازتاب بیرونی نیز پیدا کرده، زیرا دیگر از دایره بحث و استدلال و یا وجود دو نفر که اکثریت بتواند بسادگی آنها را توجیه نماید، خارج شده بود و مشخص بود که دیر یا زود، اصل قضایا برای همگان روشن و آشکار خواهد شد، گرچه اکثریت تمام تلاشش را بکار برد تا علت اصلی اختلاف و جدائی را پنهان دارد، ولی بهانه‌ای که ملاحظه شده، مشکل سرعت آشکار گردید، اگرچه نه تماشی .....

موردنگیر، تغییر کیفی در استفاده از امکانات مالی و ... میباشد، که بهتر از مورد قبلی است و باید گفت: اتفاق بالا با طرح همین مسئله سبب شد، اهمیت دین مسئله برای حفظ موقعیت مرکزیت ... باندازه‌ای هم در مقابل توجه و بحث جدی است که مسئول اول سازمان (همانطور که گفتم، تصمیم آخر را همیشه او گرفته و ابلاغ میکند) طی سخنرانیش در ۱۰ دیماه ۱۳۶۱ در دیشت ۱۱ میگوید: «... بعبارت دیگر اگر کسی در میان ما هست که متقدم بر هر چیز خودش را در رابطه با سرنوشت میهنش مسئول نمیداند و فی الاصل در رابطه با کشورها و مردم عراق یا پاکستان و ترکیه و شوروی و افغانستان، «قدوم» احساس مسئولیت دارد، بتبرائت سرکار خود بگیرد و برود چنین آدمی اصلا برای ما جدی نیست. زیرا در عالم واقع قصد تعطیل و حل کردن ندارد.» ... جمع بندی مسئول اول سازمان، نظیر کسیکه سازمان یک شخصی اش بوده و مالکیت آن را ... است ... نفی صریح و بدون اینکه احتیاجی به تعبیر و تفسیری باشد، در یک کلام میگوید و اعلام میدارد، هر کس نسبت به تغییر کیفی استفاده ما از امکانات عراق و ..... انتقادی داشته و یا مخالف است، دچار «قدوم»

احساس مسئولیت است. «سرکار خود بگیرد و برود ...» زیرا در عالم واقع قصد تصادم و حل کردن ندارد ...

سوال اینست، مرکزیت سازمان با چه جزئی و بر اساس کدام ضابطه و اصول سازمانی، بدون اطلاع سطح سازمان تصمیم به تغییر کیفی مبارزه با عراق و ... و مرحله جدید گرفته؟ چرا قبل از اینکه سطح سازمان در جریان مرحله جدید قرار گیرد و حتی خبر این تغییر در سطح سازمان از طرف مرکزیت اعلام شود در شورا مطرح شده؟ آیا این خود نمونه دیگری از فعال مایشائی و بدون مرکزیت فعلی نیست؟ .....

اینجا جای خود، مسئول اول سازمان، بر اساس کدام ضابطه سازمانی بخود چنین حق و اجازه‌ای داده که، بگوید اگر عضوی، نسبت به تغییر کیفی استفاده از امکانات عراق و ... انتقاد داشته و یا مخالف است «سرکار خود بگیرد و برود ...»؟ ..... [illegible] .....

آیا شیوه و اسلوب که یک عنصر انقلابی یا سازمان خلقی و مردمی، برای حل تضاد بکار میبرد با یک عنصر یا سازمان غیر انقلابی و ضد خلقی، فرق میکند یا نه؟ ... آیا شیوه‌هائی که این دو گروه برای حل تضاد بکار میگیرند یکی است؟ یا هر یک با توجه به موضع و نمایندگی طبقات و اقشار مختلف، شیوه حل تضادشان با یکدیگر متفاوت است ...؟ اگر سلطنت طلبها، شروع دائمی استفاده از امریکا، عراق ... و دائمی بودن خلاصه، استفاده از هر امکان برای تسلط خمینی و حاکمیت فردشان، در صدد حل تضاد نیستند؟ اگر اپورتونیستهای حزب توده، قصد حل تضاد درون تشکیلاتی را بعد از تغییر ایدئولوژی نداشتند؟ و اگر این تضاد را حل نکردند و شریف واقفی و ... را بطرد حل تضاد درون تشکیلاتی ... نکشتند آنها نمیرفتند ...؟

آیا صرفاً حل تضاد، از هر طریق و با استفاده از هر وسیله مورد نظر است؟ یا حل تضاد بر اساس و با یک چارچوب و اصول و ضوابط انقلابی، اسلامی ... مورد نظر میباشد؟ آیا این دو شیوه با یکدیگر تفاوت کیفی ندارند؟ استفاده از هر طریق و وسیله و اسلوبی برای حل تضاد از چه موضعی نشأت میگیرد؟ بازتاب و اثرات آن چیست و چه بار فرا آورد؟ آیا شیوه اینکه مرکزیت در حل تضاد بکار میبرد، استفاده از هر طریق و وسیله‌ای نیست؟ .....

ضمناً وقتی مسئول اول میگوید: «هر که به جواب ملا را، بدهد هم جواب اینها را ...» آیا مفهوم این تهدید به نفی فیزیکی منتقدین و مخالفین چنانچه ساکت ننشینند و خود یکی دیگر از همان شیوه‌های حل تضاد بر طریق و به وسیله نیست؟ آیا هر کس نسبت به بینش و دیدگاه مرکزیت انتقادی کرده، مخالفت نماید، بوی نخواهید گفت «سرکار خود بگیرد و برود ...»؟ و اگر سرکار خود نگرفت و رفت بیرونش کردید، ولی باز ساکت ننشست، جواب ملا را هم باو نخواهید داد؟ .....

سرود ذهنی نمونه‌ای میگوید: «سلطنت ما «ایران» است و با آزادی و استقلال و تمامیت و منافع میهن و ملی وطنمان اولویت مطلق میدهیم، دیگر برای شاعری بی‌محتوا و غزل و توخالی جائی باز نمیکنیم ...» [illegible]

با توجه به بینش و دیدگاه، ایراد بانگهای سوسیالیست و انقلابی و مترقی ضد امپریالیست در رابطه با همکاری و کمک و حمایت از رژیم خمینی، و عدم حمایتشان از ما برای چیست و از چه موضعی میباشد؟ چگونه با چنین تفکری بخود حق میدهید، با این کشورها در کمکشان به رژیم خمینی انتقاد کنید؟ مگر باید آنها مسئولشان مردم ایران باشد؟ و یا «مردم» احساس مسئولیت دارند؟ آنها هم نظیر شما، در تداعی آزادی و استقلال و تمامیت منافع میهن و ملی وطنشان است و نظیر شما (رهبریت سازمان) «مردم» احساس مسئولیت

در قبال مردم تکلیفی نمی‌دارند.

(بنابراین جریان انتقاد اصلی اینستکه،

ملاحظه میشود، مرکزیت تصمیم خود را (تغییر کیفی در استفاده از امکانات عراق و ...) باید هم با نقض اصول و بازپاگذاشتن ضوابط تشکیلاتی، گرفته، و بر صحه اجرا در آورده، بدون اینکه چنین بر نامه‌ای در طرح مقدمات مرحله دوم پیش بینی شده و یا مطرح شده باشد. (با میدانیکه، از بین بقیه که بخاطر اتخاذ خط مشی صحیح و واقعبینانه ... بدان دچار شده، نجات پیدا کنند. تا شاید با بدست آوردن پیروزی از این طریق، جبران شکستها و ناکامی‌های گذشته را نموده، خون رسیدن بحکومت، پاسخی برای انتقادات که از هر طرف جریان وارد بیاید .....)

لذا، وقتی مرکزیت تصمیمی در اجرای قولهای نیم بندی که در کلاس اتراتیژی، در رابطه با تدوین اساسنامه و برپائی کنگره ..... داده بود، نداشت، و اگر هم داشت، اتفاقاً منصرف شده، و مشاهده سرمنگیری‌های انتقادی من در نشستها و تن ندادنم به منع موجود و پیگیری و ادامه انتقادم ..... و امکان تأثیر این انتقادات، و ایجاد سوال در اذهان دیگر اعضاء و کادرها، در رابطه با مسائل مختلف ..... و بوجود آمدن شک و تردید، نسبت به صلاحیت رهبری در حل مسائل و تضادها، و ..... و کاهش اتوریته مرکزیت و .....

مجموعاً باعث شد تا مرکزیت، تصمیم خود را دائر بر اخراج مجدد من از سازمان بگیرد، چرا که من لامسر کار خود نگرفته و نرفته بودم لا ..... البته نه نظیر اسفند سال ۶۱، که با توسل به شیوه‌ای، نا صادقانه، غیر انقلابی و غیر اسلامی، انجام شد. چرا؟

بنابراین که بخوبی میدانید، در تاریخ ۱۴ر۱۲ر۶۱، با برداشت تصمیم مرکزیت مبنی بر اخراج مرا بخاطر انتقاداتی که مرکزیت در دو مورد ـ ۱ـ شکست هر دو مرحله استراتژی ـ ۲ـ نقض اصول و ضوابط تشکیلاتی توسط مرکزیت (انتقاد اصلی)، داشتم، ابلاغ نمود.

سپس در تاریخ ۲۰ر۱۲ر۶۱ ـ یعنی چند روز بعد ـ مسعود مسئول اول سازمان تلفناً لغو حکم صادره را بمن اطلاع داده و خواست تا به کارم برگردم ..... که

بعد در حکم و لغو آنرا در نامه دیگر تاریخ ۲۴ر۸ر۶۳ ـ نوشته و شما داده‌ام در صفحه ۳۷ اشاره نمودم.

بدون اینکه در طی تمام این مدت، از طرف شما (مرکزیت) که مکرر بمن اشاره شد بمن بدهم لغو حکم شده باشد، سرانجام ۷ سال (۱۵ر۱ر۶۳) ادعا میکنید که آن حکم لغو شده، تو هم که دیگر عضو نیستی، بنشینیم جمعبندی کار یک ساله را انجام بدهیم.

البته ـ اینکه، حکم، لغو شده باشد یا نه، در اصل قضیه (انتقادات من به انحراف مرکزیت) تأثیری نداشته، بنابراین لازم آن اهمیت برخوردار نیست که احتیاج به شرح و تفصیلی داشته باشد.

اما آنچه که مهم است، اینستکه، این شیوه خروج ناشی از دهنده عدم صداقت و بیانگر افول و نزول اخلاق توحیدی، انقلابی مرکزیت فعلی بوده، و از طرف دیگر ناشی از دهنده اینکه انتقادات باید تا چه حد عمیق و بالا برده و اشتباهات و انحرافات عمیق، که مرکزیت بخاطر حفظ موضع خود بر سازمان و جلوگیری از آگاهی دیگر اعضاء و کادرها از کنه قضایا ..... مبادرت در طاقگیری چنین شیوه‌ای نماید.

آیا استفاده از این شیوه، خود بیانگر و معیار دیگری برای درک عمق ایدئولوژیک حاکم بر رهبریت سازمان نمیباشد؟

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

آیا بکارگیری چنین شیوه‌ای در حل مسائل و تضاد و عوامل (که اشاره کردید) راه به بن بست برده و سبب نجات میشود؟

البته نباید از بکارگیری چنین شیوه‌ای، از طرف مرکزیت زیاد متعجب بوده و آنرا غیره منتظره و استثنائی تلقی کرد، چرا که، وقتی مسئول اول سازمان مسئول شورای مقاومت در اسلامیه و بیابانهای ... متعدد خود به مراجع و سازمانهای مختلف بین المللی و ... با اعدام مجرمی زیر ۱۸ سال و اعدام اسرای عراقی ... توسط رژیم جنایتکار خمینی، اقدام و از آنان برای جلوگیری از این عمل وحشیانه و غیرانسانی و ضد بشری، استداد مینماید، خودش مستقیماً دستور اعدام سه نفر از افراد دستگیر شده "عبدالله پیام" در منطقه آزاد شده کردستان که یکی از آنها بچه‌ای ۱۵ ساله بوده و در بازجوئی، توسط افراد سازمان هنگی مجاهدین تمام اطلاعات آنان را داده ... صادر مینماید (بعد از اتمام بازجوئی، افراد سازمان در منطقه تصمیم میگیرند هر سه نفر را که توسط پیشمرگان کرد دستگیر شده بودند، جهت اعدام به آنان تحویل دهند، ولی چون آنان امتناع کرده، میگویند ما نمیتوانیم چنین کاری بکنیم، افراد سازمان از پارلیس، از مسئول اول سازمان جهت تکلیف آنان یک دستور میخواهند، که مسئول اول سازمان حکم به اعدام آنها میدهد که حکم صادر هر سه نفر در حضور یک خواهر و یک مادر از خانواده شهدا به اجرا در میآید ...) که انتشار این جریان فرار میشود ... و برای بازگوئی جریان کامل، شما را به انتقادی خود در این مورد ۵، ۱۲، ۶۱ که برای بهروز (محمد حیاتی) ... نوشته، ارجاع میدهم ...) بنابراین گفتن درباره بکارگیری شیوه‌های مبارزاتی در حل مسائل ... جای خود دارد ...

آیا بکارگیری چنین شیوه‌ای هنوز نه آفت و نزول خصائص اخلاقی، انقلابی، اسلامی ... چه چیز دیگر

میتواند باشد؟

وقتی بر لجن تملق مرکزیت خمینی، افتاده و افتاده و فرو رفته، بالا و پایین باشد، آیا غیر از آفت و نزول خصائص اخلاقی، انقلابی و اسلامی ... و در عین حال چه چیز دیگری را میتوان انتظار کشید و چه چیز تبلغ داری بر این خصوصیات اخلاقی، انقلابی ... بوده باشد؟

لذا ملاحظه میگردد بدون کوچکترین اصل شرعی، از طرف مرکزیت خمینی، چنین شیوه‌ها و ... کاربرد پیدا نمیابد ...

در اینجا، نظر شما را به پیام و نمایش و صحبت شرک دو تن از بنیانگذاران سازمان شهید محمد حنیف نژاد و سعید محسن در آستانه شهادت و هم چنین پیام بنیانگذار شهید محمد حنیف نژاد در آخرین لحظات زندگی ایشان که بی نسبت با مشکلات مطرح شده نیست، از نامه شماره ۲۰۴ جلب میکنم:

«... لیکن ادامه‌ی راه خداشناسی میخواهد، صداقت و احساس مسئولیت میخواهد ... سپس با تاریخ به قول حضرت سجاد (ع) از شما کسی بسازد که خود را به عبرت سرین شوید و ذلیل شما را به عبرت امروز زمین که در مقابل کمال است بگوشت میکنیم و شما را به عبرت جمیع و نیاکان به دوام و تکامل حیات سیاسی و تکلیفی ما است فرا میخوانیم:

الف: اتخاذ موضع صادقانه در هر جا و مکان

ب: انتقاد و انتقاد از خود

۲- اصل ادامه تقاد یشتاز حفظ شد.

حال میپردازم به بیان مختصر و فشرده‌ای از انتقادات ... که طی این دو سال مطرح و در صفحات قبل به گوشه‌ای از آنها اشاره نمودم.

نسبت به وحدت نظر شخص شامل دو محور میباشد. (البته با این)

۱. سیاسی - استراتژیک

الف - انتقاد به چپ‌روی در هر دو مرحله استراتژیک، توسط کرزنت، و شکست هر دو مرحله

ناشی از همین چپ‌روی است زیرا (از آذر ۵۱ به بعد) ... که کتباً مطرح کرده‌ام.

ب - بی‌بها دادن به لیدرها (راست زدن) در وحدت بین نیروها، از طرف کرزنت و ...

۲. تشکیلاتی (انتقاد اصلی)

انتقاد کرزنت در رابطه با مسائل تشکیلاتی، شامل ۲ قسمت میباشد.

الف - انتقاد به عدم اجرای کامل اصول و ضوابط بدون تشکیلاتی، که در جزوه آموزشی و بررسی امکان انحراف

کرزنت را مکرراً تذکر داده است.

ب - نداشتن اساسنامه، که شامل مجموعه مقررات و اصول سازمان ... بوده، که آشنایی با فرهنگ

کرزنت از برگزاری انتخابات و کنگره ... یا بطور خلاصه عدم اجرای دمکراسی از وجه سانترالیسم

دمکراتیک است که تا کنون تذکر نگرفته ...

۱. سیاسی - استراتژیک

الف - در رابطه با مراحل اول استراتژیک، در نشست با مسعود بنداده، در بدو ورودم به پاریس، و در رابطه با مراحل اول و

دوم استراتژیک، چه در نامه‌ها و چه در نشستهایم با ایشان و با بنداده ... در سال ۵۱ ... آنچه مطرح نمودم، این بود که کرزنت

در هر دو مرحله دچار تناوب دچار چپ روی و راست روی شده، بنابراین در هر دو مرحله مواجه با شکست گردیده

که این مسائل در نامه‌ها در سال ۵۱ منعکس میباشد.

ولی مسائل مطرح شده و اینکه خط عمل چپ روی و راست روی کرزنت شکست خورده، مورد قبول کرزنت قرار نگرفت

و یکی از دلایل مسعود هم اعلام (در ۱۷ اسفند ۶۱) نظر انتقادم به چپ روی و راست روی کرزنت بود ...

اما بعداً، در سال ۶۲ مسائل مطرحه، مورد قبول کرزنت قرار گرفت، مسعود در نوار مطرح نمود که در مرحله اول و دوم

در کلاس استراتژیک اوراد و نوید (۶۲) به چپ و راست زدنهای تناوب در هر دو مرحله استراتژیک را نپذیرفته بود

اما بدون فعل نداشته استنباط نموده‌ای ... و در مرحله دوم نیز نظر بهم چپ روی خود به کرزنت بدلیل عملیات کوهی ... اشاره نموده بود

و تأکید کرده بود که ما در مرحله دوم با ترمیم این مسائل و رفع نواقص و تصحیح اشتباهات ... چپ و راست زدنهای

قبلی آنها را تعلیم و تربیت می‌کردیم ... در نوشته آمده‌ای ... بنابراین ... در مورد ... چپ و راست زدنهای

چنین میفرمایید: با ظاهر حرکت مثل دمکراسی ... در شماره شیوه ... که ما چپ با کیفیت کنونی پیدا و آن که تغییرات ... در مورد

ما هم ... با اصلاح چپ (این کیفیت کنونی پیدا) را نادیده گرفته و در اول کمی در جا میزند، مشخص راست روی ... در شماره شیوه ... دمکراسی

و ... که در این کمی رشد پیدا می‌کند و مورد نظر را نادیده گرفته و با اصلاح مراحل را میپذیرند، چپ روی نامیده میشود. ابوترابیم ... مراحل ...

... نیز تصحیح کرده‌اند. چرا ... حرکت نیروهای خلق بیشتر از اندازه باید بشود ... دیگر ابوترابیم راست ...

ابوترابیم ... دقیق، در فرهنگ سیاسی جنبش ... و ابتدا بطبقه کارگر و جریان انحرافی

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

خرده بورژوازی در جنبش طبقه‌ی کارگر تعریف شده ... چرا که این اتهامات نه تنها با متد و نظام آشکاری

فراهم آمده ...

ب: در رابطه با وحدت لیبرال‌ها و مرکزیت سازمان به لیبرال‌ها بها داده، که در اتحاد بالا با این صدور قبول

لیست ریاست جمهوری برای وی که در هم جیش با بازتاب آن در برنامه دولت موقت، بخوبی دیده میشود

خنثا. از طرف دیگر عدم جذب دیگر جناح‌ها و عناصر لیبرال ... وقتی رودررو قرار گرفتن آنها با رهبری

سازمان ... (متوهم بودن رهبری در مورد لیبرال‌ها ... و متوهم نبودن آنها در مورد سازمان) ... و کم بها دادن به

نیروهای مترقی و انقلابی (علی الخصوص در ابتدای شروع فاز قطاعی ...) ... شکست این اتحاد (انقلاب بانی‌صدر)

[illegible]

لذا، در رابطه با استراتژی، رهبریت سازمان دچار تردید بوده، که تناسب در این سه سال گاه دچار چپ روی

(ایورتونیسم چپ) و گاه دچار راست روی (ایورتونیسم راست) گردیده ... و در رابطه با وحدت نیروهای بین مرکزیت

[illegible]

به لیبرال‌ها بها داده ...

۲- تشکیلاتی (انتقاد اصلی)

انتقاد بر مرکزیت در رابطه با مسائل تشکیلاتی و بدو قسمت تقسیم میگردد.

الف: انتقاد بر مرکزیت در رابطه با عدم اجرای کامل اصول و ضوابط عام بدون تشکیلاتی است، که در جزوه آموزشی و بررسی اسناد انحراف مرکزیت ... که در سال ۵۹ آموزش و در تیرماه ۵۸ از طرف سازمان انتشار یافته و هم‌چنان بقوت خود باقی است، بیان شد.

چرا که، سازمان با کندن درد و تفسیر یا تجدید نظر نسبت به آنها، مطلبی چاپ و یا منتشر نکرده و در جائی ... عنوان نموده که ضوابط و اصول مدون تشکیلاتی را قبول ندارد، بلکه کسی این مطلب را نیز مطرح نموده ...

بنابراین، مندرجات آن برای تمامی اعضا و کادرها از صدر تا ذیل، تا تغییرش توسط کنگره، لازم الاجراء و ملاک سنجش و سیاه هر عضو و کادر سازمانی، در اجرای اصول تشکیلاتی و تشخیص اجراء درست یا نادرست ضوابط تشکیلاتی در سطح سازمان میباشد. لذا هر عملی را در سطح سازمان باید در انطباق با مواد مذکور سنجیده و مورد قضاوت قرار داد ...

بنابراین، در هیچ یک از فصول جزوه مذکور، برخلاف ادعای مرکزیت فعلی، اشاره‌ای به کشف جدید درست و در مفهوم بنود (سازمان) نشده، بلکه تاکید نموده، که اصول و ضوابط تشکیلاتی همانهائی است که مورد قبول و تایید تمام اعضا بوده و تا زمانی که تغییر یا کشف اصول و ضوابط جدیدی مستند، پذیرفته شده، در دنیای خارج از ذهن، اصول و ضوابط دیگری وجود ندارد و نمیتواند هم کشف و اختراع گردد ...

لذا، مرکزیت با ادعای کشف جدید و درست در مفهوم ... اصول و ضوابط عام تشکیلاتی را در جهت

www.xalvat.org
www.ketabfarsi.com

ذیل، در کل نقض می‌گذارد، بنابراین منحرف بوده، ایجاد توهین می‌شود.

۱- مطلق کردن صلاحیت (وحدت فرد و مطلقیت) در سطح مرکزیت، اولاً باعث می‌شود عناصر ذیصلاح رهبری وقتی به یک مسئله واحد اشتباه می‌کنند، خودشان متوجه شوند و یا بگذارند، نتیجتاً، خود را مصون از خطا و اشتباه دانسته و با توجه به این تصور دیدگاه و تمسک خود را در قبال ارگان‌ها و نهادها... مسئول ندانسته و نمی‌دانند. به این دلیل سنتیم فعال مایشائی بر سازمان حاکم می‌کرد، هر کاری که بخواهد انجام می‌دهد... بدون اینکه حساب برای وجود داشته باشد.

۲- با توجه به دیدگاه فوق، از اجرای دیکتاتوری از وجدان تا الیسم، دیکتاتوری جلوگیری می‌شود، در نتیجه مانع بر قرار گذاری انتقادیت و گفتگو و تدوین اساسنامه گردیده (با مراعات نکردن تقسیم کاری یعنی، دیکتاتوری و رهبری سطح سازمان از رشد و تکامل کافی و قدرت تشخیص و توان تصمیم‌گیری... برخوردار نیست. امکان اجرای دیکتاتوری... در سطح سازمان نمی‌باشد).

۳- با توجه به امکان دیدگاه و تفکر (صلاحیت رهبری)، انتقاد و انتقاد از فرد (از بعد وظیفه و نقش) در سطح سازمان عملاً کلیه موارد اجرا نشده و فقط انتقاد از بالا به پائین صورت می‌گیرد، به نظر سایر اعضاء و سازمان‌های دانشجویی و با ضوابط سازمان خود مان... و مرکزیت که زاهق و وظیفه‌ای کلیه موارد را نمی‌گیرند، بنابراین قوانین انتقاد در سطح با توجه به رهبری جمعی، به رهبری فردی، بصورت دیگر، اکثریت کمیته مرکزی سازمان و عدم قبول رای اکثریت و تابعیت اقلیت به رای اکثریت کلی... از طرف مرکزیت... (مرکزیت از سیستم دیکتاتوری اول با مسئله‌ای موافقت نکند، که طرح و اجرا گذارده نمی‌گردد. با اینکه اساس این کار اندازه‌ی که اقلیت باید تابع اکثریت باشد.)

در جزوه آموزشی، تشریح اطلاعیه تدوین مواضع سازمان... صفحه ۲۲، در رابطه با نقض اصول در کل می‌نویسد:

«... ایجاد تقسیم، معادل انحراف، از اصول بوده، و همین زیر پا گذاشتن اصول در کل می‌باشد.....»

لذا، مرکزیت در موارد فوق اصول و ضوابط تشکیلاتی را در کل زیر پا گذاشته و مانع اجرای صحیح آن نمایش شده بنابراین به خاطر نقض اصول و ضوابط حاکم تشکیلاتی و زیر پا گذاشتن آنها در کل، منحرف بوده، ایجاد توهین می‌شود.

ب- علاوه بر نقض اصول و ضوابط حاکم تشکیلاتی توسط مرکزیت فعلی و سازمان نامه‌ای مجموعه مقررات و اصول سازمانی، و نحوه تشکیل ارگان‌های آن و رهبری، ... وظایف و حقوق (عضا و ...) و روابط درون سازمانی ... می‌شود) که مصوب کنگره، یعنی عالیترین ارگان رهبری سازمان، که اقتباسی از متخصصین اقتصاد و کادر (دست) نمی‌باشد.

و با اینکه در جزوه آموزشی در رهبری امکان انحراف مرکزیت ... برگزاری کنگره و انتخابات ... متناسب با شرایط، بطور وسیع یا محدود تاکید نموده (شرایط علنی بطور وسیع، و شرایط مخفی، بطور محدود ...) ولی ایجاد تقسیم حاکم، خاطر فقط مواضع فردی (فعال مایشائی)، و جلوگیری از محدودیت و حساب‌رسی ...) مانع بر گزاری انتخابات و کنگره و نتیجتاً تدوین اساسنامه ... شده و می‌شود.

(لازم به تذکر است، با اینکه در کلاس آموزشی، نامه‌ی (۳)، قول تدوین ضوابط (اساسنامه) و برگزاری کنگره داده شد، ولی با اینکه مدت ۸ ماه از آن تاریخ می‌گذرد و تا کنون اقدامی در جهت انجام آنها عمل نیامده ...)

لذا، این مسئله خود نیز از موارد نقض اصل دیکتاتوری از وجدان تا الیسم، دیکتاتوری، توسط ایجاد تقسیم حاکم بر سازمان می‌باشد.

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

و مسئولی که باید صالح و اصلح کنند ... از طرف مرکزیت فعلی بخاطر معیارهای ایدئولوژیکی میباشد ...

۳- ایدئولوژیکی

با توجه به دیدگاه و برداشت و عملکردی که مرکزیت فعلی، از صلاحیت و رهبری دارد، که صلاحیت را در مورد خود مطلق دانسته ... لذا مدعی است، مرکزیت وقتی یک شخص را خطاکار و اشتباه و بر فرد می‌نماید، در زمانی با نظر دارد، یا فکر شده صلاحیت، رابطه علت و معلولی نیست، بلکه بیانگر نوعی مطلق است ... عبارت دیگر معصوم از خطا و اشتباه بوده و معصوم به حساب میشود ...

و با چنین دیدگاه و تفکری، از دید به کنترل تصمیمات و کارهای فرد از طرف هیچ ارگان و نهادی ندیده و هیچ کس را صلاح برای رسیدگی و حسابرسی فرد ندانسته، و فرد را در مقابل هیچ ارگانی مسئول نمیداند و بطور فعال مایل به عمل مینماید ...

که این دیدگاه و تفکر مطابق مشخص در عملکردهای مرکزیت در سطح سازمان متبلور شده و نمایان گردیده ...

نظیر دیدگاه و برداشت و عملکرد مرکزیت در رابطه با دیگرانی که میگوید: دیگرانی یعنی توان تصمیم‌گیری یا دیگرانی بمعنای عمومی کلی، یعنی داشتن اختیار تصمیم‌گیری، و گسترش توان و اختیار تصمیم‌گیری، منوط بکسب و گسترش صلاحیت است ... هر دیگرانی صلاحیت است ... و از طرفی طبق نظر مرکزیت، چون سطح سازمان افزایش و توام مکفی (بعد از ۱۸ سال مبارزه تیک ایدئولوژی، سیاسی ... و در حال عمل بودن) برخوردار نیست، و قدرت تشخیص ندارد (منظور داشتن ... اعضای و کادر ...) و کسب صلاحیت لازم فاقد اختیار و توان تصمیم‌گیری است ... بنابراین تا بدست آوردن خصوصیات فوق، نمیتواند در تصمیم‌گیریهای مراکز سازمان و در تعیین سرنوشت فرد ... شرکت نماید، تا جائیکه حتی، حق و توان و قدرت تشخیص و انتخاب عنصر ذیصلاحی را بنمایندگی فرد ندارد ...

با توجه به چنین دیدگاه و تفکر و عملکردی است که مرکزیت، مانع از برگزاری انتخابات کنگره و تدوین اساسنامه ... که در ضوابط تشکیلاتی پیش‌بینی شده، در سطح سازمان میشود) ... بلکه، بدیگر آنچه (عنصر مطلقاً ذیصلاح که از سوی قدرت تشخیص و اختیار و توان تصمیم‌گیری برخوردار است ...) میگوید میخواهد ...

از طرف اعضا و کادر ... بدون حق انتقاد ... و بدون چون و چرا پذیرفته و با جرأت و اراده (نظیر تفکر عملکرد ولی فقیه) ... با چنین تفکر و دیدگاه و با چنین سیستم و عملکردی دیگران (اعضا و کادر ...) مرخلاف معیارهای ایدئولوژیکی که «انسان فقط در مسئول است» نه فقط رند و نه مسئول، تنها مرکزیت است که فقط و مسئول و تصمیم‌گیرنده ... بوده و میباشد ...

و از چنین دیدگاه و تفکر است که، انتقاد و انتقاد از فرد (امر به معروف و نهی از منکر) بصورت یک حق و وظیفه کلی خود در آمده ...

و رای اکثریت و تابعیت اقلیت از آن ... نه مورد قبول مرکزیت است و نه بدان عمل میشود ... و رهبریت فردی بجای رهبریت جمعی حاکم شده، یعنی کلیه‌ی امور تصمیم میگیرد ...

لذا، با توجه به دیدگاه و تفکر و عملکرد مرکزیت فعلی سازمان مدرک بالا، مسائلی که در بالا بدان اشاره شد، که مغایر و متضاد با دیدگاه و معیارهای اسلام راستین بوده (برای تایید و صحت آنچه که گفته شد، میتوان به آیات متعدد قرآن، برخورد پیامبر در رابطه با رای اکثریت و تابعیت از آن در جنگ احد و جنگ خندق ... و برخورد امام (ع) در رابطه با رای اکثریت و ملزم دانستن فرد در تابعیت از آن، و کنار ماندنش از حکومت بمدت ...

۳۵ سال ... مسئله حکومت ... ابوموسی اشعری ... خطبه ۲۰۷ ... رابطه با انتقاد پذیری و در فرایش
در این رابطه ... مصون نداشتن خود از خطا و اشتباه ... را جمع شود) ...

لذا از دیدگاه معیارهای اسلام و تاسین، مرکزیت فعلی در زمان بنی‌طالب ایدئولوژیکی دارای دیدگاه
انحرافی بودن، ایدئولوژیت میباشد ...

ضمناً به اضافه نکته، که دیگر انحرافات زیادی از برداشت انحرافی و غیر علمی است که، مرکزیت از
مسئله صلاحیت، یعنی مطلق بودن منصرف و ایجاد (در رابطه با عدم لاشتباه) ... رهبری، دارد ...

حال به قسمتی از ضرورت کنترل و بدون ایجاد انحراف مرکزیت ... مراجعه کرده، تا ملاحظه شود چنانچه رهبری و اصول
و ضوابط بدون تشکیلات بطور کامل و دقیق با اجرا در نیاید و مرکزیت از اجرای آن خودداری و جلوگیری
نکرده، حداقل باعث میشد تا از تخطی از معیارهای ایدئولوژیکی جلوگیری بعمل آمده و چنانچه دیدگاه
غلط و منحرفی وجود داشت، گرفته شده و تصحیح نیافته، تصحیح شده و تشدید نمیشد ...

... ایدئولوژیکی در واقع تنها یک سازمان تحقق یک ایدئولوژی را تضمین میکنند، از اهمیت بیشتری برخوردار میبود ...

لذا اجرای کامل و همه جانبه آن ضرورت حیاتی دارد ...

بنابراین وقتی ما دارای یک ایدئولوژی مشخص بودیم و بخواهیم از طریق یک تشکیلات آنرا در عمل پیاده کنیم، اصل انتقاد و انتقاد
از خود باعث جلوگیری از هرگونه تخطی از معیارهای ایدئولوژیکی شده و در بحث تطابق و یکانگی هر چه بیشتر با ایدئولوژی و خطوط
رسیدگی و آگاهی از آن جلوگیری میکند. البته اگر این اصل (انتقاد و انتقاد) از خود در واقع بطور انقلابی (جدا شده ... در غیر این
صورت با روش اشتباه هرگونه خطا و یا انحرافی ممکن است ادامه و گسترش یافته و در اساس ایدئولوژی را در هم بریزد ...)

ص ۴

حال بطور خلاصه، باید بگویم، در این دو سال من طرح انتقادات و اشتباهات و لغزش‌ها، پیشنهادات خود
را جهت رفع آنها به کتبی و چه شفاهی مطرح میکردم، که تعدادی از آنها در صفحات قبل منعکس میباشد، و بخوبی
از آنها مطلعید ... و با سوالات مکرر و متعدد که در این مدت چه بطور کتبی و چه شفاهی از من بعمل آوردید
و پاسخ‌هایی که داده‌ام، فکر میکنم هیچ نقطه مبهم و نارونشن باقی مانده باشد که، چه بگویم و چه بخواهم
بجای آنکه، سوالات و انتقادات من پاسخ دهید، این شما بودید که با طرح نپرداختن به اصل مسئله مرتباً سوالاتی
مطرح، و مسائل دیگری را عنوان مینمودید و یا اگر احیاناً به اصل مطلب پرداخته میشد، نیمه تمام مانده و
ادامه نمییافت (نوار آخر آن نشست ۱۲/۷/۶۲) ... و چنانچه قرار بود سوالاتی که مطرح نموده، پاسخی
داده شود و جواب، اولاً بیشتر کتبی بود تا پاسخ شفاهی به سوال، ثانیاً پاسخ داده میشد که حکم صادر
گردیده بود، نظیر بیان نامه، یک جا برزاده بعد از ابلاغ حکم مرکزیت در ... (سفند ۶۱) قرائت کرد

لذا برای اینکه چنگونه جای ابهام و تاریکی برای مرکزیت باقی نگذارم در تمام این مدت به سوالات
و مسائل مختلفی که از طرف شما مطرح میشد پاسخ لازم را داده، و حتی در انتهای یکی دو تا از نامه‌هایم
نوشتم که با طرح جلوگیری از طولانی شدن نامه‌ها، بعضی از مسائل اشاره‌ای مختصر و گذرا شده، (حال اگر) ابهامی
در مورد مطالب وجود داشته باشد و یا سوالی در مورد مسائل مطروحه و یا هر مورد دیگری باقی مانده
باشد، گفته و یا نوشته شود تا کتباً پاسخ داده تا دیگر جای چنگونه تعبیر و تفسیری باقی نماند.

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

ما اگر امروز تا مرکزیت تصمیم گرفت که بدانان ترتیب اثر دهد و در رفع اشتباهات و نواقص اقدام نماید
مسئله‌ای نادیده و مبهم باقی نمانده باشد.

ولی همانطور که نوشتم، شما به جواب نداده‌اید آیا نامه را تمام گذارده و یا به کلی کنار گذاشته و از دادن پاسخ صریح
سؤالات و توجه به انتقادات خودداری نموده، و در آخر نیز برای فرار از پاسخ سؤالات و تن ندادن
به رفع نواقص ... و اجرای ضوابط و اصول تشکیلاتی که از نتایجش محدودیت حاکمیت فعال مایشائی
مرکزیت بود ... انتقادات مرکزیت را بی‌اساس و اصول و ضوابط ... به نقض ضوابط و اصول تشکیلاتی
سازمان از طرف من معاینه نمایند حکم را صادر نمایید. چون از نظر مرکزیت، معیار تشکیلاتی،
مرکزیت است، نه اصول و ضوابط و دور تشکیلاتی.

۲- بنابراین، انتقاد و اصول مرکزیت برای تصحیح اشتباه و رفع نواقص و جلوگیری از انحراف و هم همین دلیل
از اصول و ضوابط تشکیلاتی، دارای تاکتیک، ایدئولوژیکی، جزء حقوق و وظایف تشکیلاتی، ایدئولوژیکی
اعضا و کادرها بوده، نه نقض اصول و ضوابط سازمان، و هر فرد سازمان بر اساس حقوق و وظایف
تشکیلاتی و مسئولیت ایدئولوژیکی، موظف است با استفاده از شیوه انتقاد و انتقاد از خود در
حفظ وحدت از اصول و ضوابط و جلوگیری از انحراف و اشتباه و رفع نواقص ... فعالانه و بطور
قاطع و پیگیرانه در مدارکان تلاش کرده و بکوشد.

لذا بر اساس حقوق تشکیلاتی و مسئولیت ایدئولوژیکی خود، با اتخاذ موضع انتقادی، سعی بر غلبه بر انحراف
... کردم و ولی تو مخالفت این تلاش و کوشش، آنطور که باید و شاید ثمر واقع نگردید.

لذا، همانطور که در نشریه چه باید کرد و چه باید نمود، وقتی میرسد که دیگر مرکزیت، نظرات و انتقادات

خود را نپذیرد، چه باید کرد؟ با توجه به رهنمود شماره ۳ صفحه ۵۸ نیز در اعلان انحلال مرکزیت ... که گفته
... اگر در انحراف یا تجدید نظر طلبی مسئول شود، یعنی یکی از اصول لازم الاتباع در حرکت سیاسی، و یا یکی از ارکان
اعتقادی نادیده گرفته شود، موضع مخالف (پوزیسیون) داخلی سازمان را اتخاذ کرده، و در مرحله اول
باید با یک مبارزه مسالمت آمیز و درونی، سعی بر غلبه بر انحراف یا تجدید نظر طلبی نمود، و تا تشکیل
در این مبارزه، میتوانیم از حقوق دمکراتیک خود استفاده کرده و از تشکیلات تقاضای اجرای کامل
آن بنمائیم. بدین ترتیب که از تشکیلات و مسئولین بخواهیم، که نظرات و انتقادات ما را بررسی
و دیگر مسئولین و اعضا را بررسی نمایند.

از آنجا خواستم تا، اولاً، ما هم به اعضا که حاوی نقطه نظرات و انتقادات و پیشنهادات ... میباشد،
بدیگر اعضا و کادرها و مسئولین داده، تا مطالعه و اظهار نظر نمایند. (نظیر جریان محمدی ...)
ثانیاً، خواستم تا گفته شد با گروهی از اعضا و کادرها و مسئولین، که منتخب اعضا و کادرها بر اساس
مسائلی که مطرح نموده‌ام رسیدگی و تصمیم‌گیری مابین بپردازند، چرا که، مرکزیت فعلی بدلیل
انحرافش، نمیتواند و نمیخواهد، قضاوتش در این مورد قبول باشد و
نمیشد.

و تاکید کردم، که بعد از بررسی ... هر نظری که بدهند، آنرا قبول میکنیم. و ضمناً مشخص شد که ترکیب اشتباهی
شده، از خود انتقاد خواهم نمود.

در این خواستهای فوق، این بود که، مرکزیت خود متهم بانحراف و ذینفع در قضیه میشد، بنابراین نمیتوانست
داور و رسیدگی کننده ... باشد. نظر سازمان از تدوین رهنمود شماره ۳ صفحه ۵۸ که تحت عنوان فصل

[illegible] برای انحراف [illegible] در مرکزیت آن چه می‌کرد؟ [illegible] گمراه، که [illegible] فوق بیان [illegible] کردم، فرد
معین [illegible] شده [illegible] مبنی [illegible] کلیه [illegible] انحراف [illegible] شده [illegible] دیگر [illegible] و مسئولین از
نظرات و انتقادات [illegible] مطلع شده و [illegible] و قضاوت [illegible] بنشینند. چون اگر مرکزیت [illegible]
میتوانست خود [illegible] (نظرات و انتقادات) [illegible] دیگر [illegible] به [illegible] مبنی.

در صورت [illegible] انتقادات
[illegible] و [illegible] جلوگیری از انحراف [illegible] .....

[illegible] به آیاتی [illegible] توجه کنید: .....

لقد انزلنا آیات بینات والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم. و یقولون آمنا بالله و بالرسول و
اطعنا ثم یتولی فریق منهم من بعد ذلک و ما اولئک بالمؤمنین. و اذا دعوا الی الله و رسوله لیحکم بینهم اذا فریق منهم
معرضون. و ان یکن لهم الحق یأتوا الیه مذعنین. افی قلوبهم مرض ام ارتابوا ام یخافون ان یحیف الله علیهم و رسوله
بل اولئک هم الظالمون. انما کان قول المؤمنین اذا دعوا الی الله و رسوله لیحکم بینهم ان یقولوا سمعنا و اطعنا و
اولئک هم المفلحون. و من یطع الله و رسوله و یخش الله و یتقه فاولئک هم الفائزون. و اقسموا بالله جهد
ایمانهم لئن امرتهم لیخرجن. قل لا تقسموا طاعة معروفة. ان الله خبیر بما تعملون. قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول فان تولوا
فانما علیه ما حمل و علیکم ما حملتم. و ان تطیعوه تهتدوا. و ما علی الرسول الا البلاغ المبین. وعد الله الذین
آمنوا و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و
لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا. یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا. و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون. و اقیموا
الصلوة و آتوا الزکوة و اطیعوا الرسول لعلکم ترحمون. لا تحسبن الذین کفروا معجزین فی الارض و مأویهم النار و لبئس المصیر.
انا فرستادیم آیات روشن را و خدا هدایت کند هر که خواهد بسوی راه مستقیم. و گویند ایمان آوردیم بخدا و رسول

و فرمانبردیم، پس پشت کنند گروهی از ایشان پس از آن و نیستند مؤمنان. و هنگامی که دعوت شوند بسوی خدا و پیغمبرش
تا حکم راند میان ایشان، ناگاه گروهی از ایشان نه روی گردانان. و اگر باشد برای حق، آیند بسوی او سر بزیر گان.
آیا در دلهای ایشان بیماری است؟ شک دارند؟ یا ترسند که ستم کند خدا بر ایشان و پیغمبرش. بلکه خود آنانند ستمکاران.
جز این نیست که گفتار مؤمنان گاهی که خوانده شوند بسوی خدا و پیغمبرش تا حکم راند میان ایشان آنست که
گویند شنیدیم و فرمانبردیم و ایشانند رستگاران. و آنکه فرمان برد خدا و پیغمبرش را و بترسد از خدا و پرهیزد
پس آنانند کامیابان. و سوگند یاد کنند، فرمانبرداری است شناخته شده. همانا خدا آگاه است بآنچه
میکنید. بگو فرمانبرید خدا را و فرمانبرید پیغمبر را. پس اگر پشت کردند جز این نیست که بر او است آنچه بار
شده، و بر شما است آنچه بار شده. و اگر فرمانبرید او را رهبری شوید. و نیست بر پیغمبر جز ابلاغ آشکار. وعده
داد خدا آنانرا که ایمان آوردند از شما و کردار شایسته کردند که جانشین گرداند ایشان را در زمین چنانکه
جانشین گردانید آنانرا که پیش از ایشان بودند و هر آینه فرا گیرد برای ایشان دینشان را که پسندید برای
ایشان و جایگزین کند ایشان را پس از ترسشان آسایشی. بپرستند مرا و شرک نورزند بمن چیزی و آنکه کفر ورزند
پس از این همانا آنانند نافرمانان. .....

.....

[illegible] جابرزاده در نشست [illegible] مجدد [illegible] مبنی [illegible] و تأکید [illegible] که [illegible] مسئله [illegible] ذینفع است [illegible] باید پیش را
کنار بگذارد و [illegible] دیگران [illegible] دادن [illegible] چون [illegible] ذینفع [illegible] بدون [illegible] خود [illegible] باید [illegible] دادن [illegible] باید [illegible]
داوری و قضاوت کند. .....

.....

[illegible] ابلاغ حکم توسط جابرزاده، [illegible] ابلاغ [illegible] حکم [illegible] از چند روز توسط [illegible] مسئول اول سازمان، [illegible] صدور حکم

کتبی اخراج کرد از مدیریت توسط جابر لاده فراهانی بود که شش ماه به اعضاء و تشکیل کننده برای رسیدگی ...
سکوت ماند تا اینکه در ۲۵ / ۱ / ۶۳ در نشست در نفوه حکم اخراج مجدد را ابلاغ کردند .....
بنابراین برای جلوگیری از ادامه انحراف توسط ایدئولوژیسم حاکم، ضمن تأیید تمام انتقادات و پیشنهادات
... تبلیغ که در جهت نشستن و یا در نامه تمام بدانان داشته و تأکید نموده‌ام .....
منجر به تأیید فراست بالا که از حقوق تشکیلاتی میباشد، کلیه دادن نامه تمام به اعضاء و کادرها و مسئولین
... تا از نظرات و انتقادات و پیشنهادات مطلع شده ..... و اظهار نظر نمایند .....
در دیگر تشکیل گشت و یا کمتر از تشکیل اعضاء و مسئولین ... تا ضمن رسیدگی به مسائل فی مابین
و ارزیابی آنها به عملکرد مرکزیت فعلی در این جنبه به رسیدگی همه جانبه نموده و بررسی لازم از
هر محاظ (چه بلحاظ پرونده عملی طی شده، و چه بلحاظ دیدگاهی و تفکر .....) بعمل آورده و تصمیمات لازم
در این باره در دیگر بحث آتی اتخاذ نماید .....
چرا که هم بیشتر از سلطه ایدئولوژیسم بر سازمان میگذرد، با تمامی ثابت و تبلیغات .....
روز بروز بر تعداد دوستان که یا جنبه غیرفعال کشانده شده و یا از سازمان مستعفی میشوند افزوده
خواهد شد ..... از طرف دیگر بلحاظ عملکرد ایدئولوژیسم حاکم، حیثیت و اعتبار کسب شده سازمان
در بین توده‌ها در خطر میباشد ..... که نتیجتاً کاهش اعتماد و اعتبار (توده‌ها) نسبت به سازمان،
چیزی جز خدمات سنگین بر جنبش خلق ما نیست و نخواهد بود .....
هم جنبه بلحاظ عملکرد ایدئولوژیسم حاکم، نه تنها استعفا را تنها از طرف عده‌ای از هواداران و سمپاتها ..... مورد

شک قرار گرفته، بلکه مورد حملات زیادی از جانب افراد و جناح‌هایی که قبلاً سابقه نداشته، واقع گردیده
و حالا ابعاد گسترده‌تری نیز بخود گرفته .....
بنابراین دیگر لازم است مجدداً یادآور شوم اینکه، چه در همان مراحل اول و دوم و چه هم اکنون
و یا در آینده، و در اثر آتی ز خطوط جدید و یا در اثر حوادث و جریانات خارج از حیطه کنترل
سازمان ..... مردم قیام نموده ..... حاکمیت سیاسی را قبضه نمایند، آنچه مورد نظر است
و تغییر نکرده و نمیکند، انحراف از نقض اصول و ضوابط تشکیلاتی و دیدگاه‌های انحرافی و ایدئولوژیکی
از طرف ایدئولوژیسم حاکم بر سازمان میباشد .....
لذا آنها اجرای کامل ضوابط و اصول تشکیلاتی و تصمیم برداشته و دیدگاه‌های انحرافی ایدئولوژیکی (ایدئولوژیسم) و رفع
تناقض و اشتباهات، چه در حاکمیت و چه غیر آن، تا حد امکان به مبارزه اصولی برای برکناری
شدن آنها ادامه خواهد داد. چرا که مسئولیت ایدئولوژیکی و وظایف سازمانی، بر ما حکم میکند
تا با سرسختی هر چه تمامتر، با توجه به تمام بازتاب‌هایی که به دنبال خواهد داشت، در مقابل انحراف
مرکزیت با توجه به امکانات تشکیلاتی که دارا میباشد، ایستاده و مبارزه نماییم .....
عبارت دیگر، پیروزی و بدست آوردن حاکمیت هیچگونه تغییری در اصل انتقادات نسبت
بجریان ایدئولوژیسم حاکم بر سازمان ایجاد نکرده و نخواهد کرد .....

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

موضوع :

شماره‌ی صفحه: ۱۷۳

لذا، بنظر ما که تاکنون با استفاده از ضعف‌های تشکیلاتی بوجود آمده و با پایه‌گیری شیوه اصولی مورد انتقاد و انتقاد از خود به طرح انتقادات، نقائص و پیشنهادات خود میپرداختیم. ولی با قطع عدم تحول این شیوه انقلابی و درون سازمانی، و صدور حکم، از طرف کمیته مرکزی، دیگر روش سابق امکان‌پذیر نیست. بنابراین حال سعی میکنیم تا آنجا که مقررات را، اصول تشکیلاتی و مسئولیت ایدئولوژیکی، حکم کنند (از حد امکان) با استفاده از شیوه‌های سالم و مبارزه‌ای مسالمت‌آمیز و سالم ... ، اپورتونیسم حاکم را هرچه بیشتر افشا و تا هرچه زودتر منزوی شده و از صحنه کنار رود، بگذاریم. تا با انتقاد از خود به تصحیح فرش بپردازند.

چرا که، اپورتونیسم در حاکمیت هر بار که بروز کرد و خشش انقلابی خود را از دوران تاریک بوجود آورد، میتواند مانع کل حرکت جهت یک تغییر انقلابی و بنیادین و همه جانبه در جامعه گردد. و آنرا میتواند اگر شده کم، برای مدتی تأخیر اندازد.

بدین خاطر، مبارزه با اپورتونیسم، نه تنها وظیفه من، بلکه از وظایف ایدئولوژیکی و تشکیلاتی هر عنصر سازمانی و غیرسازمانی میباشد، که باید تا تصحیح انحراف و ریشه‌کن اپورتونیسم مبارزه، با قاطعیت ادامه یابد. چون مبارزه بر علیه اپورتونیسم، جدا از مبارزه بر علیه استبداد و امپریالیسم نمیباشد.

در خاتمه میخواهم تا رفیق جواب خواستاری را که در بالا بدان اشاره نمودم، هرچه که میخواهد باشد، در اسرع وقت کتباً به اطلاع نامه، خبرنامه، یا منشور شما، در رابطه با دو خواست فوق بدهید. ... متقابلاً، مجدداً میخواهم تا ایراد مرا از سازمان برای اطلاع همه در نشریه‌ها چاپ نمائید. ضمناً جواب منفی یا مثبت این مسئله را هم بطور کتبی اطلاع نمائید.

پرویز

۶۳/۴/۱

موضوع :

شماره‌ی صفحه :

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com